



هیئت معارف جنگ
شهید مسیحید علی صیادشیرازی

یاد ایّام

مروری بر زندگانی و خاطرات سرتیپ پدافند هوایی دکتر براتعلی غلامی
فرمانده اسبق پدافند هوایی

نویسندگان: فهیمه کرمی، رضا جهان فر

سرشناسه	: غلامی، براتعلی، ۱۳۲۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: یاد ایام: مروری بر زندگانی و خاطرات سرتیپ پدافند هوایی دکتر براتعلی غلامی فرمانده اسبق پدافند هوایی / مولفین فهیمه کرمی، رضا جهان‌فر: [برای] هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی؛ ویراستار ادبی، فنی الهه آموزگار.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۸ ص:؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۵۲-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۱۵.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: مروری بر زندگانی و خاطرات سرتیپ پدافند هوایی دکتر براتعلی غلامی فرمانده اسبق پدافند هوایی.
موضوع	: غلامی، براتعلی، ۱۳۲۸ -
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- خاطرات
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Personal narratives
موضوع	: سرداران -- ایران -- خاطرات
موضوع	: Generals -- Iran -- Diaries
شناسه افزوده	: کرمی، فهیمه، ۱۳۵۷ -
شناسه افزوده	: جهانفر، رضا، ۱۳۵۷ -
شناسه افزوده	: Jahanfar, Reza
شناسه افزوده	: آموزگار، الهه، ۱۳۶۲ -، ویراستار
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
رده بندی کنگره	: DSR۱۶۲۹؛ رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲؛ شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۹۱۶۱۱

یاد ایام

نویسندگان: فهیمه کرمی، رضا جهان‌فر

بررسی اولیه و نهایی: سرتیپ ستاد ناصر آراسته، سرتیپ ستاد سید حسام هاشمی

بررسی، آماده‌سازی، نشر: سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا

ویراستار ادبی، فنی: الهه آموزگار

صفحه‌آرایی: حامد خدمتی

طرح جلد: احسان محرابی

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۵۲-۵

شمارگان: ۱۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۸۷۵۶ نمابر: ۲۲۴۸۸۱۶۵۰

حق چاپ برای هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» محفوظ است.

"از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام‌نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند."

"جنگ تحمیلی شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در پهنای جهان منتشر نمود."

امام خمینی (ره)

"می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ، بایستی تاریخ ما را تغذیه کند. "دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی، پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است، روایت آن جهاد نیز مقدس و جهاد است."

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

فرازهایی از پیام حضرت امام^(ع) در اسفندماه ۱۳۶۷ خطاب به روحانیت سراسر کشور (در رابطه با پذیرش قطعنامه ۵۹۸)

صحیفه امام خمینی^(ع)، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۳

- ما هر روز در جنگ برکتی داشتیم که در همه صحنه‌ها بهره جسته‌ایم.
- ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.
- ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم.
- ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم.
- ما در جنگ دوستان و دشمنان خود را شناخته‌ایم.
- ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
- ما در جنگ اُبَهِت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
- ما در جنگ ریشه‌های پربار انقلاب اسلامی‌مان را محکم کردیم.
- ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
- ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
- جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.
- جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.
- جنگ ما جنگ ایمان و ردالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.
- جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.
- ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.

- از همه اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ است، همه اینها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، از تلاش مادران، پدران و مردم عزیز در ده سال مبارزه با آمریکا، غرب و شوروی نشأت گرفته است.
- ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرد.

برای مقابله با دشمنان بلایستی ما چه ارتشی، چه سپاهی و چه بُن‌بگی یه واحد و قدرت واحد باشیم.

«شهید سید علی صیاد شیرازی - ۱۳۶۴/۱۱/۲۶»

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳ با همت والای امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» شکل گرفت و در سال ۱۳۷۴ با تصویب کریمانه و حمایت‌های مادی و معنوی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله)، مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، به صورت رسمی این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی بر عهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخار آمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است، ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۷۸ بدین ترتیب بوده است که بر اساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند، به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. هیئت معارف جنگ از سال ۱۳۷۸ تا پایان سال ۱۳۹۷، تعداد ۱۶۰ عنوان کتاب مستند درباره وقایع هشت سال دفاع مقدس منتشر نموده است.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال سوم دانشگاه افسری امام علی^(ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاه‌های افسری زمینی، هوایی، دریایی و فوارایی ارتش ج.ا.ا. به اجرا درآمده و تا پایان سال ۱۳۹۷، تعداد ۳۰۷۵۹ نفر از فارغ‌التحصیلان

دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی آموزش داده است. از سال ۱۳۹۴، آموزش معارف جنگ برای دانشجویان سال سوم دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء^(ص) نیز به اجرا درآمد.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۷ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود، به مدت ۱۶ ساعت آموزش معارف جنگ را برابر برنامه آموزشی طی نموده که تا پایان سال ۱۳۹۷، بیش از ۴۲۵ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فراگرفته‌اند.

از سال ۱۳۹۰ افسران دوره عالی رسته‌ای، در هر دوره به مدت هشت ساعت و تا پایان سال ۱۳۹۷، تعداد ۸۸۰۲ نفر آموزش معارف جنگ را طی نموده‌اند. از بهمن سال ۱۳۹۳ تا پایان سال ۱۳۹۷، تعداد ۴۴۹۳۰۰ نفر سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت هشت ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

معرفی مؤلفین



رضا جهان‌فر در سال ۱۳۵۷ در شهرستان تنکابن متولد شد. تحصیلات خود را در مقاطع ابتدایی تا دانشگاه، در شهرستان‌های تنکابن و رامسر پشت سر گذاشته و با مدرک کارشناسی ریاضی گرایش محض، در سال ۱۳۸۱ به استخدام نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران درآمد. پس از طی دوره‌های تخصصی به عنوان کارشناس عملیات پدافند هوایی مشغول به فعالیت در پدافند هوایی شد. از جمله سوابق نامبرده در حوزه نظامی گری می‌توان به مسئولیت‌های افسر آموزش، فرماندهی رسد، فرماندهی آتشبار، مسئولیت دواير زمین به هوا و عملیات روانی، جانشین مدیریت حاد و... در حوزه ستادی و منطقه‌ای اشاره کرد.

تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها مقاله در خبرگزاری‌ها و نشریات معتبر کشور با موضوعات فرهنگی، اجتماعی، نظامی، عضویت در هیئت تحریریه نشریات خردنامه پایداری همشهری، صف و... در مقاطع مختلف، نویسندگی متن چند فیلم مستند نظامی پخش شده از شبکه‌های مختلف سیمای جمهوری اسلامی ایران از جمله فعالیت‌های رسانه‌ای و انتشاراتی وی می‌باشد. کتب «اولویت اول»، «دفاع معجزه‌آسا»، «قدر تشنگی»، «شانه به شانه با خورشید»، «یک کوله بار از خاطرات سبز» و... از وی تاکنون منتشر شده است.

وی مجری انتشار و مؤلف کتاب عملکرد پدافند هوایی در عملیات والفجر ۸ و عضو کارگروه بررسی نقش پدافند هوایی در سال‌های دفاع مقدس جهت درج در دایرةالمعارف دفاع مقدس است. تلاش‌های انجام شده از سوی رضا جهان‌فر در تألیف مقالات مختلف در حوزه دفاع مقدس در سال‌های اخیر منجر به کسب جوایز متعددی همچون رتبه نخست اولین همایش عملیات روانی قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء(ص)، رتبه دوم بخش مقالات دوازدهمین جشنواره مطبوعات دفاع مقدس کشور، تقدیر در بیستمین جشنواره کتاب سال دانشجویی جمهوری اسلامی ایران و... شده است.

خانم فهیمه کرمی همسر رضا جهان‌فر و فارغ‌التحصیل کارشناسی دبیری ریاضی می‌باشد و در سال‌های اخیر با نشریات مختلفی نظیر خانواده ارتش، صف، سرباز و... به عنوان نویسنده همکاری داشته است و مقالاتی نیز از وی در خصوص دفاع مقدس در برخی از سایت‌های اینترنتی (نظیر پورتال اطلاع رسانی ارتش جمهوری اسلامی ایران) منتشر شده است. پیش از این همکاری مشترک رضا جهان‌فر و فهیمه کرمی در زمینه تحقیق و پژوهش حوزه دفاع مقدس منجر به تألیف کتب «خاطرات و خاطرات» و «چشمان آسمان» در سال ۱۳۹۱ شده بود. این کتاب نیز ثمره تلاش مشترک این نویسندگان در حوزه دفاع مقدس است.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۵	مروری بر کودکی تا دانشکده افسری
۹	نقش پدافند هوایی در پیروزی انقلاب اسلامی
۱۳	نقش پدافند هوایی در عملیات‌های دفاع مقدس
۶۳	یادی از یاران هم‌رزم
۶۹	تلاش برای حفظ تاریخ پدافند هوایی
۷۳	پدافند هوایی ناهم‌تراز
۷۹	امیر غلامی در نگاه هم‌زمان
۹۱	اسناد و مدارک، تصاویر
۱۰۹	نمایه
۱۱۵	منابع

مقدمه

امیر سرتیپ دکتر براتعلی غلامی^۱ چهره‌ای شناخته شده در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. عملکرد وی در سال‌های دفاع مقدس به عنوان چهره‌ای فعال در نیروی هوایی و همچنین پدافند هوایی منجر به این شده است که وی را از جمله نفرات مؤثر در کسب موفقیت پدافند نیروی هوایی و پدافند هوایی در آن سال‌ها بدانند.

وی در سال ۱۳۲۸ در اصفهان متولد شد و پس از اتمام تحصیلات ابتدایی در سال ۱۳۴۵ وارد دبیرستان نظام و به دنبال آن، پس از طی دوره دانشکده افسری (۱۳۴۸) با درجه ستواندومی فارغ التحصیل شد. در اواخر سال ۱۳۵۲ به فرماندهی پدافند هوایی منتقل و در دی‌ماه ۱۳۵۵ با درجه ستوان یکمی جهت طی دوره موشک‌هاوک به کشور آمریکا اعزام شد. در فرایند به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی حضور فعال داشته و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همکاری‌های خوبی با شهید صیاد شیرازی و سایر فعالان انقلابی داشت.

در آبان‌ماه ۱۳۶۰، به سمت فرماندهی گروه پدافند هوایی امیدیه انتخاب شد. در همان سال، به علت رشادت در عملیات فتح‌المبین به یک سال ارشدیت نائل شد و در تیرماه ۱۳۶۵، با درجه سرهنگی موقت به عنوان جانشین قرارگاه رعد برگزیده شد. در دوازدهمین روز از مهرماه ۶۵ به ستاد نیروی هوایی منتقل و مسئولیت مدیریت پدافند هوایی معاونت عملیات نهاجا را بر عهده گرفت و در دوازدهم مرداد ماه ۶۷ به درجه سرتیپ دومی نایل شد. در پانزدهم خردادماه ۶۸ به فرماندهی لجستیک هوایی منتقل و به سمت فرماندهی لجستیک هوایی و همچنین با حفظ سمت، به عنوان جانشین معاون لجستیک وزارت دفاع عهده‌دار مسئولیت شد. در

۱. مشاور نظامی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا در امور پدافند هوایی

اولین روز از آذرماه ۷۴، با حفظ سمت فرماندهی لوج هوایی به فرماندهی پدافند هوایی منصوب شده و تا خرداد ۱۳۸۰ عهده‌دار این مسئولیت بودند.

ایشان پس از گذراندن دوره‌های تخصصی پدافند هوایی و دافوس، دکترای خود را در دانشگاه عالی دفاع ملی با موفقیت پشت سر گذاشتند. حضور مستمر در جبهه‌های هشت سال دفاع مقدس در کنار هم‌زمانی چون شهید عباس بابایی، شهید منصور ستاری، حجت‌الاسلام دکتر حسن روحانی و همچنین سه سال ارشدیت در جنگ و دریافت نشان فتح از دستان مبارک فرماندهی معظم کل قوا، از نقاط عطف سوابق ایشان می‌باشد. از جمله مشاغل ایشان فرماندهی آتشبار هاوک در گروه پدافند هوایی هاشم‌آباد، فرماندهی گردان هاوک در گروه پدافند هوایی ماهشهر، رئیس عملیات گروه پدافند هوایی خارک، فرماندهی گروه‌های پدافند هوایی تبریز و امیدیه، معاون هماهنگ‌کننده ستاد پدافند هوایی کل کشور و سپس مسئولیت معاون هماهنگ‌کننده نیروی هوایی در زمان جنگ تحمیلی و پس از آن می‌باشد. هم اکنون هم به عنوان مشاور فرماندهی معظم کل قوا در گروه مشاورین نظامی معظم‌له انجام وظیفه می‌کنند. امیر سرتیپ غلامی در خصوص خودکفایی و قطع وابستگی تلاش‌های ارزنده‌ای انجام داده و پروژه‌های بسیاری را در پدافند هوایی به سرانجام رساندند که از مهم‌ترین آن ساخت رادار ملی می‌باشد.

این کتاب حاصل گفتگوهای انجام شده مؤلفین با امیر غلامی در خصوص پدافند هوایی و عملکرد آن در مقاطع مختلف از تاریخ این مرزوبوم (انقلاب، حفظ دستاوردهای انقلاب، دفاع مقدس و...) طی سال‌های ۹۱ و ۹۲ و در جلسات مختلف می‌باشد.

امید آن داریم که این تألیف به عنوان گامی عملی در راستای حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و همچنین در راستای انتقال دانش پیشکسوتان به جوانان و اعمال مدیریت دانش تلقی شود. در خاتمه مقدمه، لازم می‌دانیم که از صبر و حوصله امیر سرتیپ دکتر براتعلی غلامی که در طول جلسات مختلف ما را به

حضور پذیرفته و به سؤالان پاسخ گفتند تقدیر و تشکر کرده و همچنین قدردان مجموعه هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی به دلیل همکاری با نویسندگان این کتاب هستیم. این اثر را به رسم ادب به خانواده گرانقدر شهدای پدافند هوایی تقدیم می‌کنیم.

فهیمة کرمی - رضا جهان‌فر

مروری بر کودکی تا دانشکده افسری

من در یکی از روستاهای حدود ۲۰ کیلومتری شرق اصفهان^۱، به دنیا آمدم. در آن زمان، پایگاه هشتم شکاری راه اندازی نشده نبود. اسم روستای ما «سوفوجرد» است. به این روستا «سوسات» یا «سوسارت» هم می‌گویند. در خصوص وجه تسمیه این اسامی باید بگویم که در زمان خیلی قدیم آنجا محل تهیه آذوقه و مواد غذایی مردم آن بخش بود. به همین دلیل آنجا را محل تهیه سور و سات می‌نامیدند. این اسم از قدیم باقی مانده است. پدر و مادرم هم اصفهانی بودند. پدر بزرگم به اسم «آق بابا سلطان»، یکی از آدم‌های سرشناس و مهم منطقه بود، که البته از دامداران و خان‌های بزرگ اصفهان بود. حدود ۱۰ الی ۱۲ چوپان داشتیم. به دلیل اینکه تا آن زمان ده ما آنچنان رشدی نکرده بود، تحصیلات ابتدایی‌ام در خوراسگان اصفهان سپری شد. من در مدرسه از شاگردان درس خوان و زیرک محسوب می‌شدم. حتی یادم هست در دبستانی که در آن درس می‌خواندم، در مقطع کلاس پنجم و ششم قبل از اینکه معلم چیزی بپرسد ابتدا می‌گفت: بجز غلامی کی بلده؟ یعنی معلم خیالش از جانب من راحت بود و به همین دلیل، اجازه جواب دادن نداشتم. همیشه هم شاگرد اول مدرسه‌های آن منطقه بودم.

خوب می‌توانم بگویم از لحاظ زندگی کمبودی نداشتم. می‌توانستیم به راحتی امرار معاش کنیم و راحت زندگی کنیم. به این ترتیب، دوران ابتدایی به راحتی و به نحو احسن طی شد. بعد از اینکه کلاس ششم دبستان طی شد، بلافاصله وارد دبیرستان سعدی اصفهان شدم. در آن زمان دبیرستان سعدی یکی از مدارس خیلی خوب و معروف بود، ولی به علت اینکه جوّ انقلابی و کاملاً مذهبی

۱. موقعیت این روستا در فاصله حدود ۳ کیلومتری پایگاه هشتم شکاری اصفهان است.

بر آنجا حاکم بود، همیشه مدیران و مسئولانش در زندان بودند، مثل آقایان «مدرس» و یا «نیل فروشان» که در زندان بودند. این مدرسه توسط رژیم پهلوی برای همیشه تعطیل شد و در واقع به نوعی منحل شد، ولی شاگردان دبیرستان سعدی الآن هستند و تقریباً اغلب آنها در این مملکت مسئولیت مهمی داشتند یا دارند و حتی انجمنی از شاگردان آن زمان مدرسه سعدی تشکیل شده و گاهی اوقات من هم به انجمن دعوت می‌شوم و به این خاطر به اصفهان می‌روم و در انجمن شرکت می‌کنم. البته من تا سوم متوسطه یا همان سیکل آن زمان را در این مدرسه گذراندم و خدا را شکر جزو شاگردان خوب اول مدرسه بودم.

در آن زمان، یکی از بستگان ما در ارتش خدمت می‌کرد. با توجه به تبلیغاتی که ایشان از خدمت در ارتش داشتند، زمینه حضورم در ارتش فراهم شد و خانواده‌ام رضایت دادند که در ارتش خدمت کنم و مسائل مختلف هم دست به دست هم داد که من وارد دبیرستان نظام شوم. این شد که از کلاس نهم، سه سال دبیرستانم را در دبیرستان نظام گذراندم. البته ناگفته نماند دوران شبانه‌روزی دبیرستان نظام برای من در آن سن کم، سخت بود؛ به علاوه سه سالی که آن زمان دانشکده افسری بود. شش سال به طور شبانه‌روزی در مدارس نو دانشگاه نظام ماندن کار آسانی نبود. به این ترتیب، روزهای من با فراگیری علم و مهارت در نظام طی شد.

در دبیرستان نظام هم شاگرد خوب و توانایی بودم. وضعیت درسی‌ام فوق‌العاده خوب بود. خیلی دوست داشتم در یک دانشگاه غیرنظامی هم تحصیل کنم. نحوه ورود به دانشگاه در آن زمان به صورت امروزی نبود و خبری از کنکور سراسری نبود و دانشگاه‌ها به صورت تک‌تک امتحان می‌گرفتند. بنابراین، من هم تصمیم گرفتم به اتفاق تعدادی از دانش‌آموزان دبیرستان نظام^۱ به دانشگاه صنعتی شریف فعلی برم و به این ترتیب، برای ورود به دانشگاه شریف ثبت نام کردم. در هنگام ثبت‌نام، همان کارت دبیرستان نظام ما را پذیرفتند و ثبت نام انجام

۱. آقای سرداری هم با ما بود، که بعدها زمانی که فرمانده گروه پدافند هوایی امیدیه شدم، ایشان به عنوان جانشین گروه پدافند هوایی امیدیه مشغول به فعالیت شدند.

شد، ولی بعد از اینکه مسئولان دبیرستان نظام متوجه شدند، اجازه شرکت در امتحان دانشگاه صنعتی شریف را به ما ندادند و این شد که از تحصیل در رشته دیگر ناکام ماندم. در مقایسه آن زمان با شرایط فعلی، شرایط بسیار مناسب‌تری را در نیروهای نظامی می‌بینیم. بسیاری از افسران و درجه‌داران ما علاوه بر تحصیلات نظامی دارای تحصیلات دانشگاهی و مسلط بر علوم دیگر هستند. این یک مزیت بزرگ ارتش امروز بر ارتش آن سال‌هاست.

خانواده من

من در یک خانواده پرجمعیت به دنیا آمدم. پدرم تنها فرزند بجا مانده از خانواده خود بود. دو خواهر داشت که در همان بچگی فوت کردند، برادری هم بزرگ‌تر از خودش داشت که آن هم در بچگی فوت کرده بود. نسل خاندان ما رو به انقراض بود و فقط از نسل خانواده پدرم مادر بزرگ و پدرم باقی مانده بودند. همان‌طور که قبلاً گفتم، به لطف خدا خانواده از لحاظ مالی بد نبودند. اندوخته و ثروتی داشتند. در واقع، اگر نسلی از پدرم به جای نمی‌ماند، همه چیزشان از دست می‌رفت. به همین خاطر، مادر بزرگم دوست داشت که پدرم بچه‌های زیادی داشته باشد، ما ۱۰ نفر برادر و خواهر هستیم، ۶ برادر و ۴ خواهر. هنوز وقتی پدرم مهمانی بگیرد و همه ما را دعوت کند، حدود ۷۰ الی ۸۰ نفر را دعوت می‌کند. در مهمانی پدرم، فرزندان، نوه‌هایش، عروس‌هایش و دامادهایش همگی حضور دارند. پدرم به تحصیل علاقه داشت. همه برادرهایم بجز برادر دوم به دنبال تحصیل رفتند. برادر دوم که ابوالقاسم نام داشت، خیلی باهوش بود، ولی علاقه‌ای به درس خواندن نداشت و جذب کار صنعت و صنعتگری شد. الآن یکی از صنعت‌گران و قطعه‌سازان موفق اصفهان است. برادر بعدی من حجت‌الله غلامی است، دارای فوق لیسانس راه و ساختمان و مدتی هم معاون شهرسازی استان اصفهان بود؛ فرد فوق‌العاده فعالی است. هم اکنون در استان اصفهان و شهر اصفهان از اعضای شورای شهر است.

برادر دیگر من که سومین نفر بعد از من است اصغر نام دارد. فوق لیسانس حسابداری دارد و کارمند وزارت نفت است. برادر دیگرم عبدالحسین به عنوان استاد در دانشگاه آزاد اسلامی مشغول به خدمت بود. الآن هم بازنشسته شده است. بعد از بازنشستگی هم کارهای حسابداری دانشگاه آزاد را انجام می‌دهد. برادر آخرم هم اکبر است. فارغ التحصیل رشته برق از دانشگاه صنعتی اصفهان است. در اصفهان شرکتی دارد که کارهای خیلی جالب و حساس الکترونیکی و کامپیوتری را در آن انجام می‌دهند. سه تا از خواهرهایم در اصفهان هستند، یکی از آنها هم در تهران است.

نقش پدافند هوایی در پیروزی انقلاب اسلامی

در خصوص نقش پدافند هوایی در پیروزی انقلاب، ما مواردی داریم که می‌خواهیم به مردم ارائه کنیم و بگوییم که پدافند هوایی نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی داشته است. من در آن زمان ستوان بودم و در هاشم‌آباد خدمت می‌کردم و مشغول به آموزش بودم. هاشم‌آباد ایستگاه رادار نداشت. زمانی که من فرمانده لجستیک نیروی هوایی شدم، این رادار در آنجا مستقر شد.

در آن زمان، در آنجا سامانه‌های فوق مدرنی را در اختیار پرسنل پدافند کشور قرار داده بودند، که در واقع بهترین سامانه‌های روز دنیا بود و به همین خاطر، محدودیت زیادی برای کارکنان در محدوده کاری وجود داشت.

با وجود محدودیت‌هایی که برایمان قائل بودند، اما دانشجویان افسری از فضاهای اطراف فنس پایگاه هاشم‌آباد برای خروج استفاده کرده و اعلامیه‌های حضرت امام^(ع) را برای کارکنان می‌آوردند. همچنین، رابطه خوبی با امام جمعه شهر داشتیم و از طریق وی نیز در جریان برخی از امور و تحولات انقلاب قرار می‌گرفتیم. در واقع، باید بگوییم اگرچه از فضای شهر دور بودیم، اما به عنوان یک مجموعه زنده انقلابی، فعال و پویا بودیم.

عوامل رژیم پهلوی برای اینکه تحت تاثیر انقلاب قرار نگیریم، نمی‌گذاشتند چیزی را ببینیم. بیشتر روزها درب پایگاه را می‌بستند و نمی‌گذاشتند کارکنان بیرون بروند و در یک واحد دورافتاده محبوس بودیم. البته به هر طریقی که بود کتاب‌ها، اعلامیه‌ها و نوارهای امام به دستمان می‌رسید.

یکی از آن کسانی که خیلی در این جریان‌ات نقش داشت، جناب سرهنگ روستایی بود. بچه یزد بود و در هاشم‌آباد زندگی می‌کرد. ایشان هم مثل من فرمانده آتشبار بود. آتشبار هاوک. من و ایشان به بهانه اینکه باید به فامیل سر

بزنیم، از پایگاه بیرون می‌آمدیم. ایشان می‌رفت یزد، آن طرف آیت‌الله صادقی و... بودند و این طرف هم آیت‌الله طاهری و...، که در تماس بودیم.

یکی از جاهایی که کارکنانش خیلی انقلابی بودند، «انارک» بود که با ما می‌نشستند و در ارتباط بودند. آنها هم مرتب تغذیه می‌شدند. همه چیز آماده بود. در گروه‌های پدافند هوایی مستقل، حرکت‌های انقلابی انجام می‌شد.

در گروه پدافند هوایی بهبهان، حرکت‌های آشکاری جهت مبارزه با رژیم پهلوی انجام شد. اما اگر می‌خواهید اطلاعات بیشتری در خصوص نقش پدافند هوایی در پیروزی انقلاب اسلامی کسب کنید، باید به سراغ همکارانی بروید که در آن مقطع در تهران بودند. یکی از کسانی که زنده است و می‌تواند یک تاریخچه مفصل از آن زمان به شما بدهد، قشقایی است. ایشان در ستاد تهران بود. از همافرهای فعال پدافند هوایی آقای رحمانی^۱ است که می‌توانید با ایشان هم صحبت کنید، چه قبل و چه بعد از انقلاب فعالیت داشتند. الان در حوزه فرهنگی ستاد کل کار می‌کنند. ما با ایشان، عقیدتی سیاسی گروه پدافند هوایی هاشم‌آباد را تشکیل دادیم. اینها سرخ کارهایی که در تهران انجام شده است، در دستشان است. شما می‌توانید با ایشان صحبت کنید.

در گروه پدافند هوایی مشهد، کارکنان پدافند هوایی در ارتباط نزدیک با علمای شهر مشهد بودند. در کلاس درس حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) شرکت می‌کردند و با [مرحوم] آیت‌الله واعظ طبسی و حجت الاسلام اندرزگو نیز در ارتباط بودند. از جمله این افراد می‌توان به همافر مهدی نوروزی اشاره کرد، که پیش از انقلاب مدتی مسئولیت آموزش زبان انگلیسی مقام معظم فرماندهی کل قوا را بر عهده داشتند.

برخی از کارکنان پدافند هوایی در گروه پدافند هوایی کیش هم در فکر ترور شاه بودند. در واقع، کارکنان پدافند هوایی در به ثمر رساندن پیروزی انقلاب اسلامی نقشی بی‌بدیلی ایفا کردند. با توجه به اینکه در آن مقطع، پدافند هوایی

۱. هم اکنون در ستاد کل نیروهای مسلح مشغول به خدمت است.

به عنوان زیرمجموعه‌ای از نیروی هوایی شناخته می‌شد، لذا اقدامات کارکنان پدافند هوایی نیز پیش از این به عنوان بخشی از اقدامات نیروی هوایی ارتش مد نظر قرار می‌گرفت، اما با تفکیک پدافند هوایی از نیروی هوایی و تشکیل قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الأنبیاء(ص) اجا، فعالیت‌های انقلابی کارکنان پدافند هوایی متمایزتر از پیش مشخص شد.

فعالیت‌های انقلابی کارکنان پدافند هوایی در تهران، بهبهان و... در تاریخ این مرز و بوم به ثبت رسیده است. در بدو ورود هواپیمای حضرت امام(ره) به آسمان ایران، کارکنان سایت‌های راداری پدافند هوایی جهت تأمین امنیت پروازی هواپیمای حضرت امام(ره) در محل خدمت حاضر شده و به انجام وظایف خود پرداختند.

از جمله فعالیت‌های انقلابی کارکنان پدافند هوایی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

در ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷، این افتخار نصیب پدافند هوایی شد که اولین خوشامد و تبریک به مناسبت بازگشت امام(ره) به وطن را به عرض ایشان برسانند. سرهنگ بازنشسته افروز (ستوان افروز سال ۵۷) اولین نفری بودند که در ایستگاه رادار تبریز به نیابت از همه کارکنان انقلابی پدافند هوایی این پیام را از طریق خلبان فرانسوی به عرض امام رسانده و پاسخ تبریک را نیز دریافت کردند. کارکنان پدافند هوایی در این روز تلاش بسیار زیادی کردند که مشکلی برای هواپیمای امام پیش نیاید و به سلامت به زمین بنشینند.

کارکنان جوان پدافند هوایی از بدو ورود امام در کنار ایشان قرار گرفتند و در تأیید همین بحث، می‌توان به ۵۳ نفر دانشجوی افسری که تعدادی پدافندی بودند اشاره کرد، که مسئول انتظامات بهشت زهرا در سال ۵۷ شدند.

در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷، ترکیبی از کارکنان پدافند هوایی و نیروی هوایی جهت بیعت خدمت امام(ره) می‌رسند. همزمان با این اقدام انقلابی، کارکنان پدافند هوایی تبریز جهت حمایت، هماهنگی و همگامی با انقلابیون وارد دانشگاه تبریز می‌شوند، که مرحوم سرهمافر محمد قاسم بگلو، ستوان بازگان‌نیا، سرهمافر

ایرانی و... از این جمع بودند، که البته در این دانشگاه توسط این افراد قرآن با صدای بلند تلاوت می‌شود و دانشجویان آنها را گلباران می‌کنند.

در این ایام مبارک و پیش از آن، یکی از فعالیت‌های بسیار مهم تبادل اخبار و فرمایشات و سخنرانی‌های امام^(ره) در شبکه فرماندهی و کنترل پدافند هوایی و اطلاع‌رسانی متن پیام‌های حضرت امام به کلیه کارکنان و در اقصی نقاط کشور از طریق این شبکه بوده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تعداد زیادی از کارکنان پدافند هوایی در قالب انجمن اسلامی در یگان‌های مختلف نیروی هوایی و پدافند هوایی فعالیت داشتند و به حفظ و حراست از انقلاب اسلامی پرداختند. در خنثی‌سازی کودتای نقاب، مقابله با تجزیه‌طلبان، حضور مؤثر کارکنان پدافند هوایی مشاهده می‌شود. در تشکیل نهادهای انقلابی و ارگان‌ها نیز، کارکنان پدافند هوایی نقش مهمی داشتند. «سیاسی - ایدئولوژی»^۱ و «ف. ا. ا.»^۲ از جمله این ارگان‌ها محسوب می‌شود. در تشکیل، آموزش، تجهیز و پشتیبانی پدافند هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز پدافند هوایی نیروی هوایی نقش اصلی را داشت. تعدادی از کارکنان پدافند هوایی به این نهادها و ارگان‌های انقلابی منتقل شدند. بعدها تعدادی از مسئولین این نهادها و ارگان‌ها از میان همان کارکنان انقلابی پدافند هوایی بودند که به آن سازمان‌ها منتقل شدند.

۱. عقیدتی سیاسی

۲. فرماندهی اطلاعات، امنیت و ارشاد که بعدها به حفاظت اطلاعات مبدل شد.

نقش پدافند هوایی در عملیات‌های دفاع مقدس

از روز اول در جنگ بودم

از همان روز اول دوران دفاع مقدس، داوطلبانه و با درجه ستوان یکمی با سایت هاوک وارد منطقه عملیاتی خوزستان شدیم. همراه لشکر خراسان شروع کردیم و همزمان با لشکر جلو می‌رفتیم. تا پایان دوران هشت سال دفاع مقدس، در مناطق عملیاتی، بویژه در خوزستان و مناطق نفت‌خیز ماندم و همراه همکاران در عملیات‌های مختلف شرکت داشتیم. بجز چند عملیات - مثلاً در عملیات بدر و خیبر که نبودم - در همه عملیات‌ها حضور داشتم. دلیل نبودن من این بود که در آن زمان صدور نفت ما از جزیره خارک قطع شده بود و به دستور شهید بابایی، که آن زمان معاون عملیات نیروی هوایی بودند، من را به خارک فرستاده بودند. آن یک سالی که از جزیره خارک دفاع می‌کردیم، عملیات بدر و خیبر اتفاق افتاد که من نبودم و یک تعداد عملیات دیگر که آن قدر وسعت نداشت.

شما بررسی کنید، به طور دقیق هر عملیاتی که در آن پدافند هوایی موفق بود، عملیات زمینی هم موفق شده و هر عملیاتی که پدافند هوایی نتوانسته خوب کار کند، آن عملیات شکست خورده است. در عملیات‌های بدر و خیبر نتوانستیم خوب عمل کنیم، چون نتوانستیم از پدافند هوایی بهره‌برداری لازم را انجام دهیم. شما یکایک عملیات‌ها را بررسی کنید. می‌گوییم آن زمان کسی آن اهمیت لازم را برای پدافند هوایی قائل نبود و به صورتی که الآن برای پدافند ارزش قائلند و حساب می‌کنند، در آن زمان چنین نبود. این اهمیت امروز پدافند هوایی را مدیون مقام معظم رهبری هستیم.

اولین کسی که این جرقه را زدند و مرتب یادآوری می‌کردند که پدافند هوایی مهم است و فرمودند که بالاترین اولویت را در امور نظامی، پدافند هوایی دارد،

مقام معظم رهبری است. متأسفانه بعضی از مسئولین هنوز هم نمی‌دانند که ایشان چه می‌گویند و چه اهمیتی برای پدافند هوایی قائلند. پدافند هوایی از جمله سازمان‌هایی است که در سال‌های دفاع مقدس زحمات زیادی را بدون هرگونه تبلیغ خاص انجام داد. کنترل فضای عظیم و آسمان مملکت، حراست از کارخانه‌ها، پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها، خطوط انتقال نفت، خطوط انتقال برق، حتی محل ترمینال‌های صدور نفت و تأسیسات حساس کشور بر عهده پدافند هوایی بود، بویژه در ۴ سال دوم جنگ این مسئله بیش از پیش بر عهده پدافند هوایی بود. در ۴ سال اول جنگ، چون پدافند ما یک پدافند هواپایه بود، توان اینکه با هواپیما جلوی دشمن بایستیم، بیشتر بود. ولی در چهار سال دوم جنگ تحمیلی - که خود مدارک هم و همچنین صحبت‌های شهید بابایی هست - این بار سنگین را پدافند هوایی زمین‌پایه متحمل شد. البته برابر اسناد و مدارک موجود، پدافند هوایی زمین‌پایه رشد و توسعه خود را از عملیات ثامن‌الائمه آغاز کرد، یعنی از همان جایی که تحرک و تحول را برگزید.

وجود عوارض طبیعی همان‌قدر که برای نیروهای سطحی می‌تواند یک فرصت باشد، برای پدافند هوایی می‌تواند یک تهدید محسوب شود، مملکتی پهناور با عارضه‌های طبیعی فراوان داریم، که دفاع از آن کار آسانی نیست. این دفاع بر عهده دفاع هوایی بود و مهم‌تر از همه درگیری‌های سطحی به حدی رسیده بوده که دیگر نیروهای سطحی نمی‌توانستند مستقلاً و بدون حمایت پدافند هوایی پیش بروند و کار کنند. پدافند هوایی را موظف کردند که از درگیری‌های سطحی هم پشتیبانی کند. تمام عملیات‌های بزرگ و موفق مثل فتح‌المبین، والفجر ۸ و عملیات‌های دیگر که حضور ذهن ندارم، تقریباً در تمام این عملیات‌ها، پدافند هوایی به صورت تک به تک و مجزا از آن عملیات پشتیبانی و حمایت می‌کرد. هر کجایی هم که پدافند هوایی حضور موفق نداشت و یا به دلیلی نبود - مثلاً درون طرح عملیاتی پیش‌بینی حضور پدافند هوایی در عملیات زمینی نشده بود و یا پدافند هوایی بود و موفق نبوده - آن عملیات شکست خورد، مثل عملیات‌های بدر و خیبر، که برخی حرف‌های دیگری می‌زنند، پدافند هوایی

نتوانست به خوبی عمل کند و به دلایلی که داریم موفق نبود. در عملیات بدر و خیبر، تعدادی شهید دادیم. تجهیزاتمان از بین رفت و نتوانستیم کار خاصی انجام بدهیم و دشمن چیره شد. در عملیات زمینی هم خسارت سنگینی دادیم و موفقیت زیادی هم - از نظر من - نتوانسیم به دست بیاوریم.

تشکیل پدافند هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در این خصوص باید به سال‌ها قبل برگردم. اولین واحد خدمتی من گروه پدافند هوایی بندرعباس بود. بعد از اینکه از دانشکده بیرون آمدیم. آنجا فرمانده آتشبار توپ ضدهوایی ۲۳ میلی‌متری بودم. همکاران درجه‌دار خاصی پیش من بودند. خاص از این نظر که حرف کسی را گوش نمی‌کردند. بچه‌های مسلمان و معتقدی بودند. سه نفر از آنها که بعداً معروف شدند را به یاد دارم. یکی همین سردار احمدی فرمانده و مؤسس پدافند هوایی سپاه بود. دیگری سردار صالحی بود. شاید شما بشناسید. مدتی از جمله فرماندهان نیروی انتظامی در بخشی از تهران شد. ایشان آن موقع توپچی بودند. یکی دیگرشان هم طباطبایی بود، که مدتی رئیس اطلاعات استان خراسان بود. اینها پدافندی بودند. اینها نفرات درجه‌دار همکار من در گروه پدافند هوایی بندرعباس بودند. من شخصاً با آقای احمدی احساس خودی بودن می‌کردم. هیچ‌وقت رابطه‌اش با من قطع نشد. آقای احمدی تشکیل دهنده پدافند هوایی سپاه بود.

من از بندرعباس برای گذراندن دوره سامانه پدافند هوایی هاوک به آمریکا رفتم و در بازگشت، گردان هاوک گروه پدافند هوایی بندرعباس را راه‌اندازی کردم. دیگر از آقای احمدی خبری به آن صورت نداشتم. شنیده بودم که قبل از انقلاب از پدافند هوایی خارج شدند.

تشکیل پدافند هوایی سپاه در عملیات بدر و خیبر صورت گرفت. اولین نفراتشان را به عنوان توپچی در عملیات بدر و خیبر آموزش دادند، ولی این جایی که آقای احمدی به صورت منسجم به عنوان پدافند سپاه عمل کرد والفجر ۸ بود. در مورد عملیات بدر و خیبر آقای قشقایی اطلاعات بیشتری دارند. آنجا آقای

احمدی حضور داشت، ولی در عملیات والفجر ۸ آمد و به عنوان مسئول یک واحد مستقل پدافند هوایی خودش را معرفی کرد.

همزمان با عملیات بدر و خیبر، پدافند هوایی سپاه در جزیره خارک فعال بود. وقتی من به خارک رفتم، آقای احمدی تماس گرفت و گفت که به ما ابلاغ کردند بیایم کمک شما. گفتم تشریف بیاورید. ایشان و تعدادی از همکارانش آمدند جزیره خارک، بویژه در چند جای دورافتاده و بد آب و هوا حضور داشتند، مثلاً جزیره خارکو- نزدیک جزیره خارک- که ایشان تجهیزاتشان را به آنجا بردند. زمانی که ایشان در خارک بودند، آموزش کارکنانشان با پدافند هوایی ارتش بود. جزیره خارک اعتباری برای پدافند هوایی محسوب می‌شود. شما باید خیلی روی آن بحث کنید. شما باید در مورد خارک کتابی بنویسید که ما چطور دفاع کردیم. گسترش‌های تجهیزات پدافند هوایی در آنجا معرکه بود.

استقرار سایت هاوک تبوک

از تهران به من که فرمانده گروه پدافند هوایی امیدیه بودم، ابلاغ شد که: «شما بروید پیش فرماندار آبادان. ایشان درخواست کرده که پدافند هوایی برود و از آنها دفاع کند. دیگر از بمباران‌های سنگین عاجز شدند.» گفتم: «باشد.» رفتیم پیش فرماندار آبادان که در زیرزمین یک خانه بودند، که دور خانه را هم از این کیسه گونی‌ها چیده بودند. به نام «سید» معروف بود. فکر کنم نام خانوادگی‌ش «جعفری» بود. مرد خوبی بود. کسی که در آن زمان فرماندار یک شهر جنگزده بشود، واقعاً از خود گذشته است. مانده بود که این شهر را حفظ کند. رفتیم و سراغ فرماندار را گرفتیم. آقای فرماندار با دیدن ما شروع کرد به گریه کردن. گفت: «ما اینجا خیلی سختی می‌کشیم. هر هواپیمایی که وارد ایران می‌شود، بمبش را روی ما خالی می‌کند. متوسل شدم به فاطمه زهرا^(س) که ما را از این وضعیت نجات دهد. دیشب در خواب دیدم که فاطمه زهرا^(س) گفت فردا می‌آیم کمکتان.» شنیدن این خواب وضعیت عجیبی در ما ایجاد کرده بود.

آمدیم بیرون شهر و به طرف ماهشهر حرکت کردیم. تمام منطقه را آب گرفته بود. فقط یک تکه خشکی بود. رفتیم داخلش و اندازه‌گیری کردیم و دیدیم که می‌شود سایت هاوک را برقرار کرد. سایت را تحویل شهید اخوان^۱ دادیم و ایشان شروع کرد به ساختن سایت و ما رفتیم که وسایل را آماده بکنیم. البته این سایت زیر برد توپخانه دشمن بود، ولی چاره‌ای نداشتیم. عقب‌تر همه‌جا آب بود. به هر حال، سایت هاوک را ساختیم و مستقر کردیم. همین سایت هاوک عملیات فتح‌المبین را هم پشتیبانی کرد. همین سایت، سایت اصلی هاوک در عملیات بیت‌المقدس هم بود. البته در ابتدا یک تعداد از کارکنان سایت تبوک از گروه پدافند هوایی دزفول به صورت مأمور اعزام شده بودند. چون خودمان به اندازه کافی در گروه پدافند هوایی امیدیه کارکنان نداشتیم، برای انجام این کار از گروه پدافند هوایی بوشهر هم کمک گرفتیم. برای اینکه گروه‌های جافتاده و باتجربه ما در هاوک، دزفول و بوشهر بودند. دو گروه پدافند هوایی خوب، البته گروه پدافند هوایی تهران هم بود.

خاطره دیگری هم از سایت هاوک تبوک دارم. موقعیت جغرافیایی سایت هاوک تبوک در جاده ماهشهر به سمت آبادان، در حدود ۷ الی ۸ کیلومتری آبادان بود. شبی در گروه پدافند هوایی امیدیه در حال استراحت بودم. تماس گرفتند و گفتند که عراقی‌ها دارند سایت را با توپخانه می‌زنند.

من تا صبح با فرمانده سایت هاوک صحبت می‌کردم و ایشان گزارش می‌داد. فرمانده سایت فکر می‌کرد همه را زدند و من هم خیلی ناراحت بودم. مرتب از آدم‌ها می‌پرسیدم، که ایشان می‌گفتند: «نمی‌دانم، ارتباطی ندارم.» صبح رسیدم به سایت هاوک تبوک. نگاهی به دستگاه‌ها کردم. دیدم دستگاه‌ها همه سالم هستند. رفتم داخل مرکز کنترل آتش.^۲ دیدم همان افسر داخل BCC است. گفتم دستگاه‌ها که همه سالمند. گفت به دلیل تاریکی ندیدم. گفتم بیا برویم. دستگاه‌ها را یکی یکی روشن کردیم. خوشبختانه هیچ کدام آسیبی ندیده بود.

۱. افسر اداره مهندسی

حداقل ۱۰۰ گلوله توپخانه عراقی به داخل سایت پدافند هوایی اصابت کرده بود، اما هیچ کدام از وسایل ما آسیب ندیده بود. در همین لحظه، متوجه حمله هوایی دشمن شدیم.

اولین هدف به سایت هاوک واگذار شد و از سوی سایت هاوک تبوک شلیک کردند. اصابت موشک به هواپیمای عراقی و ساقط شدن و آتش گرفتن آن روی شهر آبادان را به چشم دیدم. شب قبل و هنگام گلوله باران توپخانه عراق، خود نفرات سایت تصور می کردند که تجهیزات و نفرات آسیب فراوان دیدند. این خواست و معجزه خدا بود که به رغم گلوله باران سنگین داخل سایت، هیچ اتفاقی برای سایت تبوک نیفتاد و این سایت پدافند هوایی توانست از آبادان و مناطق اطراف دفاع کند. این سایت با کارنامه خوب و عملکرد افتخارآمیز در عملیات مختلف، بعدها در والفجر ۸ بمباران شد و متأسفانه از بین رفت.

نقش پدافند هوایی در عملیات بیت المقدس

در عملیات بدر و خیبر، پدافند هوایی ناموفق بود. اما در والفجر ۸ پدافند هوایی موفق بود و یکی از شاهکارهای پدافند هوایی رخ داد. بعد از بیت المقدس، عملیات رمضان شروع شد و نیروهای سطحی بدون هماهنگی پدافند هوایی جلوتر رفتند. عملیات کاملاً ناموفق بود. برای اینکه اصلاً پوشش هوایی نداشتیم. شما اینها را به عنوان سند باید در بررسی هایتان بیاورید و ببینید هرکجا که پدافند هوایی موفق بوده عملیات هم موفق بوده است. عملیات فتح المبین و بیت المقدس عملیات هایی بودند که پدافند هوایی در پشتیبانی نیروهای سطحی سنگ تمام گذاشت.

در آن زمان - سال های اول جنگ - دفاع از نیروهای سطحی و پوشش سطحی در برابر هواگردهای عراقی را به گروه های پدافند هوایی واگذار می کردند؛ مثل اواخر جنگ نبود. در اواخر جنگ، برای دفاع هوایی، قرارگاه تعیین می شد، مسئولی تعیین می شد و می رفت از آن عملیات پشتیبانی می کرد.

برای تأمین پوشش پدافند هوایی، نیروهای سطحی چند گروه پدافند هوایی در عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس نقش اصلی داشتند؛ گروه‌های پدافند هوایی امیدیه، دزفول و بوشهر. آن موقع گروه پدافند هوایی امیدیه گروهی سنگین و متشکل از یگان‌های پدافند هوایی امیدیه، بهبهان، ماهشهر و اهواز بود، که بعدها هرکدام از اینها به یک گروه پدافندی مستقل تبدیل شدند.

در آغاز عملیات بیت‌المقدس، تعداد ۴ سایت هاوک تبوک، خیبر، سربندر و رامشیر حضور داشتند. در اواسط عملیات بیت‌المقدس، به دلیل پیشروی نیروهای ایرانی و عقب‌نشینی عراقی‌ها و نیاز به وجود سایت هاوک جدید، سایت هاوک رامشیر به محلی در جاده اهواز - خرمشهر منتقل شد و با نام سایت هاوک بدر شروع به کار کرد.

از گروه پدافند هوایی بوشهر، تجهیزات سامانه پدافند هوایی هاوک به استعداد ۷۵ تن نیرو از سایت ۲ بوشهر، توپ‌های ضدهوایی ۳۵ میلیمتری به استعداد ۵۰ تن از کارکنان، با ۴ عراده توپ ضدهوایی ۳۵ میلی‌متری از گردان مختلط (گردان ۳۵) و ۶۰ تن از کارکنان به همراه ۸ قبضه توپ ضدهوایی ۲۳ میلی‌متری حضور داشتند. محل استقرار سایتشان را در جلسه به جناب زبانی که از بوشهر آمده بود اطلاع دادم.

این گروه‌ها پشتیبانی پدافند هوایی از عملیات سطحی را به عهده داشتند. گروه پدافند هوایی دزفول تقریباً پوشش دفاع هوایی سمت شمال و غرب جبهه نبرد را به عهده داشت و گروه پدافند هوایی امیدیه پوشش دفاع هوایی قسمت جنوب و نیمه شمال غربی منطقه را بر عهده داشت. سایت هاوک بالای «عین خوش» در اختیار گروه پدافند هوایی دزفول بود و فرماندهی گروه دزفول بر عهده جناب سرهنگ خورند^۱ بود. ایشان از آن سایت پشتیبانی می‌کرد و مسئولیت سایت‌های دیگر هم به عهده گروه پدافند هوایی امیدیه بود.

۱. سرتیپ دوم بازنشسته سعید خورند، بعدها عهده‌دار مسئولیت معاونت عملیات فرماندهی پدافند هوایی نیروی هوایی ارتش شد.

در زمان برپایی عملیات بیت المقدس، عهده دار فرماندهی گروه پدافند هوایی امیدیه بودم. من با درجه ستوان یکمی فرمانده گروه پدافند هوایی امیدیه شدم. بعد سروان شدم و در تمام مدت فرماندهی سروان بودم. از تهران سرهنگ افشار^۱ به من ابلاغ کردند که برو قرارگاه کربلا و بین با پدافند هوایی چکار دارند؟

قرارگاه کربلا آن زمان در نزدیکی خرمشهر بود. بین جاده خرمشهر و رود کارون مستقر بود. آن زمان هم تازه جاده خرمشهر باز شده بود. به آنجا رفتم. نمی دانستم که الآن مسئولیت فرماندهی برای عملیات جدید بر عهده کیست. از تهران هم به من نگفته بودند. به من گفته بودند فقط برو قرارگاه کربلا.

رفتم سوال کردم. شهید صیادشیرازی را به عنوان مسئول عملیات معرفی کردند. رفتیم خدمت دوست عزیزمان شهید صیادشیرازی. من شهید صیادشیرازی را از اصفهان می شناختم که در مرکز توپخانه اصفهان بودند. یک مرکز اسلامی تشکیل داده بودند. چون در آن زمان نه عقیدتی سیاسی بود، نه حفاظت اطلاعات؛ ایشان و یک عده دیگر پادگان ها را در اختیار خودشان گرفته بودند. نفراتی از پادگان های هاشم آباد، پایگاه هشتم هوایی اصفهان و... اینها کسانی بودند که به جلسات صیادشیرازی می آمدند و آنجا به آنها خط مشی داده می شد که به چه روشی در پایگاه رفتار کنید که یک وقت در پایگاه مشکلی پیش نیاید. در اصفهان من مسئول انجمن اسلامی پایگاه هاشم آباد بودم و ایشان هم مسئول انجمن اسلامی مرکز توپخانه اصفهان بود و جلساتی که می گذاشتند با هم

۱. فرمانده وقت پدافند هوایی نیروی هوایی:

در سال ۱۳۰۳ متولد و در سال ۱۳۲۴ موفق به اخذ مدرک دیپلم شده و در سال ۱۳۲۷ از دانشکده افسری با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۴۷ رئیس عملیات رادار دزفول و در سال ۱۳۴۹ رئیس عملیات مشهد و در سال ۱۳۵۰ مسئول (A.D.O.C)، در سال ۱۳۵۱ فرمانده ایستگاه رادار دزفول و در سال ۱۳۵۶ معاون پشتیبانی پایگاه هوایی بندرعباس و در سال ۱۳۵۸ معاون اداری فرماندهی پدافند هوایی و در سال ۱۳۵۹ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان جانشین فرمانده پدافند هوایی و در سال ۱۳۶۲ به مدت ۴ سال در سخت ترین شرایط دفاع مقدس مسئولیت فرماندهی پدافند هوایی را به عهده داشتند و در مورخه اول بهمن ۱۳۶۶ به افتخار بازنشستگی نائل شد (منبع: زندگینامه فرماندهان پدافند هوایی، نویسنده: محمدرضا عاروان).

مراوده داشتیم و من را خوب می‌شناخت. ایشان افسری قاطع، توانا و واقعاً شایسته بود. رفتم خدمت ایشان و ایشان گفتند که: «یک سایت پدافند هوایی هاوک برای ما کم است و یک سایت دیگر هاوک می‌خواهیم.»

می‌دانستیم که الآن سایت هاوک تبوک از ما دفاع می‌کند. قبلاً گفتم که سایت تبوک جزو سایت‌هایی است که من مستقر کرده بودم. آن را بعد از عملیات ثامن الائمه به درخواست مردم آبادان مستقر کردیم. شهید صیاد اصرار داشتند که یک سایت هاوک دیگر به اضافه چهار رسد سامانه پدافند هوایی راداری - توپخانه‌ای اورلیکن می‌خواهم. اصرارشان بر استقرار چهار رسد سامانه اورلیکن بیشتر از هاوک بود. موضوع را با سرهنگ افشار تلفنی در میان گذاشتم. پس از آن تماس، موافقتم را به صیاد اعلام کردم و گفتم ما آماده‌ایم. نقشه را آورد و گفت: «می‌خواهم سایت هاوک اینجا باشد.» محلی را به من نشان داد. پایین قرارگاه کربلا در حدود ۷ کیلومتری خرمشهر. در پاسخ به وی گفتم که: «اینجا نمی‌توانم سایت را مستقر کنم.» در برابر اصرار او مقاومت کردم. صیاد عصبانی شد. با ناراحتی گفت که: «نه باید همین‌جا سایت هاوک را مستقر کنی.» گفتم: «اینجا زیر برد خمپاره و توپخانه دشمن است. چون زیر برد توپخانه و اصابت خمپاره است، در روند عملیاتی کردن سامانه پدافند هوایی هاوک اختلال ایجاد می‌کند. لذا سایت هاوک کارایی لازم را ندارد. با توجه به برد درگیری هاوک، نیازی به استقرار در نزدیکی مرز و زیر توپخانه دشمن نیست. کارایی هاوک از بین می‌رود.» بعد از چند لحظه گفت: «کجا می‌خواهی بگذاری؟» گفتم: «بررسی می‌کنم و به شما می‌گویم.» ما از قرارگاه بیرون آمدیم. تقریباً حدود ظهر بود. با چند نفر از افسران گروه پدافند هوایی امیدیه رفتیم و بررسی کردیم. رفتیم داخل شهر خرمشهر. از آنجا آمدیم بالا و روی نقشه نقاطی را مشخص کردیم و به یک نتیجه رسیدیم.

در آن زمان، ما هنوز با روش‌های آمریکایی سایت هاوک را مستقر می‌کردیم. یعنی نقشه‌ای که داخل کتاب‌های آمریکایی بود، بر اساس آن سایت را راه‌اندازی می‌کردیم. برابر همین اصول، محلی را پیدا کردیم و به قرارگاه برگشتیم. فاصله ما تا شهر آبادان حدود ۱۷ کیلومتر بود. آنجا را انتخاب کردیم و برگشتیم. بگذریم که

ایشان محل ما را قبول نمی کرد. آمدم و نشستیم با ایشان صحبت کردیم. ایشان هم مرتب عصبانی می شد و می گفت: «برای خودتان بروید و بگذارید. من سایت نمی خواهم.» خلاصه نشستیم و بحث های مفصلی را با ایشان کردیم و با دلایل علمی که نمی شود این سیستم زیر برد توپخانه باشد و بعد از یکی دو ساعت خواهش و تمنا و دلیل آوردن پذیرفت. در آن زمان، تعدادی از نیروها و تجهیزات اداره مهندسی نیروی هوایی در پایگاه هوایی امیدیه مستقر بودند. بلافاصله در آن زمان با آقای مهندس اخوان که افسر مهندسی نیروی هوایی بود و با کمک وسایلی که از فرمانداری گرفته بودیم، شروع کردیم به احداث سایت پدافند هوای هاوک خیبر. شهید صیاد پس از قانع شدن گفته بود که: «تا این سایت ساخته نشود ما دست به عملیات نمی زنیم.»

خلاصه مهندس اخوان شروع به ساختن سایت کرد و همان روز دوم که داشت سایت را می ساخت، بر اثر برخورد یک گلوله توپخانه عراقی به شهادت رسید. شهید اخوان اولین شهید سایت هاوک خیبر در آن عملیات بود. شهادت مهندس اخوان بر روند ساخت سایت تأثیرگذار بود. صیاد تماس گرفت و با ناراحتی گفت که: «نمی توانیم صبر کنیم، چرا معطل می کنید؟» ما هم از تکمیل ساخت سایت منصرف شدیم و به همان حالت نیمه ساخته وسایلمان را مستقر کردیم. به محض اینکه رسیدیم، عملیات را شروع کردند. بلافاصله سایت هاوک را عملیاتی کردیم. اگر یک روز بیشتر به ما فرصت می دادند، نتیجه بهتر از این هم می گرفتیم. در همان روز اول عملیات، ۵ شلیک موفق داشتیم.

استقرار سایت در کنار تانک های بجا مانده عراقی بود. هنوز جنازه سربازان عراقی جمع آوری نشده بود. همزمان با عملیات، سایت هاوک به صورت عملیاتی فعالیت را شروع کرد. شهید صیاد اصرار داشت که چهار رسد اورلیکن می خواهم. به هر حال، ۴ رسد اورلیکن در اختیار قرارگاه کربلا قرار داده شد، ۲ تا را در اطراف قرارگاه کربلا گذاشتیم و ۲ تا را هم در حدود ۵ کیلومتری قرارگاه مستقر کردیم. آنجا محلی بود که به نظر من زیاد مهم نبود، ولی برای آنها خیلی مهم بود. در حقیقت، نقش یک نقطه ارتباطی را بازی می کرد.

در عملیات بیت‌المقدس، سایت هاوک تبوک اطلاعاتش را از رادار مشرعات اهواز می‌گرفت. آن طرف هم ۲ سایت دیگر بود، که مربوط به گروه پدافند هوایی دزفول می‌شد. علاوه بر تجهیزات دو گروه پدافند هوایی امیدیه و دزفول، تجهیزات دیگری نیز از گروه پدافند هوایی بوشهر حضور داشتند. در مجموع در آن عملیات، از پدافند هوایی سایت هاوک تبوک ۱، سایت هاوک سربندر، سایت هاوک خیبر ۱ و سایت هاوک بدر، جنگ‌افزارهای ضد هوایی ۲۳ میلی‌متری و ۳۵ میلی‌متری، ایستگاه‌های رادار سد دز، بندر امام، اهواز، بهبهان و بوشهر و... حضور داشتند. به نظر من در عملیات بیت‌المقدس از عملیات فتح‌المبین منسجم‌تر عمل کردیم. عملیات، عملیات فوق‌العاده موفق بود. تعداد ۵۳ فروند هواپیما و ۳ فروند بالگرد توسط اجزای مختلف دفاع هوایی (دفاع هوایی هوایه، دفاع هوایی زمین‌پایه و حتی دفاع هوایی دریایه) ساقط شد. عملیات با روش کلاسیک اداره می‌شد، با همان روشی که آمریکایی‌ها آموزش داده بودند.

اصابت اولین موشک ضد رادار عراق به سایت هاوک

در آن عملیات، واقعه خیلی تلخی در سایت هاوک بدر داشتیم. در اواسط عملیات، سایت هاوک رامشیر به شمال خرمشهر منتقل شد و در محل گرم‌دشت استقرار یافته و با نام بدر شناخته شد. با همراهی نفراتی که داشتیم، توانستیم سایت را عملیاتی نگه داریم. همه دلهره داشتیم. تبادل آتش خیلی زیاد بود. وضع مناسبی نبود. (HIPOWER)^۱ سایت بدر غیرعملیاتی شد و هر کاری که کردیم نتوانستیم آن را دوباره عملیاتی کنیم. بعد از آن (PAR)^۲ هم غیرعملیاتی شد. مشکل را با (HOTLINE)^۳ به تهران منعکس کردیم و درخواست تیم تعمیر و نگهداری جهت تعمیر سامانه دادیم. از من سؤال کردند که کدامیک از نفرات

۱. رادار تعقیب هدف

۲. رادار تجسس

۳. خط ارتباطی مستقیم

تعمیر و نگهداری را بفرستیم؟ گفتم همافر خسروان را از گروه پدافند هوایی دزفول و هادی‌پور را هم از تهران برای ما بفرستند، دیگر کاری از دست من برنمی‌آمد. به سمت گروه پدافند هوایی امیدیه حرکت کردم. من اگر هادی‌پور را نگویم که چگونه رفت و شهید شد، اصلاً مدیون خون او هستم. آقای هادی‌پور آمد. به هادی‌پور علاقه زیادی داشتم. یکی از بهترین متخصصان «رادار جستجو» بود. خسروان هم در «رادار تعقیب» مهارت بالایی داشت.

خسروان مستقیم از دزفول رفته بود به سایت بدر، ولی هادی‌پور آمد دفتر من و گفت: «می‌خواهم بروم سایت. می‌خواهم بروم خرمشهر.» به او گفتم: «الآن دیر است. نمی‌توانی بروی، برو استراحت کن. من ساعت ۴ صبح راه می‌افتم، با هم می‌رویم.» گفت: «خودم با ماشین‌های عبوری می‌روم.» گفتم: «آقای هادی‌پور نمی‌گذارند بروی. برای شما امکان‌پذیر نیست که خودت را به سایت بدر برسانی. صبر کن، صبح با هم برویم.» گفت: «نه من می‌خواهم الآن بروم.» ما هم گفتیم یک پیکان در اختیارش گذاشتند و رفت به سمت سایت.

من هم طبق معمول ساعت ۴ صبح بلند شدم و راه افتادم که بروم خرمشهر. ناراحت وضعیت سایت بودم. هنوز جاده اهواز به خرمشهر پاکسازی نشده بود. به همین دلیل، جاده اهواز به خرمشهر را شب‌ها می‌بستند. صبح که راه افتادم، رسیدیم به راه‌بندی که از بعد از اهواز به طرف خرمشهر بود و دیدم که ماشین آقای هادی‌پور آنجاست. رفتم جلو و دیدم هادی‌پور داخل ماشین خواب است. بیدارش کردم گفتم: «بلند شو برویم. من که به شما گفتم که نمی‌گذارند بروی.» ایشان گفتند: «من در امیدیه خوابم نمی‌برد. وجدانم راحت نبود. ولی خوب اینجا مسئله‌ای نداشتیم. چون تلاش خودم را انجام داده بودم. مگه می‌شد این همه آدم زیر بمباران دشمن باشند و من آنجا بمانم و بخوابم. چنین کاری برای من امکان‌پذیر نبود.» شما ببینید ایمان و علاقه چطور بود و کارکنان پدافند هوایی با چه عقیده‌ای می‌جنگیدند.

من ایشان را سوار کردم و بردم داخل سایت هاوک. همان‌طور که با همکاران مشغول صحبت بودیم PAR به کار افتاد. گفتم: «هادی‌پور آن را درست کرد.»

مجدداً مشغول صحبت شدیم. در مورد تجهیزات و نحوه چینش آنها صحبت می‌کردیم.

من یک پیکان داشتم. درب پیکان را باز کردم، یک دستم روی درب بود و یک دستم روی سقف ماشین بود، بین درب و ماشین ایستاده بودم و داشتم با همکاران صحبت می‌کردم. یک دفعه این درب من را با ماشین پرس کرد. از زمین هم خاک بلند شد و آمد بالا. تا آن روز موشک ضد رادار ندیده بودیم. موشک «خ ۵۷» روسی بود و این اولین موشک ضد راداری بود که به ما اصابت کرد. به خوبی نمی‌دانستیم چه اتفاقی افتاده است. هیچ‌کس نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده، همه‌جا هم تاریک شده بود.

یک مقدار جلوتر که رفتم، دیدم دود از سر دستگاه (های پاور) ما بالا می‌رود. خوب نگاه کردم، دیدم رادارمان آنتن ندارد. دویدم به سمت پاور، دیدم دود تمام شد. اولین نفری که دیدم یکی از همکاران همافر بود به نام امیر سامانی. این فرد از زیر دستگاه آمد بیرون. پیراهنش آستین نداشت و شلوارش هم پاچه نداشت. موج انفجار لباسش را پاره‌پاره کرده بود. صورتش بر اثر انفجار سیاه شده بود و ردی از خون روی صورتش باقی مانده بود. جلوتر رفتم. همافر دیگری داشتیم به نام یزدی. این همافر خرخره‌اش کنده شده بود. زمانی که نفس می‌کشید، خون داخل ریه‌اش می‌رفت و به بیرون فوران می‌کرد. او را گرفتیم و به داخل آمبولانس بردیم، ولی بر اثر موج گرفتگی از خود بی‌خود شده بود و از دست ما فرار می‌کرد. آن زمان بچه‌های ما از همین لباس سبزه‌های آمریکایی می‌پوشیدند. خسروان از همین لباس‌ها داشت. ما یک نفر را دیدیم که شهید شده بود. صورتش تغییر حالت داده بود و قابل شناسایی نبود. ما تصور کردیم خسروان است. از لباس‌هایش حدس زدیم که حتماً خسروان است. زمانی هم که پیکر را به معراج شهدا تحویل دادیم، به نام خسروان تحویل دادیم. وقتی رفتیم اهواز دیدیم خسروان در بیمارستان اهواز است. پای خسروان در معرض قطع شدن بود. با توجه به نبود

امکانات، پزشکان اقدامات کافی را نتوانستند بر روی پای خسروان انجام دهند.^۱ بعد فهمیدیم که آن شهید خسروان نبود. آنجا فهمیدیم هادی پور شهید شده است. ایشان دستگاه خودش را تعمیر کرده و آمده بود روی دستگاه (های پاور) که نباید می آمد. اما از غیرتی که داشت آمد. کاملاً مشخص بود که می خواهد شهید بشود. آنجا برای بار اولی بود که موشک ضدرادار روسی، رادار ما را مورد اصابت قرار داد. این واقعه تلخ آن سایت بود. البته برای اینکه در روند عملیاتی بودن سایت خللی حاصل نشود، های پاور دیگری را به سایت بدر بردیم و جایگزین های پاور آسیب دیده کردیم.

عملیات بیت المقدس به این ترتیب پایان یافت. اگر از من پدافندی علت کسب موفقیت در بیت المقدس را پرسید، من می توانم بگویم که علتش پدافند هوایی خوبی بود، که فضای منطقه را در مُشتش گرفته بود.

البته آن زمان عراق هنوز قدرتی که در پایان جنگ به دست آورده بود را به دست نیاورده بود. از لحاظ هوایی ضعیف تر بود و ما به همان شکلی که آئین نامه ها بیان می کرد، رفتیم در منطقه مستقر شدیم و به همان شکل سایت سازی کردیم. خیلی بی مهیا و با غرور و آن حالت خاص خودمان رفتیم سایتمان را مستقر کردیم. روزهای خوبی را داشتیم، واقعاً روزهای شیرینی بود. اون روزها هر وقت که آسمان را نگاه می کردیم، یک هواپیمای عراقی در حال سوختن دیده می شد که سرنگون می شد. واقعاً پدافند هوایی میدان آتش خوبی را در آن عملیات ایجاد کرد. الان باز هم بروید با مسئولین زمینی یا مسئولین قرارگاه صحبت کنید، که کوچک ترین هواپیمایی نتوانست نیروهای ما را بمباران کند، حتی یک هواپیما هم نتوانست بیاید و نیروهای ما را که در حال جنگ با نیروهای عراقی بودند، بمباران کند. ما اجازه ندادیم حتی یک هواپیما به جبهه مان نزدیک شود و چنین پدافندی، پدافند هوایی مستحکم، قوی و منظمی را بر منطقه اعمال کردیم. در این عملیات، پدافند هوایی تعداد ۳۱ تن شهید و ۲۸ نفر مجروح تقدیم کرد.

۱. سال ها بعد که فرمانده لجستیک نیروی هوایی شدم، خسروان را به عنوان مسئول خرید به لندن فرستادم، تا در همان جا ادامه درمان بر روی پایش را انجام دهد.

حضور در جزیره خارک

پیش از این گفتم که بنده از اول جنگ در خوزستان حضور داشتم، ولی در سال ۱۳۶۲، بنا به دستور شهید خضرائی^۱ به علت بعضی از درگیری‌های سیاسی که در شمال غرب ایران به وجود آمده بود، به مدت چند ماه در گروه پدافند هوایی تبریز خدمت کردم و به همین علت، در دو عملیات بدر و خیبر نتوانستم حضور داشته باشم. من را به صورت دستوری - که از سوی شهید خضرائی صادر شده بود - به تبریز بردند. فرمانده غیربومی گروه تبریز شده بودم. در آن مقطع، غائله آیت‌الله شریعتمداری و خلق مسلمان مطرح شده بود. جلوگیری از انجام یک حرکت غیرمعقول توسط خلق مسلمان مطرح بود.

جریان رفتن من به گروه پدافند هوایی تبریز جالب است. فشار بیش از حد کار در منطقه خوزستان باعث خستگی و فرسودگی‌م شده بود. از شروع جنگ تحمیلی تا تابستان سال ۱۳۶۲، شبانه‌روز در منطقه خوزستان درگیر بودم. داوطلبانه به خوزستان رفته بودم. در ماه‌های اول هجوم عراق به خوزستان با پافشاری زیاد یک سایت پدافند هوایی موشکی هاوک را به منطقه نفت‌خیز خوزستان بردم و عملیاتی نمودم. این اولین باری بود که کارکنان ایرانی سایت هاوکی را عملیاتی می‌کردند. در زمانی کوتاه پس از عملیاتی شدن این سایت، سایت دوم هاوک به منطقه منتقل و فرماندهی گردان هاوک به بنده محول شد. هنوز به گردان تازه تأسیس هاوک مسلط نشده بودم، که به علت ریزش [پاکسازی] سنگینی که در کارکنان پدافند هوایی به دستور فرمانده وقت نهاجا، سرهنگ معینی‌پور، اتفاق افتاد، با اجبار

۱. سرتیپ ۲ خلبان محمود خضرائی در سال ۱۳۲۶ در تهران متولد گردید و در سال ۱۳۴۵ موفق به اخذ مدرک دیپلم ریاضی شد و همان سال وارد دانشکده افسری نیروی زمینی شد و در سال ۱۳۴۸ به درجه ستوان دومی مفتخر گردید. دوره خلبانی را در آمریکا طی نموده و در سال ۱۳۶۰ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان فرمانده پایگاه سوم شکاری انتخاب گردید. در سال ۱۳۶۲ به فرماندهی پدافند هوایی انتخاب و در سال ۱۳۶۳ فرماندهی آموزش‌های هوایی را عهده‌دار شد و در نهایت، در مورخه ۱۳۶۴/۲/۱ به اتفاق جمعی از مسئولین با هواپیما سی ۱۳۰ مورد اصابت موشک هواپیمای دشمن قرار گرفته و به شهادت رسیدند. روحش شاد و یادش گرامی باد. لازم به ذکر است که پس از شهادتش فرماندهی آموزش‌های هوایی به نام وی نامگذاری گردیده است (منبع: زندگینامه فرماندهان پدافند هوایی، نویسنده: محمدرضا عاروان).

فرماندهی گروه پدافند هوایی امیدیه نیز به من واگذار شد. در زمانی کمتر از یک سال، مسئولیت گردان هاوک و گروهی که بنا به نیاز کشور روز به روز گسترش می‌یافت، به اینجانب واگذار شد. در روزهای آخر حضور من در منطقه، محدوده مسئولیت پوشش دفاع هوایی گروه پدافند هوایی امیدیه، کل مناطق نفت‌خیز کشور را شامل می‌شد. در پهنه‌ای از جنوب دزفول تا جزیره آبادان و از شرق تا بهبهان و بوشهر، که این پهنه عظیم تلمبه‌خانه‌های مستقر در کوه‌های زاگرس و تأسیسات ساحلی خلیج فارس را نیز شامل می‌شد. بعدها این محدوده به چهار گروه تقسیم شد: گروه پدافند هوایی ماهشهر، گروه پدافند هوایی اهواز، گروه پدافند هوایی بهبهان، گروه پدافند هوایی امیدیه. اداره چنین منطقه وسیعی فوق‌العاده سخت و خسته‌کننده بود و باعث فرسودگی بیش از حد من شده بود. فرماندهان و مسئولین وقت پدافند هوایی به منظور جلوگیری از این فرسودگی، تصمیم گرفتند که بنده را به بهانه طی دوره دافوس به استراحت اجباری بفرستند. دوره دافوس کمتر از یک سال بود. حدود ده ماه از کلاس‌های دافوس گذشته بود، که از طریق راننده فرمانده پدافند مطلع شدم فرمانده جدید پدافند هوایی (شهید خضرائی) با خودرو خود جلو دافوس نه‌جا منتظر من هستند. سوار خودرو ایشان شدم. ایشان فرمودند منتظر امتحانات آخر دوره نشوید. در آن زمان، بعد از طی دوره دافوس یک فرصت یک ماهه جهت مطالعه به دانشجویان داده می‌شد و بعد امتحان جامع گرفته می‌شد. ایشان فرمودند ما در تبریز وضعیت خوبی نداریم. تبریز گرفتار مسائل سیاسی است و گروه پدافند هوایی تبریز خارج از شهر است. امکان دارد اتفاقاتی بیفتد که باعث لطمه به پدافند هوایی گردد و همه را شرمند کند. در ضمن، درگیری‌های جنگ دارد به شمال غرب کشیده می‌شود و ما نیازمندیم گروه پدافند هوایی تبریز را تقویت کنیم.

به هر حال، ایشان ابلاغ فرمودند که به عنوان فرمانده گروه پدافند هوایی تبریز به تبریز بروم و برای امتحان جامع دافوس برگردم. با اینکه مشتاق برگشتن به خوزستان بودم، ولی به ایشان گفتم من سرباز این نظام هستم، هر کجای این مملکت که صلاح باشد آماده خدمت‌گزاری هستم. چون با رفتن به تبریز احساس

می‌کردم از جنگ دور می‌شوم، با کراهت و بدون تمایل عازم تبریز شدم. به علت اینکه در پدافند هوایی همه توجه‌ها به سمت جنگ، بویژه جنوب، معطوف شده بود و گروه تبریز با مناطقی که درگیری‌ها در آن شدت داشت فاصله داشت، به همین علت، به ویرانه‌ای تبدیل شده بود. به هرچه دست می‌زدی فرسوده بود؛ سیستم آب‌رسانی، گرمایش، منازل سازمانی و... باعث شده بود کارکنان گروه تبریز به شدت ناراضی و گله‌مند باشند و البته حق داشتند.

فقط مدت ۱۱ ماه در گروه تبریز ماندم. در این مدت زمان کوتاه، با کمک کارکنان تبریز، گروه را در تمام زمینه‌ها بازسازی کردیم و از همه مهم‌تر اینکه آب شهر را به گروه پدافند رساندم. آب آشامیدنی کارکنان با تانکر از شهر آورده می‌شد و در تانکرهای آلوده کنار خیابان‌ها ذخیره می‌شد. این دگرگونی‌های عظیم که زندگی راحت‌تر خانواده‌های کارکنان را همراه داشت، باعث رضایتمندی و خوشبینی کارکنان به انقلاب شد، به گونه‌ای که امکان نفوذ هیچ عقیده مخالف و ضدنظام در کارکنان وجود نداشت. اقدامات انجام‌شده در آن زمان کوتاه هنوز زبانزد همه، حتی خانواده‌های کارکنان است.

بازگشت من از تبریز هم حکایت خود را دارد. روز سوم مهرماه ۱۳۶۴ مصادف با تاسوعا و همه‌جا تعطیل بود. صبح زود صدای زنگ منزل به صدا درآمد. شهید بابایی را پشت در مشاهده کردم، بی‌خبر آمده بود. هرچه اصرار کردم به داخل منزل نیامدند، چون نمی‌خواستند اهل خانواده صحبت‌های ما را بشنوند. کنار منزل ما مهمانسرای بود، به آنجا رفتیم. اول ایشان با شوخی شروع به صحبت کردند.

شهید بابایی گفت: «خیلی خوش می‌گذره! دو نفری با مصطفی^۱ از جنگ فرار کردید و برای خوشگذرانی به این منطقه خوش آب و هوا آمدید.»

شهید خلبان مصطفی اردستانی به علت درگیری‌هایی که بین او و فرمانده وقت نهاجا ایجاد شده بود، به نشانه اعتراض از فرماندهی پایگاه استعفا داده بودند و به عنوان یک خلبان عادی به تبریز آمده بود. زمانی که من فرمانده گروه

۱. شهید سرلشکر خلبان مصطفی اردستانی

پدافند هوایی امیدیه بودم، شهید اردستانی فرمانده پایگاه هوایی امیدیه بودند و پشتیبانی‌های ایشان باعث کاهش بار سنگین اداره گروه پدافند هوایی امیدیه شده بود. همین همکاری‌ها باعث مودت و دوستی عمیقی بین ما شده بود که شهید بابایی از آن خبر داشت.

اما مأموریت اصلی شهید بابایی که باعث شد ایشان با عجله خودشان را به تبریز برسانند، قطع صدور نفت از جزیره خارک بود. آن زمان بود که شهید بابایی با پرخاش به من گفت که: «در بدترین موقعیتی که مملکت داره سقوط می‌کند، تو آمدی و تو تبریز قایم شدی؟» در آن روز ایشان به من گفتند که: «در جنوب بیشتر به شما نیاز است تا در تبریز و همین امروز وسایلت را جمع کن و به تهران بیا».

اما من که خودم تبریز نرفته بودم. [شهید سرلشکر خلبان محمود خضرای] من را به زور به گروه پدافند هوایی تبریز برده بودند. ایشان فرمودند: «جزیره خارک از هستی ساقط شده و چیزی در جزیره باقی نمانده است. هر دو اسکله نفتی به صورت کامل منهدم شده و تا امروز سه روز است که صدور نفت کشور قطع شده است. همین امروز حرکت کن و به تهران بیا. روز بعد از عاشورا من کنار باند دوشان تپه منتظر شما هستم تا به خارک برویم.» گفتم: «وضع گروه تبریز چه می‌شود؟ با پدافند هوایی چه کنم؟» فرمودند: «همه چیز را هماهنگ کرده‌ام. تهران رسیدی بیا دوشان تپه کنار ستاد نهاجا و کلید یک منزل را از دژبان درب ورودی ستاد حفاظتی همان‌جا - که به زنجیر معروف است - بگیر؛ از طرف خیابان پیروزی مراجعه کن.»

همان روز یک کامیون خاور اجاره کردم و کلیه وسایل منزل را بدون بسته‌بندی داخل کامیون ریختم و به تهران فرستادم و خودم صبح روز عاشورا خیلی زود با خانواده با یک دستگاه خودرو ژبان به سمت تهران حرکت کردیم. بعد از ظهر به تهران رسیدیم. کامیون قبل از ما به تهران رسیده بود. به دژبان مراجعه کردم و کلید و آدرس منزل را گرفتم. متأسفانه منزل واگذاری خرابه بود. تعدادی از شیشه‌های آن شکسته بود و در ورودی هم بسته نمی‌شد. همسر و فرزندانم حاضر نشدند در آن خانه مخروبه بمانند. منطقی هم بود. آنجا برای یک زن تنها و چند بچه خردسال قابل سکونت نبود. وسایل را کنار یکی از خیابان‌ها نزدیک همان

خانه تخلیه کردیم و سعی کردیم به گونه‌ای روی هم بچینیم که محافظ هم باشند و به امید خدا رها کردیم. شبانه خانواده را به ترمینال مسافربری رساندم و عازم اصفهان شدند. چون جایی برای خوابیدن نداشتیم، شب را داخل همان ژیان به صبح رساندم. صبح اول وقت ژیان را کنار وسایل خانه رها کردم و با لباس کار و یک ساک کوچک وسایل شخصی، عازم باند فرودگاه دوشان تپه شدم. فاصله زیادی نبود. نیاز داشتم تنها با خودم فکر کنم. به فرودگاه دوشان تپه که رسیدم، شهید بابایی منتظر من ایستاده بودند.

ایشان در آن زمان معاون عملیات نهاجا و یکی از دو نفر عضو اصلی نظامی ستاد پدافند کل کشور بودند. شهید بابایی در آن روز فردی را به نام حاج آقا باقرزاده به من معرفی کردند. ایشان مسئول گروه ضربت نهاجا در تهران و رئیس مرکز بیت‌الزهر^(س) بودند، که کمک‌های مردمی را برای جبهه‌ها جمع‌آوری می‌کردند. تلفن تماسشان را به من دادند و گفتند: «مقداری نیازمندی همراه یک وانت نیسان پاترول برای شما به خارک فرستاده‌اند. هرگونه نیازمندی که در جزیره داشتید به ایشان تلفن بزنید برای شما می‌فرستند.»

من سوار یک هواپیمای بونانزا شدم و با شهید بابایی به سمت خارک پرواز کردیم. خلبانی هواپیمای بونانزا را شهید بابایی بر عهده داشت. پس از رسیدن به خارک، توسط شهید بابایی به عنوان رئیس عملیات گروه پدافند هوایی خارک و نماینده تام‌الاختیار نیروی هوایی معرفی شدم. شهید بابایی هم به تهران برگشت. در تهران، فرصت صحبت و شرح چگونگی مأموریت خود را پیدا نکردم. در فرودگاه خارک، به اتاقی رفتیم و ایشان مأموریت من را در جزیره خارک اینگونه بیان فرمودند:

«در جلسه فوق‌العاده ستاد پدافند کل کشور که حضرات آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی هم حضور داشتند، اعضاء جلسه که اکثراً از وزارت نفت بودند، به علت وضعیت حادی که در صدور نفت به وجود آمده، تصویب کرده‌اند که مسئولیت دفاع هوایی جزیره به شما محول گردد. من و [شهید] ستاری هم این تصمیم را بهترین تصمیم در این زمان می‌دانیم. با پدافند هوایی صحبت شده،

بدون اینکه در سازمان پدافند [هوایی] جزیره [خارک] تغییری حاصل شود، شما به عنوان رئیس عملیات، مسئولیت پدافند از جزیره را به عهده بگیرید. شما به هیچ عنوان درگیر مسائل پشتیبانی و اداری نشوید. فقط عملیات! تلاش شما بر این باشد که جزیره و کشور را از این وضعیت بحرانی نجات دهید. تمام اختیارات معاونت عملیات نیرو [ی هوایی] به شما تفویض می‌گردد. هر نیازی بود، تلفنی به عملیات نیرو اطلاع دهید، به پدافند هوایی به عنوان دستور ابلاغ می‌گردد.»

آنهایی که شهید بابایی را می‌شناسند، می‌دانند که وقتی ایشان از کسی ناراحت بود، با او صحبت نمی‌کرد، حتی روبه‌رو نمی‌شد. به همین علت و به دلیل وقایع رخ داده در جزیره، شهید بابایی همانجا سوار هواپیما شدند و برگشتند، بدون اینکه من را معرفی نماید.

من در آن زمان، درجه سرگردی داشتم و کارکنان نفت بهتر از پدافندی‌ها من را می‌شناختند. استقبال خیلی سردی از من شد. شاید هم کسی از ورود من اطلاع نداشت. از فرودگاه خارج شدم. یک لندروِر پدافند هوایی را دیدم. دست تکان دادم، نگه داشت و من را به گروه پدافند هوایی رساند. تا آن روز به جزیره خارک نرفته بودم. فرمانده گروه سرهنگ گرجی دوز، فردی مؤدب، متین، آرام و سازگار بود. فرماندهان و کارکنان گروه را جمع کرد و بنده را معرفی کرد و در صحبت‌های خود تأکید فرمودند که دستورات من برای همه لازم‌الاجرا است. البته کارکنان پدافند هوایی حاضر در جزیره همه من را به طریقی می‌شناختند، چون اکثر کارکنان پدافند هوایی به صورت مأموریتی به گروه پدافند هوایی امیدیه آمده بودند، چون گروه پدافند هوایی امیدیه را مأمورین تشکیل می‌دادند و اکثراً در زمانی که من فرماندهی آن گروه را به عهده داشتم، گذارشان به گروه امیدیه افتاده بود. بدین‌گونه مسئولیت پدافند هوایی از این نقطه راهبردی و سرنوشت‌ساز به بنده واگذار شد.

اسکله‌های «تی» و «آذریاد» و حتی «اس‌پی‌ام»‌های صادرکننده نفت مورد اصابت قرار گرفته بود. من زمانی رفتم خارک که صدور نفت ایران برای مدت ۱۰ روز قطع شده بود. زمانی رفتم خارک که مسئول جنگ وزارت نفت از عملکرد

پدافند هوایی ناراضی بود. اسمش دکتر شهاب بود. من در چنین موقعیتی با فشار و زور شهید بابایی به خارک رفتم. قبل از آن، به طور کلی سیستم صدور نفت ما را بمباران کرده بودند.

قبل از ورود من به جزیره خارک، چندین مرتبه درگیری لفظی و توهین‌آمیز بین کارکنان نفت و پدافند هوایی ایجاد شده بود. بی‌اعتمادی بدی بین پدافند و کارکنان نفت به وجود آمده بود و کار در جزیره ده روز متوقف بود. سرپرستی کارکنان وزارت نفت و مسئولیت جزیره خارک بر عهده فردی جهادی، زحمتکش و پرغیرت به نام آقای ضیغمی بود. ولی آن قدر شبانه‌روز کار کرده بود و بلافاصله نتیجه زحماتش به باد رفته بود، که حالت ناامیدی و بدبینی نسبت به پدافند بر او غلبه کرده بود و دیگر نظر خوبی به پدافند نداشت.

من از آن روز با درجه سرگردی به عنوان رئیس عملیات گروه پدافند هوایی خارک شروع به خدمت کردم. در همان ۱۵-۱۰ روز اول با مدد خداوند و همکاری نیروها، صدور نفت راه‌اندازی شد و با تمهیداتی که انجام شد، دیگر عراق نتوانست خارک را بمباران کند، البته بجز هواپیماهای میگ ۲۵ که از ارتفاع بالا بر سر ما بمب می‌ریختند.

هیچ هواپیمای دیگری در مدت یک سالی که من در خارک خدمت کردم، نتوانست خارک را بمباران کند و اسکله «تی» و «آذریاد» به فعالیت خود ادامه می‌دادند.

در واقع، یکی از دلایل موفقیت عراق در خسارت زدن به جزیره خارک، هواپیماهای بلندپرواز میگ ۲۵ بود. بمباران‌های میگ ۲۵ نمی‌توانست خسارت بدی به جزیره بزند و ۹۰ درصد اینگونه بمباران‌ها به داخل دریا ریخته می‌شد و از ۱۰ درصدی که به جزیره اصابت می‌کرد، شاید یک درصد آن خسارت وارد می‌کرد، آن هم به مکان‌های غیرحساس، ولی پدافند هوایی که می‌دید درگیری‌هایش با هواپیماهای میگ ۲۵ بی‌اثر است، با آنها درگیر نمی‌شدند، چون امیدی به شلیک‌های موشک و توپخانه خود نداشتند. معمولاً تیراندازی انجام نمی‌شد و صدام هم از این نقص استفاده می‌کرد و همزمان از ارتفاع پست به نقاط حساس

حمله می‌کرد و خسارات سنگینی را وارد می‌کرد و این امور ناراحتی عناصر نفتی را فراهم کرده بود. ضعف پدافند هوایی در جزیره دلایل مختلفی داشت که همه دست به دست هم داده بود و چنین وضعیت بدی را به وجود آورده بود. اقدامات انجام‌شده به ترتیب عبارت بودند از:

الف) نقطه خیلی بلندی در جزیره خارک وجود داشت، که از آن نقطه تمام جزیره خارک و بویژه مواضع پدافندی به راحتی دیده می‌شد. از کمک‌های مردمی که توسط بیت‌الزهر^(۳) به جزیره فرستاده شده بود، وانت پاترول سفیدرنگی بود که هم به راحتی از این ارتفاع بالا می‌رفت و هم خیلی خوب از همه جزیره دیده می‌شد. به تمام مواضع پدافندی ابلاغ کردم در وضعیت قرمز من در این نقطه و شاهد فعالیت آنها هستم. همه باید در وضعیت قرمز، حتی اگر هواپیمای دشمن را هم ندیدند، چند رگبار کوتاه بزنند و از آن نقطه با بی‌سیم با تک تک مواضع و سایت هاوک در تماس بوم و بدین‌گونه بود که کارکنان پدافند هوایی با جدیت بیشتر به مقابله با حملات هوایی عراقی‌ها پرداختند.

ب) کارکنان وزارت نفت به دلیل تلاش‌های چندین ساله‌ای که در خوزستان داشتیم، خیلی خوب من را می‌شناختند و من را قبول داشتند، بویژه برادر عزیزم آقای ضیغمی. همان روز اول حضور من در جزیره همه همراه آقای ضیغمی به گروه پدافند آمدند و ضمن خوشامدگویی اعلام کردند برای هرگونه کمکی آماده‌اند، تا پدافند هوایی بهتر به وظیفه خود عمل کند و تاریخ مشخصی را خواستند تا با امنیت، بازسازی جزیره خارک را شروع نمایند، که من قول ۱۰ روز بعد را به آنها دادم. ایشان هم گفتند ما هم چنین زمانی را نیاز داریم، تا تدارکات شروع کار را آماده نماییم. در همان جلسه، قول دادند نیازمندی‌های رفاهی پدافند هوایی، از جمله کانکس‌های محل زیست و وسایل مورد نیاز سرمایه‌ی پدافند هوایی را در ظرف همین ده روز تأمین کنند، که در بالاترین سطح انجام دادند و همه نیازمندی‌های پرسنل زحمتکش پدافند هوایی در بالاترین سطح ممکن تأمین شد و کمبود یا نقصانی در جزیره باقی نماند و این اولین اقدامی بود که کارکنان عملاً شاهد آن بودند.

پ) به منظور کمک به پدافند هوایی در جزیره از طریق قرارگاه خاتم‌الأنبیاء^(ص)، جهاد استان فارس مأموریت یافته بود با تمام توان به جزیره خارک بیاید و نیازمندی‌های پدافند هوایی را تأمین کند که کارکنان جهاد سازندگی در روز دوم خود را به گروه پدافند هوایی رساندند و آمادگی خود را جهت همکاری اعلام کردند.

ت) پدافند هوایی سپاه پاسداران و نیروی دریایی ارتش هم در روز دوم حضور من در گروه پدافند هوایی خارک حاضر شدند و جهت شرکت در پدافند هوایی جزیره اعلام آمادگی کردند.

ث) زمینه برای شروع طرح‌ریزی ایجاد یک پدافند هوایی قدرتمند از جزیره آماده شده بود. در این چند روز، ضمن جمع‌آوری کمک‌ها و آماده نمودن آنها نقطه به نقطه جزیره را بازدید کردم و آماده طرح‌ریزی جدید شدم. کارکنان موجود در جزیره همه پرتلاش و زحمتکش بودند و آمادگی برای اجرای طراحی‌های جدید را داشتند. فقط در مورد سامانه پدافند هوایی راداری توپخانه‌ای اسکای‌گارد با کمبود متخصص مواجه بودیم، که در همان روز اول درخواست کردم جناب سروان سینکی به جزیره خارک بیاید و ایشان روز سوم کار در جزیره حاضر بودند. تقدم امور طراحی در جزیره به این قرار بود:

- سامانه پدافند هوایی اسکای‌گارد: در بررسی‌های تخصصی، به این نتیجه رسیدیم که برای ایجاد یک پوشش کامل از جزیره خارک توسط این سامانه، نیاز به هشت رسد اسکای‌گارد در جزیره است. با (مرحوم) جناب سروان سینکی، محل یکایک مواضع استقرار سامانه‌های پدافند هوایی اسکای‌گارد مشخص و مقرر شد جهاد استان فارس در ظرف یک هفته مواضع تعیین شده را آماده استقرار نماید، ولی سنگری ساخته نشود. به یاد دارم به رئیس جهاد فارس گفتم شما نیاز به سنگر دارید، ولی سنگر ندارید - سنگرسازان بی‌سنگر لقب جهادی‌ها در زمان جنگ بود - ولی ما نه سنگر داریم و نه نیاز به آن. سه رسد اسکای‌گارد ناقص و غیراصولی در محل‌های نامناسب در جزیره وجود داشت. بقیه نیازمندی‌ها هشت رسد کامل و پرسنل و تجهیزات لازم توسط جناب سروان سینکی درخواست شد.

به مرحوم سروان سینیکی در تخصص اسکای گارد، چه فنی و چه عملیاتی، همه اعتماد کامل داشتیم. چند سالی که در خوزستان با هم بودیم غیرممکن بود سامانه‌ای را آماده کند و پس از حمله عراقی‌ها هواپیمایشان سرنگون نشود. خدا رحمتش کند، افسر باسواد، دقیق و سخت‌گیری بود. سامانه‌های اسکای گارد به سروان سینیکی واگذار شد و جهاد فارس هم کار آماده‌سازی مواضع را در تقدم اول و به صورت شبانه‌روزی شروع کرد و شرکت نفت هم همزمان مشغول آماده نمودن سایر امکانات مورد نیاز، مانند آب و برق و سایر نیازمندی‌های محل زیست و امور رفاهی شد، یعنی همزمان تجهیزات هشت رسد کامل سامانه پدافند هوایی اسکای گارد و کارکنان ساخت مواضع و تأمین نیازمندی‌ها در حال آماده شدن بود و همه اینها در زمانی کمتر از ده روز قول داده شد.

- سامانه پدافند هوایی راداری - موشکی هاوک: یک سایت پدافند هوایی هاوک در جزیره خارک آماده کار بود، که به علت تکی بودن، قابل اعتماد کار دائم نبود و اغلب در اثر بمباران‌ها، غیرعملیاتی می‌شد. دو سایت دیگر هم یکی در جزیره خارک و دیگری در جزیره خارکو به پدافند هوایی جزیره اضافه شد، که محل سایت‌ها مشخص شد و جهت آماده‌سازی تحویل جهاد استان فارس داده شد تا سریع آماده شود. فرماندهان سایت مشخص و منصوب شدند و در محل سایت‌ها به منظور سرعت در آماده‌سازی به صورت شبانه‌روزی گمارده شدند.

ج) جهت پوشش ارتفاع پست جزیره، از تعدادی توپ ضدهوایی ۲۳ و ۳۵ میلی‌متری استفاده می‌شد، که با تشکیل پوشش کامل ارتفاع پست سامانه اسکای گارد روی جزیره، گسترش قبلی آنها موضوعیت خود را از دست داده و نیاز بود با نگرشی تازه به مأموریت و گسترش آنها نگریسته شود. به همین علت، از آنها برای ایجاد سد آتش فشرده و سنگین روی اسکله‌ها در مواقع حملات موشکی و ارتفاع پست سنگین دشمن استفاده شد و به طریقی گسترش یافتند که با فرمان سد آتش کاملاً دو اسکله جزیره خارک زیر پوشش آتش سنگین آنها قرار می‌گرفت. کلیه جنگ‌افزارهای متفرقه ۲۳ و ۳۵ جزیره همراه تعدادی از توپ‌های ۲۳ م

سپاه پاسداران تشکیل‌دهنده این سد آتش روی دو نقطه حساس جزیره بود و اطمینان بیشتری را جهت دفاع از دو اسکله جزیره ایجاد می‌کرد.

چ) به علت اینکه شرایط ساحل و فرورفتگی و پیشرفتگی آن امکان استقرار پدافندی اطراف جزیره را در یک فاصله معینی نمی‌داد تا بشود یک خط منظم دفاعی اطراف جزیره به وجود آوریم، لذا بعضی مواضع ۵ کیلومتر و بعضی ۱۰ کیلومتر تا جزیره فاصله داشتند، مثلاً چاه نفتی که یک قبضه توپ ۵۷ م بر روی آن مستقر بود، تا جزیره ۱۰ کیلومتر فاصله داشت، ولی ناوچه‌های دریایی مجهز به سلاح‌های پدافند هوایی را در ۵ کیلومتری مستقر کرده بودیم. تلاش کردیم تا در فاصله حدود ۵ تا ۱۰ کیلومتری اطراف جزیره، با ترکیب ناوچه‌های (دو ناوچه کلاس پیکان) نیروی دریایی، به صورت دائمی و یک رسد توپ اسکای گارد روی یک کشتی بزرگ سوخته و در جزیره خارکو یا سایت هاوک و روی چاه‌های نفت با توپ ۵۷ میلی‌متری نزدیک جزیره یک رینگ آتش کامل تشکیل دهیم، گرچه رینگ منظمی نبود، ولی سلاح‌های این رینگ کاملاً با هم تقاطع آتش داشتند. این رینگ عمدتاً از سلاح‌های توپخانه با برد بلندتر مثل توپ‌های ۳۵ میلی‌متری پدافند هوایی و توپ‌های ۵۷ میلی‌متری سپاه پاسداران و سامانه‌های توپخانه نیروی دریایی مستقر روی ناوچه‌ها که همه از سلاح‌های توپخانه برد بلند آن زمان بود، تشکیل شده بود. این رینگ دفاعی باعث شده بود که به دفاع از جزیره خارک عمق بیشتری داده شود و یک اعلام خبر مطمئن و بموقع برای حملات ارتفاع پست خارج از دید رادارهای موجود در جزیره باشد، که عملاً کارایی فوق‌العاده موافی داشت.

ح) یک دستگاه رادار AR1 انگلیسی به صورت غیرعملیاتی در زمان شروع آماده‌سازی جزیره خارک متعلق به نیروی دریایی در نقطه‌ای فوق‌العاده مناسب در جزیره استقرار داشت، که چون از خانواده رادار AR5 پدافند هوایی در گروه پدافند هوایی تبریز بود، کارکنان فنی ایستگاه رادار تبریز کاملاً به آن مسلط بودند، که از گروه پدافند هوایی تبریز احضار شدند و این رادار هم در همان ۱۰ روز اورهال کامل شد و در بهترین وضعیت کاری قرار گرفت و مرجع اصلی اعلام خبر جزیره شد.

همه شبانه‌روز کار می‌کردند. به هر نقطه جزیره خارک که نگاه می‌کردی گرد و خاک بود، همه مشغول آماده‌سازی مواضع بودند، اسکله‌های جزیره همیشه در حال تخلیه بار بود. همه قول داده بودند ده روزه مأموریت‌های خود را به پایان برسانند و مسئولین مملکت، بویژه شهید بابایی، مرتب پیگیر پیشرفت کار بودند. در این ده روز، هر روز چند موضع به اتمام می‌رسید و همان‌گونه که تجهیزات می‌رسید، مستقر می‌شد. تمام مواضع هشت رسد اسکای گارد، که همه امید ما به آنها بود و در تقدم اول بود، در همان هفته اول به طور کامل، بجز سایت‌های هاوک در همان ده روز که قول داده شده بود، مستقر شدند و با وسواس و دقت زیادی چک شدند. برای هر رسد وسایل اندازه‌گیری عناصر جوئی و اندازه‌گیر سرعت گلوله تهیه و عملیاتی شده بود و در شب آخر، همه چک تیراندازی عملی شدند و دقت عبور گلوله‌ها از گیت TV رادار اندازه‌گیری شد.

صبح روز یازدهم همه در شرکت نفت حاضر شدیم و آمادگی خود را جهت تأمین امنیت برادران زحمتکش و عزیز شرکت نفت اعلام کردیم. آنها با شدت کار بازسازی را شروع کردند و یک روز بعد اولین کشتی جهت بارگیری به اسکله تخریب شده «تی» بسته شد و بارگیری شروع شد. هنوز هفت روز نگذشته بود، که تعداد کشتی‌های در حال بارگیری به چهار فروند رسید. با بسته شدن کشتی‌ها به اسکله، حملات هوایی عراق شدت گرفت. هم از ارتفاع بالا، هم ارتفاع متوسط و هم ارتفاع پست، ولی این جزیره دیگر جزیره قبلی نبود.

در مدتی کوتاه، با کمک و همیاری جهاد استان فارس، پدافند هوایی، نیروی دریایی، سپاه پاسداران و وزارت نفت تبدیل شده بود به سدّی غیرقابل نفوذ. در روزهای اول کار، جزیره روزانه شاید ۲۰ ساعت در وضعیت قرمز بود و همه با دشمن درگیر بودیم، چون همه جا آب بود، نمی‌توانم بگویم چند فروند هواپیمای دشمن سرنگون شد، ولی اطمینان دارم حدود ۱۰ فروند موشک کرم ابریشم و اگزوست دشمن را مورد اصابت قرار دادیم. آنچه باعث رضایت و شادی کارکنان نفت شده بود و تشکر همیشگی آنها را همراه داشت و هنوز هم قدردان آن هستند، این بود

که دیگر هیچ بمب و موشکی از ارتفاع متوسط و پست به جزیره خارک اصابت نکرد و هیچ‌یک از کارکنان نفت کوچک‌ترین آسیبی ندیدند.

مباران‌های ارتفاع بالای دشمن ادامه داشت، ولی هیچ آسیبی به جزیره خارک نمی‌رساند، فقط چند مرتبه منابع نفت داخل جزیره مورد اصابت قرار گرفت، که خیلی زود خاموش شد.

در آن زمان، پدافند هوایی توان درگیری با اهداف ارتفاع بالا را نداشت و این مباران‌ها از ارتفاع بالای ۷۰ هزار پا انجام می‌شد. جهاد خودکفائی نه‌اجا^۱ همراه با کارکنان سامانه پدافند هوایی هاوک و کارکنان نیروی دریایی تلاش جدی و سنگینی را جهت شلیک موشک استاندارد نیروی دریایی با سیستم هاوک انجام دادند، که گرچه زحمت زیادی کشیده شد، ولی برد موشک‌های استاندارد هم در شلیک‌های مختلف به ارتفاع هواپیماهای میگ ۲۵ نرسید. البته تلفیق موشک استاندارد با سیستم هاوک و شلیک آن با سامانه جدید با امکانات آن روز دستاورد کمی نبود، ولی ما به هدف خود نرسیدیم.

تلاش زیادی که کل مملکت جهت حفظ صدور نفت انجام داد، کم نبود. وزارت نفت در پشتیبانی بی‌حد از پدافند هوایی، بویژه رفاه کارکنان و از همه مهم‌تر بازسازی سریع و باورنکردنی جزیره خارک سنگ تمام گذاشت. جهاد استان فارس با روحیه جهادی، فداکاری و ایثار را به معنی واقعی به جزیره خارک آورده بود. بعضی مواقع روزها ۲۴ ساعته گرسنه کار می‌کردند، قیافه‌ها خسته بود، ولی شادی آنها دیدنی بود. به هر ارگان و شخصی دستوری ابلاغ می‌شد با تمام وجود می‌پذیرفت و با اشتیاق به اجرای آن می‌کوشید.

چه مردان شجاع و دریادل و منظم و متخصص نیروی دریایی و چه کارکنان فداکار و خداجوی سپاه پاسداران؛ همه این همدلی‌ها و ایثار و گذشت باعث شد صدام از فکر نزدیک شدن به جزیره خارک بیرون بیاید و با یاری خداوند متعال از

۱. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

آن روز به بعد حتی یک گلوله صدام به جزیره اصابت نکرد و تا پایان جنگ، نفت ما با ظرفیت کامل و بدون کوچک‌ترین آسیب یا وقفه‌ای از جزیره خارک صادر شد.

برای یادآوری دوباره، مروری بر اقدامات انجام‌شده در جزیره می‌کنم:

- ایجاد یک دیدگاه فیزیکی در بلندترین نقطه جزیره خارک و پایش عملکرد کل مواضع جزیره خارک در مواقع حمله دشمن.

- ایجاد یک رینگ هشت رسی سامانه پدافند هوایی راداری - توپخانه‌ای اسکای گارد به گونه‌ای که حتی یک شکاف نفوذ کوچک باقی نگذاشته بود، بویژه پوشش روی دو اسکله جزیره و عملیاتی نگه داشتن این هشت رسی به صورت کامل و استاندارد با تأکید بر اعمال عناصر جوّی و سرعت گلوله لحظه‌ای (اطمینان از عملکرد صحیح اندازه‌گیرهای سرعت گلوله) به منظور دفاع، بویژه در برابر موشک‌های دشمن.

- بمباران‌های سنگین در جزیره خارک لرزش‌های سنگین را ایجاد می‌کرد؛ لذا اگر بمب‌های ارتفاع بالا به نزدیکی سایت‌های هاوک اصابت می‌کرد، موج انفجار و سوزش آن سایت را غیرعملیاتی می‌کرد - که متأسفانه این نقص هاوک است - بنابراین، برای اطمینان از تداوم دفاع ارتفاع پست، از سایت دوم هاوک در جزیره و سایت هاوک خارکو استفاده می‌شد.

- طراحی جدید با افزایش سلاح‌های توپخانه پدافند هوایی ارتفاع پست ۲۳ و ۳۵ میلی‌متری و به گونه‌ای که یک پوشش کامل آتش انبوه کل جزیره خارک، بویژه اسکله‌ها را بپوشاند و مانعی برای هشت رسی سامانه پدافند هوایی اسکای گارد که اصلی‌ترین دفاع ارتفاع پست جزیره بودند نگردد.

- ایجاد یک رینگ خارجی دفاعی برای عمق دادن به پوشش پدافند هوایی جزیره خارک در فاصله بین ۵ تا ۱۹ کیلومتری اطراف جزیره خارک با توجه به امکانات موجود مانند جزیره خارکو، چاه‌های نفت، کشتی سوخته موجود در منطقه و ناوچه‌های نیروی دریایی با ترکیب و ادغام نیروی دریایی پدافند هوایی، نیروهای سپاه پاسداران و کمک‌های وزارت نفت برای کمک‌رسانی.

رشادت‌های پدافند هوایی در جزیره خارک هنوز هم سر زبان‌های کارکنان نفت منطقه است و خاطرات خوشی را از پدافند هوایی جزیره خارک در اذهان کارکنان نفت به یادگار گذاشته است.

در آن یک سالی که من در جزیره خارک بودم، یک دژ محکم در خارک درست کردیم. خدا مرحوم سینکی را رحمت کند. ایشان مسئول هشت رسد سامانه پدافند هوایی اسکای گارد بود. تعداد سایت‌های هاوک را به دو سایت افزایش دادیم. من یک سال در خارک بودم و آن زمان دست کم روزی ۵ تا ۶ بار جزیره خارک بمباران می‌شد. به دلیل حضور قدرتمندانه پدافند هوایی و ممانعت از موفقیت نیروی هوایی عراق، صدور نفت ما دوباره راه افتاد. در خارک با کارکنانی از پدافند هوایی در برابر دشمن ایستادیم، که همان کارکنان در قرارگاه رعد هم حاضر بودند. مثل آقای سینکی، صادق نژاد^۱ و...

من در خارک فرمانده گروه پدافند هوایی نبودم. شهید بابایی تقریباً هر ۱۰ روز یک بار به خارک می‌آمدند. شهید بابایی گفته بود که: «تو در خارک به اندازه معاون عملیاتی نیروی هوایی اختیار داری. هر کاری تشخیص می‌دهی درست

۱. سرتیپ صادق نژاد که بعدها به فرماندهی پدافند هوایی نیروی هوایی منصوب شد. وی در ششم مهرماه سال ۱۳۳۱ در شهرستان آمل از استان مازندران دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۵۰ موفق به اخذ مدرک دیپلم طبیعی گردیده و در آن همان سال وارد آموزشگاه افسری نیروی هوایی در رسته فنی هوایی گردید و پس از طی دو سال دوران شبانه‌روزی، در تاریخ اول آبان ۱۳۵۳ با مدرک فوق دیپلم فارغ‌التحصیل گردید و سپس در همان سال جهت طی دوره نگهداری موشک هاوک به آمریکا اعزام گردید. در سال ۱۳۶۲ جهت طی دوره تعمیر و نگهداری سیستم اسکای گارد به کشورهای ایتالیا و سوئیس اعزام شد. وی در سال ۱۳۷۷ موفق به اخذ مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی گردید. تا به حال چندین بار به کشورهای چین و شوروی سابق جهت بازدید و طی دوره اعزام گردیده‌اند، در زمینه کارهای تحقیقاتی فنی و تخصصی دست به اقدامات ارزنده‌ای از جمله جداسازی آنتن P.A.R. هاوک از دکل رادار فرستنده و گیرنده به منظور مصون ماندن رادار از موشک ضرادار و همچنین طراحی و هماهنگی موشک ضد هوایی FM-80 ساخت چین با رادار اسکای گارد سوئیس را می‌توان یاد کرد. در سال ۱۳۷۸ به سمت جانشین معاونت آژال نهاجا و یک سال بعد به عنوان معاونت آژال نهاجا معرفی شدند و در خرداد سال ۱۳۸۰ به عنوان فرمانده پدافند هوایی بعد از امیر سرتیپ غلامی منصوب گردید و از مورخه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۸۲ به عنوان چهارمین ریاست دفتر مطالعات و تحقیقات نهاجا تعیین و در مورخه ۱۳۸۳/۷/۱ پس از ۳۳ سال خدمت صادقانه به افتخار بازنشستگی نائل آمدند (منبع: زندگینامه فرماندهان پدافند هوایی، نویسنده: محمد رضا عاروان).

است انجام بده.» من رئیس عملیات جزیره خارک شدم. من از فرماندهی گروه‌های پدافندی امیدیه و تبریز رفتم خارک. خودتان می‌دانید یعنی چه؛ یعنی نه شغل برایم مهم بود و نه چیز دیگری...

در یکی از این بازدیدها، شهید بابایی با همان هواپیمایی که من با ایشان به خارک آمده بودم، وارد خارک شدند. ایشان در همان شب به من گفتند که با وضعیتی که در خارک ایجاد کردید و با وجود این مواضع و سایت‌های پدافند هوایی دیگر به وجود شما در خارک نیازی نیست. در آن زمان، مدیریت پدافند هوایی در معاونت عملیات نیروی هوایی به وجود نیامده بود و شهید بابایی این مدیریت را تشکیل دادند و من را هم به عنوان مدیر پدافند هوایی معاونت عملیات نیروی هوایی منصوب کردند، ولی محل خدمت من به همراه شهید بابایی در اهواز بود. همزمان شهید ستاری هم به اهواز تشریف آوردند.

تشکیل قرارگاه رعد و برپایی عملیات والفجر ۸

در اهواز، من و شهید ستاری و شهید بابایی یک جلسه سه نفره داشتیم و مسئله عملیات والفجر ۸ حدود ۴ تا ۵ ماه قبل از شروع عملیات در آنجا مطرح شد. در آنجا اینگونه توجیه شدیم که عملیات به کلی سرّی است و نفراتی که در جریان انجام عملیات هستند، باید خیلی محدود باشند و از نفرات تعهدهای خاص گرفته شود که در حفظ اطلاعات نهایت تلاش را داشته باشند و از وقتی که در جریان انجام عملیات قرار گرفتند تا پایان عملیات اجازه خروج از منطقه را نداشته باشند. در این جلسه، مراحل عملیات به طور کلی پی‌ریزی شد و چون من در عملیات بدر و خیبر نبودم، شهید بابایی و شهید ستاری آنچه که در این دو عملیات بر سرشان آمده بود را برای من تعریف کردند. این جمله شهید بابایی در گوشم هست که ایشان با حالت ناراحتی و افسوس، در حالی که اشک در چشمانشان حلقه زده بود گفتند: «غلامی نبود بیینی که چطور عراقی‌ها رو سر ما زباله می‌ریختند...» زنگ صدایشان که می‌گفت: «کاش بودی و می‌دید...» هنوز در گوشم می‌پیچد. در پایان جلسه، شهید ستاری گفتند که: «دیگر با تکنولوژی و تجهیزات نمی‌توانیم با

عراق بجنگیم. ما باید با تاکتیک و با فکر و نوآوری با عراق بجنگیم...» این نکته بسیار مهمی بود که شهید ستاری در پایان گفته‌هایش در آن جلسه به آن اشاره کردند.

ما و جناب قشقایی^۱ در مدرسه‌ای که در گروه پدافند هوایی اهواز بود تقریباً هر روز جلسه داشتیم و به طراحی شیوه جنگ می‌پرداختیم و تعریفی که برای والفجر ۸ داشتیم^۲ این بود که ما نمی‌توانیم پدافند هوایی کل منطقه را به عهده بگیریم و همچنین، نمی‌توانیم نفوذ دشمن به منطقه را سد کنیم. ما به دنبال چنین ایده‌هایی نباید برویم، ولی می‌توانیم با نیروی هوایی عراق در این منطقه بجنگیم و ضربه‌های سنگین و کشنده‌ای به آنها بزنیم و بخش بزرگی از توان دشمن را از بین ببریم. قرار شد که این دو شهید بزرگوار^۳ نتیجه همین جلسات را با قرارگاه اصلی مطرح کنند تا بتوانند طرح‌ریزی دقیق برای عملیات انجام دهند.

بعد از هماهنگی با قرارگاه اصلی خاتم‌الأنبیاء^(ص)، برای عملیات دوباره دور هم جمع شدیم و شروع به بررسی مسائل کردیم. اولین نکته این بود که ما برای هر سایت پدافند هوایی که می‌خواهیم در منطقه داشته باشیم، سه سایت پدافند هوایی پیش‌بینی کنیم، یعنی سه سایت را می‌بریم و یکی از آنها را استفاده می‌کنیم و دو سایت دیگر را به عنوان پشتیبان این سایت عملیاتی قرار دهیم. به معنای دیگر، اگر محل سایتی فاش شد آن سایت را خاموش کرده و در تاریکی شب آن را جمع کرده و سایتی که در منطقه آماده هست را برای عملیات روز بعد استفاده کنیم. اگر سایتی که در درگیری آسیب دید را برای بازسازی بفرستند. در واقع، این سه سایت پدافند هوایی یک محل را تأمین می‌کردند و بر همین اساس، ۶ سایت کوچک یا همان «نیم سکنش» را در گروه پدافند هوایی امیدیه آماده کردیم و تجهیزات حمل و نقل را نیز در آنجا در نظر گرفتیم.

مسئله دوم هم این بود که برای این کار ۴ [کاروان] از تجهیزات حمل و نقل در نظر گرفتیم، که در یک لحظه بتواند وسایل را ببندد و جابه‌جا شوند، یعنی در واقع ۴ سایت پدافند هوایی متحرک داشتیم.

۱. مسئول وقت مهندسی رزمی نیروی هوایی و پدافند هوایی

۲. روند تشکیل قرارگاه رعد در مدرسه یادشده در کتاب دفاع معجزه‌آسا تشریح شد.

۳. شهیدان بابایی و ستاری

اصل بعدی که در عملیات والفجر ۸ به آن معتقد بودیم، این بود که آن قدر تمرین کنیم که سایت پدافند هوایی هاوک هر زمان که هوا تاریک شد، در آن تاریکی شب آن را به محل استقرار ببریم و قبل از روشن شدن هوا بتواند موشک شلیک کند. تا قبل از این زمان شاید ۴ روز طول می کشید تا یک سایت پدافند هوایی هاوک عملیاتی شود، ولی با تمرین هایی که انجام دادیم به چنین حالتی رسیدیم، یعنی در یک شب یک سایت در حال تخلیه و دو سایت بعدی در حال گسترش بود و چون دو سایت بود ما مجبور بودیم ۴ [کاروان] تجهیزات حمل و نقل داشته باشیم.

از همه مهم تر این بود که قرار شد سایت های هاوک را در محیط های باز مستقر نکنیم. تا قبل از عملیات والفجر ۸ چنین چیزی نبود. به هر حال، سایت ها را در زیر نخل ها و بوته ها مستقر کردیم و اگر در آن زمان در محلی که قرار بود سایت را مستقر کنیم نخلی وجود نداشت، مهندسی رزمی نخل ها را از جاهای دیگر می آوردند و در محل استقرار می کاشتند و در واقع، همان اصول پدافند غیرعامل در والفجر ۸ کاملاً رعایت شد.

یکی از کارهای مهم دیگر در این عملیات این بود که در محل درگیری هیچ پرتاب امواج^۱ نداشته باشیم و قسمت جستجو^۲ یا PAR را از رادار هاوک جدا کردیم، زیرا باعث فاش شدن محل ما می شد و این را در جایی استفاده کردیم که دام برای دشمن ایجاد کنیم. قبل از شروع عملیات در کنار نخل های کارون، سه تا جای PAR و در نخل های شادگان یک جای PAR طراحی کردیم. یک PAR دنبال اولین سایت خود حمل می کردیم. نفرات تا آن زمان بدون PAR کار نکرده بودند و شهید ستاری معتقد بودند که چون نفرات این تمرین را نداشتند که بدون PAR درگیر شوند، به همین علت یک PAR همراه خود می بریم که اگر موفق نشدیم، بلافاصله از PAR استفاده کنیم.

۱. RADIATION

۲. SEARCH

یادم هست که شهید دستنبو^۱ در نخلستان‌های شادگان خیلی با آن PAR کار کرد و اطلاعات را به شهید ستاری در بندر امام می‌داد. این PAR ها تشعشع داشتند و دشمن را جذب می‌کردند. در واقع، یکی از طرح‌ها این بود که با قرار دادن PAR ها در عقب و کشاندن هواپیماهای عراقی بتوانیم از پایین و پشت سر با آنها درگیر شویم و البته خوشبختانه دشمن نتوانست PAR شادگان را بمباران کند، چون در زیر نخل‌ها پنهان بود.

مسئله دیگر این بود که هیئت قرارگاه رعد تصمیم گرفتند که برای هر سایت حقیقی سه سایت فریب ساخته شود، ولی ما نتوانستیم سه سایت بسازیم. سرانجام نتوانستیم حدود ۵ سایت فریب برای منطقه والفجر ۸ بسازیم و بیشترین زحمت این سایت‌های فریب بر عهده جناب زنگنه از همان کارکنان مهندسی رزمی و جهاد بود، که با کمک آهنگرهای اهواز ظاهر فیزیکی این سایت‌های فریب را می‌ساختند و هم‌زمان ما تلاش می‌کردند که از این سایت‌های فریب ارسال امواج داشته باشیم، که در سامانه دشمن، این امواج ثبت شود و تا جایی که در ذهنم هست، کارهای پخش امواج توسط یکی از برادرهای عزیزمان به اسم روح‌پرور انجام می‌شد.

برای این سایت‌های فریب، سه نکته باید رعایت می‌شد. یکی همان ظاهر فیزیکی سایت بود و دیگری امواجی بود که باید از این سایت‌های فریب ساطع می‌شد و بخش مهم دیگر این بود که چون دشمن عکاسی حرارتی نیز انجام می‌داد، برای رفع این مشکل هم از هیتر یا بخاری برقی استفاده می‌شد تا در عکاسی‌های حرارتی هم فریبی بودن این سایت‌ها مشخص نشود. از مدت‌ها پیش برای تعیین موضع، جناب مرآتی^۲ و جناب حسینی^۳ و دو نفر از سپاه برای موضع‌یابی همکاری داشتند و تنها نفراتی بودند که از محل‌های طرح اطلاع

۱. شهید سرتیپ فرهاد دستنبو از شهدای ۵ مرداد ۱۳۶۷ در سایت راداری سوپاشی می‌باشد.

۲. سرتیپ دوم ابراهیم مرآتی بعدها به سمت جانشینی فرماندهی پدافند هوایی نیروی هوایی منصوب شد.

۳. سرهنگ سید علی حسینی در زمان عملیات والفجر ۸ فرماندهی گروه پدافند هوایی اهواز را برعهده داشت.

داشتند و این نفرات از ۵ ماه قبل از انجام عملیات تا پایان عملیات در حالت قرنطینه به سر می‌بردند و تا پایان عملیات حق خروج از منطقه را نداشتند.

شاید آیندگان با خواندن این نوشته‌ها به این نتیجه برسند که چرا به طور مثال برای مشکل بارندگی و گیر کردن تجهیزات در باران از قبل تمهیداتی انجام نشد و چرا جاده‌ها را برای عبور تجهیزات شن‌ریزی نکردند؟

در جواب باید بگویم ما به فکر همه این مسائل بودیم، ولی تا قبل از شروع عملیات و فاش شدن عملیات اجازه نداشتیم شکل طبیعی زمین را به هم بزنیم و همه کارها به صورت سُرّی انجام می‌شد. اگر به فرض تا قبل از عملیات جاده‌ای شن‌ریزی می‌شد، دشمن بلافاصله از اجرای عملیات آگاه می‌شد. البته بعد از شروع عملیات جاده‌سازی تا حدودی انجام شد.

یکی از نکات مهم عملیات والفجر ۸ همین اصل غافلگیری بود. ما باید طوری رفتار می‌کردیم که هیچ‌کس نتواند حدس بزند که در کدام نقطه قرار است عملیاتی انجام شود.

بالأخره منطقه آماده عملیات شد. تجهیزات در منطقه مستقر و عملیات با چابکی ویژه‌ای شروع شد. سایت اول را مستقر و همزمان دو سایت فریب را هم در منطقه راه‌اندازی کردیم. همان کارهایی که در سایت حقیقی انجام می‌شد، در سایت‌های فریب هم انجام می‌دادیم. همان استتارهایی که در سایت حقیقی به کار می‌بردیم، در سایت‌های فریب با کمی دقت کمتر انجام می‌دادیم. همان رفت و آمدهایی که در سایت حقیقی انجام می‌دادیم، در سایت‌های فریب هم انجام می‌دادیم. حتی تیمی داشتیم که به آنها گفته بودیم روزی ۱۰ تا ۱۲ بار به سایت‌های فریب رفت و آمد کنید. این عملیات بزرگ را شهید ستاری از رادار بندر امام پشتیبانی می‌کرد.

در همان روز اول، وقتی موفقیت بدون استفاده از رادار سرچ^۱ را دیدیم، دیگر از رادار سرچ استفاده نکردیم و از این رادارها برای کشیدن دشمن به جاهایی به عنوان دام استفاده می‌کردیم.

۱. رادار جستجو

سایت‌ها خیلی سریع جابه‌جا می‌شد. در آن عملیات، یک روز ساعت ۱۲ ظهر متوجه شدیم که محل سایت کوثر ۳ توسط دشمن کشف شد. ما بلافاصله سایت را تعطیل کردیم و نفرات را در کنار نخل‌های بهمنشیر استتار کردیم. در همان روز، حدود ساعت ۳ بعدازظهر سایت هاوک توسط دشمن بمباران شد که خوشبختانه کسی آسیب ندید و بلافاصله در تاریکی همان شب سایت هاوک را به جای دیگری منتقل کردیم. خوشبختانه آنچه که به قرارگاه قول داده بودیم انجام شد و ضربه‌های سنگین و مهلکی به دشمن وارد شد و باعث شدیم که دشمن تعداد زیادی از هواپیماهای مدرن خود را از دست بدهد.

در این عملیات، فقط سامانه پدافند هوایی هاوک نبود. بلکه از سامانه‌های پدافند هوایی اورلیکن، اسکای گارد و توپ ۲۳ میلی‌متری هم زیاد استفاده کردیم و در کل منطقه مستقر شده بودند. از سامانه پدافند هوایی راداری - موشکی راپیر در سطح وسیعی - حدود ۷ تا ۸ رسد - در این عملیات استفاده کردیم. البته راپیر در این عملیات نتوانست کار مهمی برای ما انجام دهد و برای ما تجربه خوبی نبود. در عملیات والفجر ۸، از قبل برای استفاده از سامانه پدافند هوایی اسکای گارد برنامه‌ای نداشتیم، ولی در حین عملیات مجبور شدیم که از تعداد ۴ رسد اسکای گارد استفاده کنیم. در چند روز اول عملیات، کلیه پل‌های مواصلاتی آسیب دیده بود و مجبور شدیم که تدارکات و تجهیزات را توسط قایق‌های کوچک از رودخانه رد کنیم و مهمات و آذوقه را به نیروها برسانیم.

عراق هم این موقعیت را به خوبی تشخیص داده بود و فشار سنگینی را بر روی اروندرود وارد کرد، بویژه هواپیماهای میراژ عراقی به طور دائم روی اروندرود حرکت می‌کردند و حرکت قایق‌ها را روی اروندرود فلج کرده بودند. در یکی از این شب‌ها به جزیره مجنون در قرارگاه همت احضار شدم که شهید بابایی، شهید ستاری و جناب رحیم صفوی و جناب محسن رضایی در جلسه حضور داشتند. در آن جلسه از ما خواسته شد برای عبور امن قایق‌ها از رودخانه فکری بکنید. گفتند که ما حتی برای آذوقه هم به مشکل برخوردیم، ممکن است با ادامه این روند دچار ضررهای سنگین شویم و شاید مجبور به برگشت شویم. در آن زمان، فاو تصرف

شده بود و مواضع هم تحکیم شده بود و در این حالت، آذوقه و مهمات به نیروها نمی‌رسید و پاتک‌های عراق قطع نمی‌شد. از آنجایی که این هواپیماها در ارتفاع پست حرکت می‌کردند، در آن جلسه بنده پیشنهاد دادم که از سامانه پدافند هوایی اسکای گارد در کنار اروندرود استفاده کنیم.

در همان روزها، تعداد یک رسد سامانه پدافند هوایی اسکای گارد را در دهانه فاو و دیگری را در ایستگاه ۱۲ قرار دادیم و یک تیم از افسران شجاع و نترس اسکای گارد، مثل جناب زهرایی توسط جناب سینکی گردهم آمدند و در این مواضع مستقر شدند و دورسد دیگر سامانه پدافند هوایی اسکای گارد یکی در کنار اروند و دیگری در ابوشانک مستقر شدند.

یاد شهدای پدافند هوایی گرامی باد. هرگز یادم نمی‌رود که در ابوشانک خیلی از نفرات ما به شکل بدی به شهادت رسیدند. طوری که تکه‌تکه‌های بدنشان بر روی نخل‌ها بود. پدافند هوایی چنان دفاعی از تردد قایق‌ها انجام داد که مسیر تردد عادی شد. شاید بگویم که بیش از صد بار جناب رحیم صفوی و قرارگاه خاتم از قرارگاه رعد تشکر کردند.

به ما اطلاع داده شد که برای شرکت در جلسه‌ای خودمان را به قرارگاه همت برسانیم. من و جناب قشقایی از مهندسی رزمی به سمت قرارگاه حرکت کردیم، که در همان شب مورد حمله دشمن قرار گرفتیم و هر دو شیمیایی شدیم.

بعد از اینکه به بیمارستان رفتیم و تا حدودی مداوا شدیم، به هر ترتیبی بود خودمان را به قرارگاه همت رساندیم. در آن جلسه، جنابان رحیم صفوی و محسن رضایی و شهیدان ستاری و بابایی حضور داشتند. در آن شب، به ما گفتند که چون پل ایستگاه ۱۲ راه مواصلاتی است و اگر این پل را از دست بدهیم دیگر هیچ راه دیگری نداریم، باید به هر شکل ممکن این پل را برای ما نگهدارید. من در آن جلسه پیشنهاد دادم که در صورت امکان، تجهیزات را شبانه به آن طرف پل ببرید. ما تا صبح روی این پل کار کردیم، هم ما و هم سپاه. انبوهی از سامانه‌های ضدهوایی اعم از اسکای گارد، راپیر، اورلیکن، توپ‌های ۲۳ و ۵۷ میلی‌متری و... را روی این پل مستقر کردیم و پوشش هاوک هم روی این پل بیشتر شد.

فردای آن روز تمام توان عراق روی این پل متمرکز شده بود و اصلاً پرواز هواپیماهای عراقی روی این پل قطع نمی‌شد. منطقه پر آتش بود و یکی از روزهای پراشتش پدافند بود و متأسفانه تا ظهر بیشتر نتوانستیم مقاومت کنیم. در ظهر، این پل از بین رفت. خاطره دلخراشی که از این پل دارم این بود که من در ساعت ۱۲ ظهر روی این پل بودم. سپاه پاسداران یک توپ ضدهوایی ۵۷ میلی‌متری روی این پل مستقر کرده بود، که در حال شلیک بود. من توپچی این پل را دیدم که دو دستش به گردونه‌های توپ گره خورده بود، ولی سر نداشت و تا پای جان دست‌هایش از گردونه‌های توپ باز نشده بود، که واقعاً صحنه دلخراشی بود.

ما می‌توانیم بگوییم که والفجر ۸ نقطه عطفی در پدافند هوایی بود. بعد از والفجر ۸، هرکجا عملیاتی انجام می‌دادیم با همین روش بود. این عملیات تمرین بزرگی برای پدافند هوایی بود. در این عملیات، تلاش کردیم سایت‌های پدافند هوایی را طوری بسازیم که دشمن نتواند سایت‌ها را کشف کند و استتار را با حداکثر ظرفیت ممکن انجام دادیم. توانستیم تصمیم‌های آنی در این عملیات بگیریم. در این عملیات، تابع قوانین و مجوز نبودیم و به صورت لحظه‌ای تصمیم می‌گرفتیم و این اولین باری بود که چنین اختیاری را قرارگاه رعذ گرفته بود.

پدافند هوایی و عملیات مرصاد

اگر شما مطالعه کنید، در عملیات بدر و خیبر می‌بینید ناموفق بودن عملیات، آن کندی عملیات، آن ضررهایی که ما در پدافند هوایی کشیدیم، همه روی همین مسأله بود که پدافند هوایی سریع باید دستوراتش را از چهار یا پنج رده بالا برای جابه‌جایی می‌گرفت و این امکان‌پذیر نبود.

بعد از اینکه در عملیات بدر و خیبر تصمیم گرفتند که قرارگاه رعذ را تشکیل بدهند و همان‌جور که شما مطالعه کردید و اطلاع دارید، کم و بیش می‌بینید که چه حماسه بزرگی به وقوع پیوست و پدافند هوایی چه حالتی در دل رزمندگان و ملت ایران ایجاد کرد. واقعاً آنچه که پدافند هوایی در عملیات والفجر ۸ انجام داد، قابل توضیح نیست و کسی نمی‌تواند آن را شرح بدهد، که چه رشادت‌ها و چه موفقیتی

به دست آمد. این عملیات زمانی شروع شد که پدافند هوایی ناامید بود؛ یعنی با توجه به ضربه‌ای که در عملیات بدر و خیبر خورده بود، فکر نمی‌کرد در مقابل نیروی هوایی عراق توانایی ایستادگی داشته باشد. چنین فکری داشت، ولی متوجه شد که با اندیشه، با فکر کردن، با طرح‌ریزی، چابک‌سازی در تمام زمینه‌ها می‌تواند یک تحرکی را به وجود آورد و توانست موفقیت عظیمی را کسب کند.

بعد از عملیات والفجر ۸، قرارگاه رعد به همان منوال مأموریت خود را شروع کرد. ما رفتیم در طول مرز، یعنی تقریباً از بندر گناوه شروع کردیم، تا بالاترین نقطه مرزمان در مرز ترکیه و شهرخوی که الآن سایت‌هایی که جناب آقای مرآتی و یا آقای زبانی^۱ در آنجا ساختند، حتی در خوی، وجود دارد. از خوی تا بندر گناوه را زیر پوشش گرفتیم و شروع کردیم به سایت‌یابی و سایت‌سازی؛ نقطه پشتیبانی برای هرکدام از اینها تعیین کردیم، مثلاً مرکز پشتیبانی ما در شمال غرب، مانند شهر خوی و آن طرف‌های مرز آذربایجان شد. تا آنجا رفته بودیم، که شهرهای آنجا (مثلاً تبریز) پشتیبانی کند. در این پوشش، شهرهایی همچون اسلام‌آباد، اهواز، امیدیه و... وجود داشت. تمام این گسترش را بعد از عملیات والفجر ۸ آماده کردیم. به گونه‌ای که در هر نقطه از مرز که بخواهد اقدامی انجام شود، یا خودمان عملیات داشته باشیم یا دشمن بخواهد هجوم بیاورد، ما بتوانیم در اسرع وقت عکس‌العمل نشان بدهیم، به راحتی قادر باشیم در آن نقطه پدافند هوایی را به کار بگیریم و بایستیم و از حریم کشورمان دفاع کنیم. این وضعیت ما بود. ما این مواضع و سایت‌های پدافند هوایی را به همین منوال آماده کردیم.

گفتم که یکی از مراکز ما، اسلام‌آباد بود. آقای مرآتی که شبانه‌روز در این مناطق در حال حرکت بود. بهترین وضعیت را در سرتاسر مرز به وجود آورده بودیم،

۱. سرهنگ رحیم زبانی افسر TCO هاوک که سال‌ها بعد با درجه سرهنگی به افتخار بازنشستگی نائل شد. از جمله مسئولیت‌های وی ریاست بازرسی فرماندهی پدافند هوایی نیروی هوایی بود. این افتخار نصیب وی شده است که از دستان مبارک حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرماندهی معظم کل قوا نشان فتح دریافت کرده است (جهان‌فر، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

یعنی مرز ما پوشیده شده بود. قبل از عملیات مرصاد یک زمانی شهید ستاری من را به دفترشان در تهران احضار کرد. یک مقدار مدارک آورد. مدارکی که بیشترش متکی به گزارشات سایت ایلام بود. شهید ستاری گفت: «عراق فعالیت‌های مشکوکی را انجام می‌دهد، مثلاً هواپیماهای رهگیر خود را به روبه‌روی کرد منتقل کرده است. عراق آنجا نیاز به هواپیماهای رهگیر و شکاری ندارد و این حرکت غیرعادی است. اینجا آبستن حوادثی هست و شما باید در طول مرز آمادگی بیشتر داشته باشید...»

ما هم بر اساس گفته‌های ایشان رفتیم پدافند هوایی آنجا را تقویت کردیم. این مسئله قبل از عملیات مرصاد بود و این هشدار به ما بود که فعل و انفعالات و تحولات عراق غیرعادی است و دارد یک روش‌های غیرعادی را در روبه‌روی کرد انجام می‌دهد. مشخص بود که می‌خواهد یک اتفاقی بیافتد. هرچه پیش می‌رفت عراق یک مقداری تحرکاتش بیشتر می‌شد و ما هم تحرکات خودمان را بیشتر کردیم و آماده شدیم تا روز قبل از عملیات.

آماده جنگیدن بودیم. ممکن است باعث رنجش یا ناراحتی برخی بشود، ولی باید حقیقت را بگویم، انسان باید بگوید و در تاریخ بماند. در آن عملیات همه غافلگیر شدند. اگر غافلگیر نمی‌شدند نیروهای منافق نمی‌توانستند تا نزدیکی کرمانشاه جلو بیایند، ولی ببینید آمدند و پدافند هوایی غافلگیر نشد. شواهد نشان می‌دهد که پدافند هوایی به هیچ وجه غافلگیر نشد. آقای مرآتی، آقای زبانی و سایر همکاران دو روز قبل از عملیات مرصاد در یک سایت هاوک به نام «چهارزیر» در نزدیکی «کرد» مستقر بودند، این یک دلیل است که ما غافلگیر نشدیم.

در آن زمان، قرارگاه رعد جدا شده بود و قرارگاه فجر یا همان بخش پدافند هوایی قرارگاه رعد مشغول به فعالیت بود. آقای مرآتی معاون عملیات قرارگاه فجر بود. ایشان بیکار نبود که در اسلام‌آباد باشد. وی باید از مرز گواتر تا خوی برای سایت‌یابی می‌رفت و در این کارشان همه چیز را از جمله تجهیزات، نفرات و... آماده می‌کرد. ببینید شب عملیات ایشان در اسلام‌آباد بودند. اینها دلایل غافلگیر نشدن ماست، یعنی همان شب عملیات وی در اسلام‌آباد و در مرکز پشتیبانی

منطقه حضور داشتند. این دلیل دوم ما است: سیستم ارتباطیمان را همه جا عملیاتی نمی‌کردیم، آنجا که خطر را حس می‌کردیم، سیستم ارتباطی را راه‌اندازی و عملیاتی می‌کردیم.

سیستم ارتباطی ما در آن منطقه صد درصد عملیاتی بود و آقای فاجانی فرمانده گروه ارتباطات بود. ما یک چنین آمادگی عظیمی را قبل از عملیات مرصاد ایجاد کرده بودیم و آماده بودیم برای آغاز عملیات مرصاد... نتیجه کار را در انتها می‌گوییم، که ما در ازای این آمادگی، توانستیم چه خدمتی به جمهوری اسلامی و به این مملکت داشته باشیم.

یک نفر افسر کنترل شکاری داشتیم به نام «دستنبو»، وی آموزش‌های خاص را زیر نظر شهید ستاری دیده بود. از این فرد فقط در جاهایی استفاده می‌شد که عملیات مهمی در پیش بود. چون آن عملیات را پیش‌بینی کرده بودیم، وی را فرستادیم رادار سوباشی همدان. اسناد آن هم موجود است. شما مطمئن باشید ما با آگاهی با عملیات مرصاد روبه‌رو شدیم. من چند بار از شهید ستاری سؤال کردم که به بقیه نیروها و مملکت گفتید؟ گفت: «من صداها بار گفتم، ولی کسی جدی نمی‌گیرد...»

شب عملیات مرصاد من در مقر فرماندهی عملیات پدافند هوایی بودم. نزدیک‌های غروب بود. اولین تماس را امیر مرآتی با من داشتند. گفتند: «الآن از اسلام‌آباد آمدم. وضعیت شهر به هم ریخته است... این مسئله جدی است؛ اینها منافقین هستند.» خدا رحم کرد که آن شب جناب مرآتی شهید نشدند... ما فهمیدیم که آن چیزی که شهید ستاری پیش‌بینی کردند، اتفاق افتاده... این شروع عملیات مرصاد بود...

لازم می‌دانم دو نکته خدمتان عرض کنم. یکی در مورد تقسیم‌بندی قرارگاه رعد است. در این زمان قرارگاه رعد به دو قرارگاه کوثر و فجر تبدیل شده بود، که قرارگاه فجر در اختیار پدافند هوایی بود و قرارگاه پدافندی محسوب می‌شد. قرارگاه کوثر قرارگاه آفندی بود و رفت و آمد نزدیک بین دو قرارگاه فجر و کوثر، همانند رفت و آمد به قرارگاه رعد ادامه داشت. یعنی کاملاً به هم نزدیک بود و

لحظه به لحظه کارهایمان را با هم هماهنگ می‌کردیم و با چنین هماهنگی جلو می‌رفتیم.

فرماندهی قرارگاه فجر با من بود و فرمانده قرارگاه کوثر جناب اردستانی^۱ بود. در عملیات مرصاد، منافقین تعدادی از سربازان ما را گرفته و به خط کردند و تک به تک - عین همین کاری که تروریست‌ها در سوریه انجام می‌دهند - به شهادت رسانده بودند و با کلت تیر خلاص به مغزشان زده بودند و اینها را ردیف اعدام کرده بودند. ببینید چقدر واقعاً جنایتکار و چقدر بی‌رحم. آنها سربازان وظیفه که فرزندان بیگانه این سرزمین هستند و در آن زمان به اسارت آنها درآمده بودند را با شقاوت و بی‌رحمی تمام اعدام کرده بودند. این در حالی بود که سربازان ما تا آخرین لحظه حیات خود، شجاعانه ایستادگی کرده بودند و از کشور خود دفاع کردند. این مسئله گوشه کوچکی از خیانت منافقین است.

در همان عملیات مرصاد، سایت هاوک را بردیم چارمله. برای اینکه آن وسیله ارتباطی که امواج را پخش می‌کند، محل استقرارمان را را لوندهد، ارتباطمان چهار کیلومتر دورتر بود و این چهار کیلومتر را با سیم کشیدیم. ببینید سایت را وقتی که جناب زبانی حرکت دادند، آقای مرآتی تقریباً نزدیک غروب از سایت بیرون آمدند و روز بعد سنگین‌ترین عملیات این سایت تازه جابه‌جا شده، انجام شد.

در این عملیات، در سایت قبلی (چوار) دو تا هواپیمای ساقط شده و تأیید شده داریم؛ یکی لاشه‌اش افتاد این طرف. آقای مرآتی به من گفتند که رفتند کلاه (هملت) خلبان را بیاورند، دیدند سر خلبان عراقی هم داخل کلاه مانده است.

در عملیات مرصاد، منافقین به ستون، از جاده به طرف اسلام‌آباد راه افتادند و از آنجا به سمت کرمانشاه حرکت کردند، که ببیند داخل شهر کرمانشاه با مردم مخلوط شوند. اگر این اتفاق می‌افتد جدا کردن منافقین از مردم کار آسانی نبود. ما معضلات سنگینی داشتیم. آنها هم ایرانی بودند، عراقی نبودند که ما بتوانیم

۱. شهید سرلشکر خلبان مصطفی اردستانی که بعدها به سمت معاونت عملیات نیروی هوایی منصوب شد.

شناسایی کنیم و گیرشان بیاوریم. یعنی شاید این مسئله ماه‌ها و سال‌ها در کرمانشاه برای ما طول می‌کشید و در این مدت، عراق به هدفش رسیده بود. رژیم بعث صدام نفراتی تحت عنوان راهنما و مستشار از کشورهای مختلف داشت. از مستشاران روسی (شوروی سابق) گرفته تا مستشاران غربی. آنها هم ریسک نکردند که منافقین را به عنوان یک نیروی عظیم مسلح، بدون محافظت انواع هواگردها در بالای سرشان و بدون پشتیبانی به داخل ایران بفرستند. اینها حساب کتاب‌ها را انجام داده بودند و از سه ماه قبل پایگاه‌ها را آماده کرده بودند. هواپیمای رهگیرشان را برای پشتیبانی این نیروها و پوشش روی آنها آماده کرده بودند. در محل نبرد، وقتی که کار و حمله شروع می‌شود، این نفرات می‌آیند که یک پوشش سنگین هوایی روی سر منافقین داشته باشند، که هواپیماها و هلیکوپترهای ما نتوانند به نیروهای منافقین نزدیک شوند؛ طرحشان روی کاغذ حساب شده، موفق و بی‌نقص و هیچ حرفی بود و واقعاً باید موفق می‌شدند، اما اتفاقی که افتاده و باعث شکست اینها شد و نتوانستند موفق شوند، مربوط به عملکرد دفاع هوایی است.

روز عملیات که ستون منافقین به داخل ایران حرکت کرد، یک سایت هاوک درست در وسط منطقه روی سر منافقین و روی همان محلی که باید باشد، الان هم اگر شما بروید اسلام‌آباد و توی آن جاده بخواهید سایت‌یابی کنید، از آن سایت بهتر پیدا نمی‌کنید، غیر ممکن است از آن سایت بهتر، سایت ما در آن لحظه در منطقه مستقر بود. در آن روز ما تا آخرین موشکمان با دشمن جنگیدیم. تعداد ۱۴ فروند هواپیمای مدرن میراژ اف ۱ - فکر کنم مدل Q - بود، آنها را رهگیری می‌کردند، ۱۴ فروند هواپیما روی سر نیروهایمان را سرنگون کردیم، اگر تعداد بیشتری موشک هاوک داشتیم، شاید می‌توانستیم تعداد ۲۰ فروند هواپیمای عراقی هم سرنگون کنیم، ولی موشکمان تمام شد.

بر اثر این بهم‌ریختگی هواپیماهای عراق، پوشش نیروهای هوایی عراق روی سر منافقین به هم ریخت و دیگر نتوانست آنجا بیاید. هواپیماهای ما، هوانیروز و هم پایگاه هوایی همدان و هم پایگاه هوایی دزفول با هواپیماهای اف ۴ و اف ۵ به

اضافه بالگردها هجوم آوردند روی سر منافقین و منافقین را همان جا زدند، درب و داغون کردند. دیگر به درگیری زمینی نکشید. قبل از درگیری، هواپیماها و بالگردهای ایرانی نیروهای منافقین را از بین برده بودند. البته خدمت بزرگی که شد این بود که این هواپیماها و بالگردها با خیال راحت و آسودگی کامل، می‌توانستند بیایند تک تک نیروهای منافقین را شکار کنند و تانک‌ها، نفربرها، ماشین‌ها و... را از بین ببرند.

عراق آنچه که در توان هواپیماهای شکاری و بمب‌افکن داشت، آورده و روبه‌روی کردند جمع کرده و از سه ماه قبلش آماده کرده بود، که بتواند یک پشتیبانی عظیمی از این نیروها به وجود بیاورد، که خدا را شکر نتوانست، از هم پاشید و آن کاری هم که در آخر جنگ کرد، وقتی دید اینجا دستش از همه چیز کوتاه است و منافقین دارند نابود می‌شود، یعنی دید دیگر همه چیز نابود شد، از پشت آمد حمله کرد به سایت رادار سوباشی و سایت سوباشی ما را مورد حمله قرار داد.

یادم هست آخرین صحبتی که با شهید دستنبو کردم، گفتم که آقای دستنبو موشک نداریم، دیگر تشریف بیاورید پایین، گفت باشه. چند دقیقه بعد دوباره زنگ زدم، دیدم آنجاست، گفتم: چرا نیامدی؟ گفت: من مسیر هواپیمایی که می‌آید سایت رادار را بمباران می‌کند، پیدا کردم، اینها از طرف اسلام‌آباد نمی‌آیند، اینها از این دره پشتی - اسم دهات آنجا را من خوب بلد نیستم - از آن طرف می‌آیند. من برای اینکه ایشان را از سایت رادار سوباشی پایین بیاورم، گفتم الان ۶ عراده^۱ اورلیکن ما داخل پایگاه داریم، بیا! خودت آنجایی که می‌دانی، نفراش هم آماده‌اند؛ این ۶ عراده اورلیکن را بردار و ببر در آن مسیر که می‌گویی، برو آنجا قرار بده.

ایشان گفت باشه، ولی دیگر دیر شده بود، همین که من تلفن را قطع کردم، ایشان شهید شد. یادم می‌آید پس از کسب موفقیت توسط پدافند هوایی در عملیات مرصاد، شهید ستاری آن قدر خوشحال بود که واقعاً به این عملیات افتخار

۱. عراده، واحد شمارش توپ است.

می‌کرد. من با ایشان تماس گرفتم و گفتم که جناب ستاری دیگر موشک نداریم. ایشان با خنده فریاد می‌زد و می‌گفت که به رحیم زبانی بگو لانچرهايش را شلیک کند، یعنی این جوری ذوق زده، خوشحال و شاد؛ واقعاً عملیات غرورآفرینی برای پدافند هوایی بود و باید در تاریخ این عملیات همیشه بماند.

پدافندی‌های ما هوشیار بودند، به موقع عمل کردند، به موقع سایت درست کردند، باعث نجات همه ما شدند. اما اگر آن روز پدافند هوایی این هوشیاری را نداشت و هواپیماها و بالگردها نمی‌توانستند این ستون منافقین را بمباران کنند، خدا می‌داند ما باید چقدر شهید می‌دادیم تا بتوانیم آنها [منافقین] را از این منطقه بیرون کنیم و خدا را شکر پدافند هوایی توانست این افتخار را برای خودش برای همیشه در تاریخ حفظ و ثبت کند. ولی خب شهدای ارزشمندی تقدیم انقلاب کردیم، افسرانی که در سایت رادار سوباشی بودند - الآن ممکن است اسم بیرم و نتوانم همه را اسم بیرم و ظلم شود به همه اینها - واقعاً افسران وزن دار و باتجربه، باسواد و پشتیبان فکر بودند، نمی‌شود نگویی؛ مثل ورامینی، جوادی، مثل ملکی، مثل همین دستنبو خودمان. اینها افسران کمی نبودند. اینها هشت سال تجربه با خودشان داشتند، که متأسفانه در این آخر جنگ، شهید شدند و اگر این عزیزان بودند، برای پدافند هوایی سرمایه عظیمی بود.

نقشه منطقه عملیاتی جلو من پهن بود و من در آن اتاق عملیاتی که داشتیم، نشسته بودم؛ اتاق عملیات همان قرارگاه. شهید اردستانی با من تماس گرفتند، مختصات نقطه‌ای را داد و گفت این نقطه را بررسی کن. من آن نقطه را چک کردم. گفت الآن درخواست آتش کردند که اف ۴ باید برود اینجا را بزند. می‌گویند عراق دارد از این محل موشک پرتاب می‌کند. نگاه کردم، دیدم سایت پدافند هوایی هاوک ما را می‌گویند. از سوی نیروی زمینی و سپاه این درخواست شده بود که هواپیما برود تا آقای زبانی را بمباران کنند. چون می‌دیدند از آنجا موشک پرتاب می‌شود، این درخواست خیلی جدی بود و روی آن هم کار کرده و هواپیما هم آماده بود. هماهنگی تنگاتنگی بین قرارگاه فجر و کوثر بود. در این لحظه آخر

شهید اردستانی زنگ زدند و گفتند دارند می‌روند آنجا را بمباران کنند. هواپیماها هم در حال حرکت بودند، که به ایشان گفتم این سایت خودمان است، کجا می‌روید و می‌زنید؟ این سایت خودمان است که زدن ندارد. این اتفاقی هم که ایشان فرمودند، این بود. من قبلاً خدمتتان عرض کردم و گفتم که چابکی و سبک‌سازی حرکت‌های سریع را از والفجر ۸ شروع کردیم و این تمریناتمان ادامه داشت تا عملیات مرصاد و به قول جناب زبانی رسیده بود به اوج خودش. جایی بود که امتحان پس دادیم و دائماً در امتحاناتمان موفق می‌شدیم. چالاکی را شما فقط در جابه‌جایی نبینید.

چالاکی این نیست که دستگاهش را ببندد، پشت یک دستگاه و جایی ببرد و مستقر کند. چالاکی باید در همه چیز باشد، در فریب دادن دشمن، ارتباط را به چه شکلی برقرار کردن و در چگونگی تعویض فرکانس و اینکه چگونه حالت خودت را تغییر دهی و جابه‌جا شوی، انتخاب بعدیت چگونه باشد. مجموعه اینها، آن چالاکی است که می‌تواند پدافند هوایی را در عملیات خودش موفق کند. ما در عملیات مرصاد آن چابکی و تازه بودن یا آن حالتی که پدافند هوایی باید داشته باشد را در اوج خودش رعایت کردیم و هیچ کجا با خودمان راداری نبردیم که دشمن بتواند نشت تشعشع ما را بگیرد و محل ما را کشف کند، هیچ کجا نبود.

اگر آقای زبانی‌های پاورهایش را آزمایش می‌کرد، پشت به دشمن و رو به زمین دستگاه را تنظیم و چک می‌کرد، که به هیچ وجه نه لویی و نه بک‌لویی از سایت به بیرون درز نکند.

آقای مرآتی فرمودند که تراک ۱۴۵ در ارتفاعات قلاجه بود، سایت ما در چارمله، چهار کیلومتر سیم کشیده بودند برای ارتباط ما با سایت هاوکمان در قلاجه، که مرکز ارتباطات بود. دشمن نمی‌توانست ارتباط ما را از ارتباطات دیگر جدا کند. بزرگ‌ترین دکل ارتباطی غرب کشور در همان قلاجه است. دشمن هیچ چیز از آن نمی‌توانست سر در بیاورد یا ملتفت شود، که اینجا خبری است، یا اینکه اتفاقی در منطقه افتاده است.

ما با زیرکی کامل بهترین حالت را ایجاد کردیم که بیشترین فریب را دشمن بخورد، دشمن به هیچ وجه فکری نمی‌کرد که سایتی در وسط این منطقه وجود داشته باشد، به هیچ وجه خودمان را لو ندادیم و همه چیزمان را مخفی نگه داشته بودیم. جاده‌سازی که آقای مرآتی برای این سایت‌ها انجام می‌دادند، به هیچ وجه زمین را به هم نمی‌زدند و سعی می‌کردند کمترین بهم‌خوردگی را داشته باشد و فقط راه باز می‌کردند، تا بروند. هیچ وقت شکل زمین را تغییر نمی‌دادیم که در عکسبرداری، عراقی‌ها متوجه شوند که در اینجا فعالیتی انجام شده و یا اقدامی انجام خواهد شد. تمام این اصول را رعایت می‌کردیم و جابه‌جایی سایت‌مان به محض اینکه می‌رسیدند، شاید در نیم ساعت تا یک ساعت بعد انجام می‌شد، چون از قبل همه چیز آماده بود. مثلاً جای هر دستگاه از قبل مشخص شده بود و به محض اینکه آقای زبانی به سایت می‌رسید، یک شب یا یک روز یا یک هفته نیاز نبود و حداکثر یک ساعت و نیم بعد می‌توانست سایت را عملیاتی کند و موشک شلیک شود.

به محض اینکه دشمن متوجه شده و محل سایت‌مان لو می‌رود، اینها به راحتی - مثلاً از آن سایت چوار حرکت می‌کند خیلی راحت می‌آید توی چارمله - و با کمترین مشکل جابه‌جا می‌شدند، یعنی چابکی در حرکت هم در اوج خود و همه چیز حساب شده بود. همین الآن و در وضعیت فعلی با اینکه نسبت به روز پایدانی که ما عملیات مرصاد را انجام دادیم، تکنولوژی خیلی بالاتر رفته و تغییرات عظیمی در سیستم‌های پدافندی ایجاد شده، ولی شما مطمئن باشید آنچه را که ما در عملیات مرصاد انجام دادیم، همین الآن در مقابل آمریکا قابل استفاده است. در عملیات مرصاد، آن کارهایی که آقای مرآتی و آقای زبانی انجام دادند و با سیستم هاوک در عملیات مرصاد همان کار را اگر شما خوب بررسی کنید و به صورت آئین‌نامه در بیاورید، امروز حتی در مقابل آمریکا قابل استفاده است. چابکی در اوج خودش بوده، در تمام زمینه‌ها هم روی فرکانس وقتی نگه داشتند، هم محل کشف نشد، هم جابه‌جایی‌ها سریع بود. کارکنان ورزیده و چابکی که به محض اینکه می‌رسیدند، دستگاه عملیاتی می‌شد، ما یک همافر و افسر واقعاً از خود گذشته

باسواد متبخر روی رادار تغییر داشتیم، به نام «شصتی کریمی».^۱ خدا ان شاء الله نگهدارش باشد. ایشان افسر فوق‌العاده تیز و باهوشی بود. همین که می‌رسید پای دستگاه خراب، نیم ساعته دستگاه درست می‌شد، حالا چه جوری نمی‌دانم. جناب آقای مرآتی ایشان را سوار ماشین کرده و رفته پیش آقای زبانی که ببیند دستگاهشان اگر عیب دارد، آن را آقای شصتی کریمی برطرف کند. ایشان گفتند که دستگاه هیچ عیبی ندارد و درست در مدت یک ساعت که به آنجا رسید، دستگاه را عملیاتی کرده و آماده شلیک و همان موقع جلو ایشان هم شلیک کردند. یعنی به محض اینکه رسیدند، این آخرین کنترل ما بود. همیشه آقای شصتی کریمی و آقای مرآتی و دیگران وقتی که راه اندازی سایت تمام می‌شد، می‌رفتند کنترل کنند که آیا مشکل و مسئله‌ای وجود دارد یا نه، و اگر وجود داشت برطرف کنند. این افراد در کمترین فاصله رفتند مستقر شدند. سایتشان را هم بدون نقص آماده شلیک می‌کردند، عملاً هم شلیک انجام می‌شد. بعد از آن هم می‌گفتند که سالم بودن سامانه را با شلیک موشک ثابت کردیم. فکر نمی‌کنم چالاکی و چابکی از این بالاتر وجود داشت. ما آخر عملیات مرصاد، به بالاترین میزان چالاکی در پدافند هوایی رسیدیم که دوستان آن را در همان عملیات مرصاد به اجرا گذاشته بودند.

ما اگر تاریخ جنگ را نگاه کنیم، دوران ۸ ساله دفاع مقدس را نگاه کنیم، به مرور این مراحل عوض شده، یعنی همیشه یکسان نبود. ما سال اول جنگ واقعاً پدافند هواپایه داشتیم، هواپایه می‌جنگیدیم و وسایل زمین‌پایه ما نقش آنچنانی نداشتند و بار اصلی این مرحله روی دوش رادارهای ما بود، که هواپیماها را کنترل و به سمت هدف هدایت می‌کردند و تقریباً پدافند هوایی زمین به هوا روی حاشیه و کارهای فرعی و کوچک تمرکز داشت، ولی در سال هشتم جنگ، دیگر هواپیماها آن نقشی که فکر می‌کنید در پدافند هوایی نداشتند. به عنوان مثال مدارکی در نیروی هوایی وجود دارد که به تعدادی از هواپیماها ابلاغ شده بود که

۱. از جمله متخصصین متبحر نگهداری سامانه هاوک در سال‌های دفاع مقدس

از زاگرس جلوتر نروند و روی زاگرس می‌ماندند. اگر هواپیماهای cap (گشتی رزمی) یا هواپیماهای مشابه پرواز می‌کردند و تا آن حد جلو می‌آمدند، به آنها این دستورات ابلاغ می‌شد. این نقش به همین صورت متفاوت است.

پدافند هوایی در عملیات مرصاد نکته به نکته به وظایفش عمل کرد، آن هم به درایت شهید ستاری، خدا رحمتش کند. عملیات مرصاد را باید بیشتر تشریح کنیم. پیش از این هم گفتم که وقتی مرصاد شروع شد، زبانی^۱ در سایت چهارمله بود. مرآتی^۲ در اسلام‌آباد بود، دستنبو^۳ در همدان بود. یک شب قبل از عملیات مرصاد سایت ما در منطقه جابه‌جا شده بود. شما بروید بررسی کنید و ببینید چرا جابه‌جا شده؟ شهید ستاری مرتب می‌گفت: «اینجا دارد حمله می‌شود.» هر روز می‌گفت: «آدم بیار، موشک ذخیره کن.»

روز عملیات مرصاد تعداد ۱۴ فروند هواپیمای دشمن را زدیم و آن پوشش سنگین نیروی هوایی عراق را در هم شکستیم. در ابتدای عملیات طوری بود که حتی یک فروند اف ۴ ما نمی‌توانست به آنجا نزدیک شود. اگر منافقین می‌آمدند و کرمانشاه را می‌گرفتند و با مردم قاطی می‌شدند، خیلی معضلات برای مردم داشتند، ولی پدافند هوایی با عملکرد خود آسمان را از هواگردهای عراقی گرفت و در اختیار هواگردهای خودی قرارداد. در نتیجه، نیروهای سطحی ما هم به خوبی عمل کردند.

اگر بخواهم به طور خلاصه وضعیت تجهیزاتی خودمان را بیان کنم، باید اینگونه بگویم که:

در منطقه همدان، ایستگاه رادار، پایگاه هوایی همدان، پالایشگاه کرمانشاه و سایت ایلام تجهیزات پدافند هوایی خود را داشت، تجهیزاتی نظیر سامانه موشکی هاوک ۳ پیرانبار همدان، سایت موشکی هاوک محمد کرمانشاه، سایت موشکی

۱. سرهنگ بازنشسته رحیم زبانی معاون عملیات و همچنین رئیس بازرسی سابق پدافند هوایی نیروی هوایی

۲. سرتیپ دوم بازنشسته ابراهیم مرآتی جانشین اسبق پدافند هوایی نیروی هوایی

۳. شهید سرتیپ فرهاد دستنبو از شهدای سایت راداری سوباشی که در مورخه ۵ مرداد ۱۳۶۷ به همراه شهدای سوباشی به شهادت رسید.

هاوک چهارم‌له ایلام. اضافه بر این تجهیزات، تعداد ۴ رسد سامانه پدافند هوایی اسکای گارد داخل پایگاه همدان بود، که برای حفاظت پایگاه به کار گرفته می‌شد. تعداد ۱۰ قبضه سامانه پدافند هوایی توپخانه‌ای به صورت آماده داخل پایگاه همدان وجود داشت.

این تجهیزات تحت فرماندهی قرارگاه فجر (پدافند هوایی) بود و وظیفه این قرارگاه صرفاً برای پشتیبانی از نیروهای سطحی در نظر گرفته شد و به همین منظور، هیچ وظیفه‌ای برای دفاع از نقاط و مناطق حساس و حیاتی کشور نداشت. در خصوص کارکنان باید اشاره کنم که در قرارگاه فجر و اجزای زیرمجموعه آن نظیر سه سایت هاوک و چهار رسد اسکای گارد از کارکنان مأمور سایر گروه‌های پدافند هوایی استفاده می‌شد. همچنین، در گروه مهندسی رزمی از تعداد ۵ نفر کادر و ۱۰ نفر سرباز عادی و راننده مستقر در منطقه حضور داشتند. تعداد ۳۰ نفر کادر و ۴۰ نفر سرباز (انباردار و راننده) به همراه تمام تجهیزات و ماشین آلات در پشتیبانی آماد رزمی حضور داشتند. برخی از این تجهیزات که در اختیار مهندسی رزمی بود، عبارتند از: تعداد ۳ دستگاه بلدوزر، تعداد ۳ دستگاه لودر، تعداد ۴ دستگاه کمپرسی، تعداد ۴ الی ۶ دستگاه وانت.

در آماد رزمی تعداد یک دستگاه وانت، یک دستگاه استیشن، سه دستگاه جیپ کالسکه‌ای، پانزده دستگاه تانکر آب، یک دستگاه تانکر گازوییل، یک دستگاه وانت با تانکر برای حمل بنزین، دو دستگاه جرثقیل اطلس و یک دستگاه کامیون بنز ۹۱۱ وجود داشت.

آماد رزمی پایانه ترمینال با تجهیزات کامل برای اتصال به شبکه و لوج در دو محل اسلام‌آباد و ایلام مستقر بود. انبار کامل قطعات فنی پدافند هوایی و هاوک اضافه بر P11 سایت‌های هاوک در اسلام‌آباد با عنوان ADSL، انبار سر رشته‌داری پوشاک و آذوقه، که تعداد هفت کانتینر در اسلام‌آباد مستقر بود. تعداد سه کانتینر قطعات یدکی فنی و هفت کانتینر سر رشته‌داری و سه کانتینر کمک‌های مردمی نیز وجود داشت.

در انبار کمک‌های مردمی، نیازمندی‌های کارکنان علاوه بر سر رشته‌داری سازمانی همانند لباس زیر، دمپایی، آجیل و تنقلات و... مستقر بود؛ تعداد دو سری تجهیزات کامل آشپزخانه در اسلام‌آباد گسترش یافته بود و برای تأمین غذای کارکنان مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

پشتیبانی دوم منطقه نیز انبار و یک شیلتر در پایگاه همدان بود. در شیلتر اسکای‌گارد و اورلیکن‌ها و وسایل کششی و لوازم مورد نیاز توپخانه پدافندی و تا حدودی وسایل مازاد در آن نگهداری می‌شد. وظیفه این مرکز تأمین غرب کشور بود. قرارگاه فجر به صورت همزمان تعداد چهار مرکز پدافندی دیگر را آماده کرده بود. تقریباً در حد همین توان که شرح دادم، در شمال غرب (تبریز) با مسئولیت آسمان شمال تا چنگوله، نرسیده به دهلران (بین دهلران و مهران). در دزفول برای تأمین پدافند هوایی پایین‌تر از مهران تا شمال اهواز (طلائی‌ه). در امیدیه برای تأمین پدافند هوایی منطقه جلو قرارگاه شاهد. در بوشهر برای تأمین پدافند هوایی منطقه جلویی بندر لنگه. در نهایت در بندرعباس.

در جمع‌بندی باید بگویم که قرارگاه فجر دارای ۶ منطقه یا قرارگاه فرعی بود.

۱- قرارگاه فرعی تبریز که محل ذخیره تجهیزات و وسایل پشتیبانی خط مقدم

و عملیات بود.

۲- قرارگاه فرعی اسلام‌آباد که پوشش‌دهی عقبه همدان تا اسلام‌آباد را بر

عهده داشت.

۳- قرارگاه فرعی دزفول که پوشش‌دهی دزفول تا اهواز را برعهده داشت.

۴- قرارگاه فرعی امیدیه (شاهد) که پوشش‌دهی امیدیه تا سه‌راهی شادگان،

اهواز و آبادان را برعهده داشت.

۵- قرارگاه فرعی بوشهر که از بوشهر تا بندرلنگه را پوشش می‌داد.

۶- قرارگاه فرعی بندرعباس که از بندرعباس تا بندر لنگه را پوشش می‌داد.

یادی از یاران هم‌رزم

در خصوص شهید ستاری باید بگوییم که ایشان انسان بزرگی بودند. قبل از ستاری نیروی هوایی ما آسیب‌های زیادی دیده بود. در طول چند سالی که ستاری فرمانده نیروی هوایی بود، نیرو [هوایی] بازسازی شد... مهم‌ترین و سنگین‌ترین کاری که شهید ستاری در نیروی هوایی انجام داد، ایجاد حس خودباوری در بین کارکنان نیروی هوایی^۱ است.

هر کدام از کارکنان پدافند هوایی در سال‌های دفاع مقدس مثل یک قهرمان بودند. این پدافندی‌ها مثل دریا هستند. مرحوم سرهنگ سینیکی زحمات زیادی برای امنیت این کشور متحمل شد. سینیکی را فراموش نکنید. آدم عجیب و غریبی بود. رتبه اول کنکور سراسری بود. آدم پرتلاش و سختگیری بود. سینیکی را از زمانی که در بندرعباس خدمت می‌کردم، می‌شناختم. آن زمان سینیکی در جاسک خدمت می‌کرد. هر از گاهی برای سرکشی به ما به بندرعباس می‌آمد. همان موقع فهمیدم که افسر باسوادی است. در مورد مسائلی که صحبت می‌کرد، اطلاعات بالایی داشت، ضمن اینکه انسان مؤمنی بود.

البته در کارش فوق‌العاده قاطع بود. بعد از انقلاب تا زمان جنگ، سال‌ها از سینیکی خبر نداشتم. در ایام ابتدایی جنگ شنیدم که سینیکی را پاکسازی کردند. از این مسئله متعجب شدم. سینیکی نمازخوان بود. اهل مشروبات الکلی نبود. انسان معتقدی بود. با بررسی بیشتر متوجه شدم که برایش پاپوش دوخته‌اند. شاید به خاطر اینکه این فرد خیلی در کارش سختگیر، منظم و قاطع بود. برخی از زیردستان ایشان فرصت را برای تصفیه حساب مناسب دانستند.

۱. فایل تصویری مصاحبه امیر سرتیپ علی غلامی

چون او را می‌شناختم و مطمئن بودم که بیگناه است، فوراً از امیدیه به تهران رفتم. مستقیم نزد جناب سرهنگ افشار^۱ رفتم. ایشان به من علاقه داشتند. من هم علاقه خاصی به این فرمانده داشتم. هنوز هم با ایشان در ارتباطم. سرهنگ افشار آدم پاک، درست و زحمتکشی بود، که اتفاقاً در جنگ حضور مؤثری داشت. رفتم دفتر سرهنگ افشار و ماجرا را برای او توضیح دادم. از او خواستم که کاری برای بازگرداندن سینیکی انجام دهد. افشار زیر بار نرفت. به او گفتم که حضور سینیکی برای جنگ مؤثر است. او انسان معتقد و وطن‌دوستی است. اگر سینیکی را برنگردانی من را هم باید پاکسازی کنی، چون او بیگناه است. به او گفتم یا در دفترت بست می‌نشینم یا سینیکی را به خدمت برگردان.

افشار هم به ناچار با فرمانده نیروی هوایی تماس گرفت. بعد از اتاق خارج شد و من همچنان در اتاق افشار ماندم. چند ساعت بعد افشار به همراه سینیکی برگشتند. از سینیکی با روی خوش استقبال کردم و صراحتاً از او عذرخواهی کردم. به او گفتم که این سوءتفاهم به دلیل سختگیری شما در کار پیش آمده است. آن را به پای انقلاب ننویس و از انقلاب دلخور نباش. بالأخره از دلش درآوردم و حاضر شد که به خدمت برگردد، ولی دیگر جاسک برنگشت همان تهران ماند. خودش به من پیشنهاد داد که به امیدیه بیايد. حضور او در امیدیه منجر به افزایش توان رزم و آمادگی در سامانه‌های ارتفاع پست پدافند هوایی، بویژه بعدها سامانه پدافند هوایی اسکای گارد شد. اسکای گاردهای نیروی زمینی توسط سینیکی متحول شد. تعدادی از سامانه‌های اسکای گارد توسط نیروی زمینی خریداری شده بود، که رادارها را در اصفهان نگهداری کردند و توپ‌ها را به جبهه آورده بودند.

مرحوم سینیکی از نحوه نامناسب بکارگیری این جنگ‌افزارها ناراحت بود و این مسئله را به من یادآوری می‌کرد. هر بار که شهید ستاری یا شهید بابایی می‌آمدند، به سینیکی می‌گفتم که حالا حرف‌هایت را بزن. بالأخره رضایت شهید ستاری و شهید بابایی و در سطح بالاتر ستاد کل پدافند هوایی کشور را گرفتیم

۱. سرهنگ ناصر اسکندر افشار فرمانده وقت پدافند هوایی نیروی هوایی

و کل سامانه‌ها را به پدافند هوایی نیروی هوایی منتقل کردیم. توپ‌ها را از مرکز توپخانه اصفهان و... تحویل گرفتیم. این جنگ‌افزارها را در مراکز حساس و حیاتی اقتصادی کشور، نظیر پالایشگاه‌ها و تلمبه‌خانه‌های نفتی و... مستقر کردیم. اتفاقاً این جنگ‌افزارها و نفراتی که از نیروی زمینی به پدافند هوایی آمدند، به ستون فقرات پدافند هوایی در ارتفاع پست مبدل شدند که باعث سرفرازی پدافند هوایی شد.

شاید بتوان گفت که حفظ نفت مملکت با سامانه پدافند هوایی اسکای‌گارد امکان‌پذیر شد. بعداً وقتی من به دافوس رفتم، مرحوم سینکی در امیدیه ماند. گفته بودم که بعد از دافوس طبق خواست شهید خضری به گروه پدافند هوایی تبریز رفتم، تا مشکلی از ناحیه گروهک خلق مسلمان برای پدافندی‌ها به وجود نیاید. با حمایت شهید خضری، پایگاه دوم شکاری نوسازی شد. برای گروه پدافند هوایی تبریز آب آشامیدنی از شهر آوردیم. سیستم‌های گرمایشی را در گروه نوسازی کردیم. رضایت کارکنان و خانواده‌ها بالاتر رفت، تا اینکه شهید بابایی آمد و گفت که باید به خارک بروی. این مسئله را پیش از این نیز گفتم. به محض اینکه به خارک وارد شدم، گفتم که سینکی را می‌خواهم. تا آن زمان سامانه اسکای‌گارد در خارک نداشتیم. با ورود سینکی، سامانه‌های اسکای‌گارد نیز در مناطق مختلف جزیره خارک مستقر شد. سینکی در بدو ورود اقدام به موضع‌یابی کرد. تعداد هشت رسد اسکای‌گارد پیش بینی شد و با کمک جهاد استان فارس ساخته شد. این مرد در خارک لحظه‌ای آرامش نداشت. مدام از این موضع به یک موضع دیگر می‌رفت. وقتی چک‌های مربوط به سامانه‌های اسکای‌گارد کامل شد، سینکی اعلام کرد که «من امنیت اسکله‌های «تی» و «آدرپاد» را تضمین می‌کنم.» همین‌طور هم شد. دیگر عراقی‌ها به راحتی نتوانستند جزیره خارک را مورد بمباران دقیق قرار دهند.

می‌توانم بگویم که ۷۰ الی ۸۰ درصد حفظ جزیره خارک در برابر بمباران دشمن مربوط به کارکنان اسکای‌گارد و مرحوم سینکی است. وجود اسکای‌گارد تاکتیک‌های نیروهای هوایی عراق را ناکارآمد کرد. همین سیستم اسکای‌گارد تعدادی موشک کرم ابریشم و اگزوست را مورد اصابت قرار داد. حیف است از خارک

بگوییم و از سینکی نگوئیم. البته ایشان را پدر اسکای گارد در ایران می‌دانم. دیسپیلین امروز اسکای گارد را مدیون سختگیری‌های مرحوم سینکی هستیم. خاطره‌ای که از شهید ستاری و مرحوم سینکی دارم این است که در یکی از بازدیدهای شهید ستاری، مرحوم سینکی با همان صلابت خود به ارائه گزارش پرداخت. وقتی سینکی رفت شهید ستاری به آرامی در گوشم گفت: «رضاه شاه است؟!» البته اشاره شهید ستاری به سختگیری، سختکوشی و ابهت سینکی بود و گر نه سینکی انسانی مذهبی و انقلابی بود.

سینکی تعدادی یار هم داشت که هر جا می‌رفت آنها را با خود می‌برد. همافر توپچی به نام اکبرپور، یک نفر همافر توپچی به نام شریفی و همچنین، یکی دیگر از نفراتی که با خود داشت همین آقای صادق نژاد^۱ بود که مورد علاقه مرحوم سینکی بود. این سه نفر جزء تیم لاینفک سینکی بودند.

برادر عزیزم «امیر مرآتی» که واقعاً یکی از مردان شجاع، نترس، قدرتمند، حکیم و بردبار پدافند هوایی بودند. ایشان اوایل جنگ از روزی که شهید چمران کار و گروه چریکی خودش را آغاز کرد، جزء نزدیکان و یاران شهید چمران بودند و قدم به قدم با ایشان همراه بودند، تا لحظه شهادت شهید چمران و یکی از افراد مورد اعتماد و یکی از آدم‌های شجاعی که در آن مدتی که گروه چریکی شهید چمران فعالیت می‌کرد، ایشان همپای او و گروه وی بود؛ «امیر مرآتی» را تا قبل از عملیات والفجر ۸ نمی‌شناختم و اولین برخورد ما همان عملیات والفجر ۸ بود و در عملیات والفجر ۸ هم ایشان را دعوت نکردم، برای اینکه با شجاعت، توان و قدرت وی آشنایی نداشتم. ایشان را خود شهید بابایی به قرارگاه آورد و به من معرفی کردند، ولی از آن روزی که با هم آشنا شدیم، تا امروز یک لحظه از هم جدا نشدیم و همیشه در عملیات‌ها با هم بودیم و واقعاً افسری شجاع، نترس و وصف‌ناپذیر است. از فداکاری و شجاعت ایشان که چه فردی هستند این را بگوییم که، مثلاً ما در قرارگاه غرب نشسته بودیم که شهید ستاری و شهید بابایی طرحی

۱. امیر سرتیپ ستاد صادق نژاد بعدها عهده‌دار مسئولیت‌هایی همچون فرماندهی پدافند هوایی نیروی هوایی،

ریاست مرکز مطالعات نیروی هوایی و... شد.

را برای ما شرح دادند، که بروید فلان منطقه کردستان چنین عملیاتی را انجام بدهید. شب این صحبت می‌شد. من برای خود برنامه می‌گذاشتم که اصطلاحاً فردا صبح به پیرانشهر بروم یا فلان منطقه. بروم آنجا کاری را انجام بدهم، اما ایشان شبانه آن مسیر را می‌رفت که صبح برسد. از همان منطقه زنگ می‌زد و می‌گفت که من اینجا را بازدید و شناسایی کردم.

در خصوص جناب سرهنگ زبانی باید بگویم که اگر سرگذشت او را بشنوید تحت تأثیر ایثار و فداکاری‌های او در جنگ قرار خواهید گرفت. «امیر زبانی» یکی از افراد مسلط به سیستم‌ها، فوق العاده مسلط، خیلی دقیق، شجاع، خونسرد هستند. ایشان دوبار در محاصره دشمن قرار گرفتند. یک دفعه در محل خودشان در سایت ماندند و دشمن عقب‌نشینی کرد و یک دفعه با یک چابکی خیلی زیبا از دست دشمن گریخت. دو دفعه ایشان به این منوال در حال اسارت به دست دشمن بود، با سایت هاوک. همیشه سایت هاوکش روی دوشش بود و این طرف و آن طرف می‌رفت. با هر مأموریت سنگینی هر کجا که داشتیم. فرمانده سایتمان آقای زبانی بود. ایشان برادر دو شهیدند، دو برادرشان در جنگ شهید شدند. برادر دومشان که شهید شدند، شهید ستاری با من تماس گرفتند و گفتند که برادر آقای زبانی شهید شده، به او نگوئید، ولی یک جوری او را راضی کنید برود شیراز، بلکه یک تسلائی باشد برای پدرش. من با ایشان صحبت کردم، گفتم بیا برو شیراز یک سری بزن به خانواده‌ات. گفت چی شده؟ گفتم نمی‌دونم، شاید برای برادران یه اتفاق‌هایی افتاده. ایشان خیلی با خونسردی پرسیدند: «شهید شده؟ دیگر چیزی غیر از این نیست، حتماً شهید شده است.» گفتم: «خوب! شاید اینجوری باشد.» گفت: «خدا رو شکر! اون به آرزوش رسید. من برای چی منطقه رو ترک کنم برم؟» و اینگونه شد که برای مراسم شهادت برادر دومشان تشریف نبردند.

اگر بخواهم از تمام همکارانم یاد کنم، امکان‌پذیر نیست. اما لازم است از یکایک کسانی که در جنگ با بعضی‌های عراق همراه و هم‌زم ما بودند، تقدیر و تشکر کنم و به صراحت از ایثارگری و جانفشانی آنها سخن بگویم. آنها بدون هرگونه ادعایی جنگیدند و گمنام ماندند. یاد، نام و عزتشان مستدام باد.

تلاش برای حفظ تاریخ پدافند هوایی

من از زحمتی که شما کشیدید و اولین نوشته‌ای که از قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الأنبیاء(ص) اجا با عنوان «قدر تشنگی»^۱ منتشر کرده‌اید، سپاسگزاری می‌کنم. گرچه نسبت به مطالب نوشته در این کتاب یک مقداری مسئله دارم و دلم می‌خواهد بیشتر در مورد آن با هم صحبت کنیم، ولی از زحمتی که کشیدید و از راهی که شروع کردید تشکر می‌کنم. من معتقدم پدافند هوایی همان‌طوری که در زمان جنگ مظلوم بوده، هنوز هم روی نوشتن تاریخش مظلوم است. البته من تلاش خود را به صورت‌های مختلف انجام دادم. چون الآن وقت بیشتری دارم، یک مقدار هم در معارف جنگ در حدود ۱۰۰ ساعت صحبت کردم و اینها را ضبط کردم، نوشته و هم در موزه دفاع مقدس خیلی مطالب را برای آنها بازگو کردم و البته این صحبت‌هایی که این طرف شده همه متعلق به یک طیف خاصی از جنگ است.

من قبل از اینکه صحبت‌مان را شروع کنم، ابتدا تاریخچه کوتاهی از پدافند هوایی کشورمان را بیان می‌کنم و پس از آن مواردی را به شما گوشزد می‌کنم و خواهم گفت که دودستگی عجیبی در طول جنگ در پدافند هوایی و نیروی هوایی حاکم بود. برای شناخت این دودستگی باید به تاریخ پدافند هوایی نگاهی دقیق داشت.

سرمنشاء پدافند هوایی به چند دهه قبل بازمی‌گردد. در واقع، از سال ۱۳۱۴ در ابتدا در نیروی زمینی، واحدهایی برای پدافند هوایی راه‌اندازی شد. البته در آن زمان در مقایسه با کشورهای پیشرفته، پدافند هوایی ایران به لحاظ سلاح و سامانه بسیار ضعیف و محدود بود.

۱. کتاب «قدر تشنگی» اولین کتاب منتشر شده با محتوای عملکرد پدافند هوایی در دفاع مقدس توسط قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء(ص) اجا است که توسط رضا جهان‌فر و محمود حجامی به رشته تحریر در آمد و در سال ۱۳۹۱ توسط نشر روناس منتشر شد.

پدافند هوایی از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۳۶ عمدتاً محدود به توپ‌های ضد هوایی زمین به هوا و سلاح‌های معمولی بود. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های پدافند هوایی در این دوره می‌توان به جنگ جهانی دوم و حمله متفقین به ایران اشاره کرد. در شهریور ۱۳۲۰، پدافند هوایی به سمت هواپیماهای انگلیسی و شوروی سابق تیراندازی کرده و حتی در تبریز موفق به ساقط کردن هواپیما می‌شود و برای هواپیماهای مهاجم ایجاد زحمت کرده بود.

پدافند هوایی از زمان شکل‌گیری و در طول فرآیند تاریخی خود دو دوره از نیروی زمینی به نیروی هوایی منتقل شد و دوباره به نیروی زمینی بازگشت. البته در نهایت نیروی هوایی متولی پدافند هوایی شد.

آن چیزی که امروز به عنوان پدافند هوایی می‌شناسیم، پی‌ریزی‌اش از سال ۱۳۳۶ بنیان گذاشته شد. دعوای سیاسی بلوک شرق و بلوک غرب بر اهمیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی کشورمان افزود. به همین دلیل، نیروهای نظامی ایران در بخش‌های مختلف زمینی، هوایی و پدافند تقویت و به سامانه‌های روز دنیا مجهز شدند. در نتیجه، پدافند هوایی کشورمان به طور تخصصی و حرفه‌ای و رسمی از سال ۱۳۳۶ دوران جدیدی از کار خود را با سامانه‌های فوق مدرن آن روزگار آغاز کرد. در واقع، با کمک کشورهای غربی، نیروهای نظامی کشور و سازمان‌های تابعه همچون پدافند هوایی تقویت شدند. البته شوروی و بلوک شرق هم برای اینکه بازار سلاح و تجهیزات ایران را از دست ندهد، به درخواست ایران برای خرید سلاح پاسخ مثبت داد و برخی از سلاح‌ها نظیر توپ‌های ضد هوایی ۲۳ میلی‌متری، ۵۷ میلی‌متری و... را در اختیار ایران قرار دادند.

از سال ۱۳۳۶ تا سال ۱۳۴۸ گسترش پدافند هوایی کشورمان سیر صعودی داشت. کارکنان پدافند هوایی در طول ۱۲ سال برای فراگیری شیوه بکارگیری تجهیزات جدید پدافند هوایی به آمریکا، انگلستان، ایتالیا و سوئیس اعزام شدند. البته در نیروی هوایی خرید هواپیماهایی همانند اف ۵، اف ۴ و سایر هواگردها همانند سی ۱۳۰ و... تحولی در اقتدار هوایی ایران به وجود آورد. رادارهای مورد نیاز هم برای ایجاد پوشش راداری از آمریکا و انگلیس و... خریداری شد.

در آن ۱۲ سال - از سال ۱۳۳۶ الی ۱۳۴۸ - سایت‌های راداری و موشکی پدافندی مختلفی در ایران ساخته شد. از جمله می‌توان به احداث ۲۰ ایستگاه رادار و ۱۲ گردان پدافند هوایی زمین به هوا در سطح کشور اشاره کرد. از سال ۱۳۴۸، تحولی جدید در پدافند هوایی شکل گرفت. در طول سه سال، از سال ۴۸ تا ۵۱، ستون فقرات پدافند هوایی نوین ایران شکل گرفت، تعداد ۳۶ آتشبار هاوک راه‌اندازی و مستقر شد. همچنین، در این مدت، هواپیمای اف ۱۴ که انحصاری‌ترین هواپیماهای آمریکا بود، در اختیار ایران قرار گرفت؛ که البته در آن زمان بجز نیروی دریایی آمریکا هیچ کشور دیگری از این جنگنده رهگیر برخوردار نبود. مجموع این خریدها و آموزش‌ها منجر به این شد که دفاع هوایی ایران هواپایه باشد، یعنی مبتنی بر هواپیماهای شکاری و رهگیر نظیر اف ۱۴ باشد. تحولات جنگ تحمیلی منجر به این شد که رفته رفته دفاع هوایی هواپایه به دفاع هوایی زمین‌پایه تغییر وضعیت یابد.

عده‌ای بر این باورند که دفاع هوایی هواپایه بهتر از دفاع هوایی زمین‌پایه عمل می‌کند. در شرایط معمولی، شاید این سخن درست باشد، اما تحریم و شرایط جنگی منجر به این شد که به داشته‌های خودمان تکیه کنیم. از تجهیزات پدافند هوایی زمین‌پایه - نظیر سامانه پدافند هوایی هاوک - بهره بیشتر ببریم و بهره‌وری آنها را افزایش بدهیم. عده‌ای به این واقعیات توجهی ندارند. برخی هم مغرضانه سخن می‌گویند. به همین دلیل است که گفته‌هایی که شما می‌شنوید، با دو دیدگاه مختلف می‌شنوید، با دو بیان و گویش مختلف می‌شنوید، که جدا کردن این امر برای شما مشکل است. ولی این وظیفه شما نسبت به آیندگان است که با دقت این گفته‌ها را تجزیه و تحلیل کنید، بررسی کنید و آنچه که صحیح است را در بیاورید. من از شما خواهم می‌کنم که هر چه می‌توانید تلاش کنید که این مطلب را کاملاً از هم جدا کنید و راست و دروغ آنها را از هم تفکیک کنید. خدای ناکرده نمی‌خواهم به کسی توهین بکنم یا بگویم که کسی دروغ می‌گوید، ولی دیده‌ها متفاوت بوده است.

نمونه‌های مختلفی که می‌آمدند، همین آقایان به ما علناً توهین می‌کردند. حتی مواردی دارم که همان زمان کارکنان را علیه من می‌شوراندند، اینها هست و جداکردنش وظیفه شماست. این مطلب که در مورد بیت‌المقدس در این کتاب [کتاب قدر تشنگی] نوشته‌اید، یک مقدار برای من سنگین آمد. دوست دارم این را یک مقدار باز کنم. این واقعیت را من خدمت شما می‌گویم و شما بروید و روایی آن بررسی کنید و بروید شواهد دیگری بیاورید و ببینید اگر هرکسی یک حرف دیگری می‌زند، آیا صحت دارد یا نه؟

پدافند هوایی ناهمپراز

در نبرد بین دو کشور، تسلط و برتری کامل هوایی هر کشوری بر کشور دیگر، عواقب ناگواری را برای کشور ضعیف‌تر به همراه خواهد داشت. در صورتی که کشور برتر و دارای فناوری پیشرفته‌تر بر فضای نبرد مسلط شود، با تجهیزات کارآمد و فناوری‌های بروز، توانایی آن را خواهد داشت که خواسته‌های خود را بر طرف مقابل اعمال نماید و در واقع، توانایی انجام هر حرکتی را از طرف مقابل سلب نماید. به عنوان مثال، برتری هوایی آمریکایی‌ها و متحدین در عملیات طوفان صحرا در برابر عراق منجر به ناکارآمدی نیروهای سطحی عراقی شد.

در عملیات طوفان صحرا، پدافند هوایی نیرومند، آموزش دیده و باتجربه و مجهز به تجهیزات روز شرق و غرب کشور عراق توان مقاومت در برابر تکنولوژی برتر آمریکا را پیدا نکرد و پس از مقاومتی ناچیز، خیلی زود از هم گسیخته شد و فضای کشور خود را به دشمن واگذار کرد. همان‌گونه که شاهد بودیم، کلیه هواپیماهای عراقی که از بهترین‌های روز دنیا بودند، به کشورهای مجاور گریختند. اکثر وسایل و سامانه‌های زمین به هوای پدافند هوایی عراق منهدم شدند و آمریکا بر فضای کشور عراق مسلط شد و به برتری مطلق هوایی رسید. پس از آنکه آمریکا بر فضای کشور عراق مسلط شد و کنترل کامل آن را در دست گرفت، ارتش عراق با هشت سال تجربه نبرد سنگین زمینی، ابتکار عمل در صحنه نبرد را از دست داد و توان هر اقدامی از او سلب شد. همگی به توانایی‌ها و تجربه رزمی ارتش عراق و قدرت توان آن واقفیم. ما آنها را از لحاظ اعتقادی، روحیه و شجاعت محک زدیم، وقتی کوچک‌ترین حرکت خود را در دید دشمن احساس می‌کرد و برای هر اقدام کوچکی با اقدام متقابل شدیدتر از جانب دشمن مواجه می‌شد، در مقابل سرباز بی‌تجربه و بی‌اعتقاد آمریکایی یارای مقاومت نداشت. شاهد بودیم

که چه راحت این ارتش توانا و باتجربه زیر پوشش سنگین هوایی آمریکا با مقاومتی ناچیز تسلیم شد.

همین حالت را در لیبی نیز شاهد بودیم. ارتش منظم و مجهز لیبی تحت فرماندهی یکی از سخت گیرترین و دیکتاتورترین فرماندهان وقت، پس از از دست دادن آسمان کشور و برتری مطلق هواگردهای کشورهای غربی بر فضای لیبی به راحتی مغلوب مخالفین و مردم عادی و آموزش ندیده شد.

در هر دو مورد، پدافندهای هوایی کشورهای عراق و لیبی هیچ طرحی برای نبرد ناهمپراز پدافند هوایی خود با دشمن نداشته و هیچ اقدامی برای مقابله مؤثرتر انجام ندادند.

در مجموع، آمریکا و کشورهای همپیمانانش، در یوگسلاوی سابق هم عملیاتی مشابه عراق و لیبی را برنامه ریزی و اجرا کردند. فاصله یوگسلاوی با فرودگاه های کشورهای ناتو به مراتب کمتر از لیبی یا عراق بود، ولی به علت اینکه یوگسلاوی توان اجرای درگیری ناهمپراز را داشت، هیچ گاه اجازه نداد کسی بر فضای کشورش برتری مطلق پیدا کند، اگرچه متحمل خسارات سنگینی شد، ولی متجاوزان به تمام خواسته هایشان نرسیدند.

پدافند هوایی باید چگونگی عملیات نظامی اخیر را در کشورهای عراق، لیبی، افغانستان و یوگسلاوی به طور دقیق تجزیه و تحلیل نماید. جمع آوری اطلاعات ذکر شده و تجزیه و تحلیل و جمع بندی و مشخص شدن نقاط ضعف کشورهای که به راحتی کنترل فضای خود را از دست داده اند، می تواند کمک بزرگی برای پدافند هوایی ما در نبردهای ناهمپراز آینده باشد.

وقایع اخیر یمن و حملات هوایی عربستان و متحدانش برای کشور ما می تواند تأمل برانگیز و آموزنده باشد. پدافند هوایی مجاز نیست در اینگونه بررسی ها به توانایی های غیرپدافندی هوایی در موازنه های قدرت بیندیشد و بر آن تکیه کند، بلکه باید قدرت هوایی طرف مقابل را با ظرفیت های پدافند هوایی خود مقایسه کند.

اگر به دور از ملاحظات مختلف و تعصبات و با نگاه دقیق‌تری به وقایع هشت سال دفاع مقدس بنگریم، می‌توانیم همین حالات را در مقیاس کوچک‌تر در درگیری پدافند هوایی با دشمن شاهد باشیم. مثلاً در عملیات بدر و خیبر، پدافند هوایی به دلایل مختلفی - که برخی از آنها پیش از این ذکر شد - موفق نبود.

پدافند هوایی بدون شناخت دقیق دشمن و منطقه عملیات، با همان روش‌های متعارف و کلاسیک وارد منطقه شد و با دشمن درگیر شد، که متحمل خساراتی نیز گردید و از همه بدتر، کنترل فضای منطقه را از دست داد و در نتیجه، نیروی هوایی عراق به برتری مطلق در منطقه دست یافت. گرچه ناخوشایند است، اما باید بگوییم که هواپیماهای عراقی به راحتی در منطقه پرواز می‌کردند، حتی هواپیماهای بزرگ ترابری، به منظور توهین به ما، زباله‌های پادگان‌های خود را بر سر ما خالی می‌کردند.

اگرچه پدافند هوایی همه تلاش خود را انجام داد و در شروع عملیات، موفقیت‌هایی نیز به دست آورد، ولی به علت اینکه تجربه‌ای در نبردهای ناهمطراز نداشت و در این زمینه طرحی آماده نکرده بود، ناموفق بود. زبان‌بارتر از همه تضعیف روحیه شدید کارکنان پدافند هوایی و از دست رفتن اعتماد به نفس آنها بود.

خاطرات تلخ و سخت عملیات بدر و خیبر، صاحب‌نظران و اندیشمندان پدافند هوایی را که در آن زمان در سازمانی تحت عنوان «ستاد پدافند کل کشور» جمع شده بودند، بر آن داشت تا همه علل ناکامی‌ها و همچنین، نقاط ضعفی که باعث این شکست شده بود را تجزیه و تحلیل کرده و برای هر مورد راهکار مناسبی تهیه نمایند.

این اولین گام برای درگیری‌های ناهمطراز در پدافند هوایی بود. اولین راهکار جهت شروع نبردهای ناهمطراز، تشکیل قرارگاه عملیاتی رعد بود، که تابع ستاد پدافند کل کشور و تحت فرمان قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء^(ص) بود. این قرارگاه برای آزادی عمل کامل و اندیشیدن و طراحی خارج از قید و بندهای سلسله مراتب و اتخاذ تصمیمات آنی و مستقل منطبق بر واقعیات منطقه نبرد تشکیل شد.

در همین زمان، پشتیبانی پدافند هوایی عملیات والفجر ۸ به این قرارگاه ابلاغ شد و برای اولین بار یک نبرد ناهمپراز کامل توسط مسئولین قرارگاه رعد و شهید ستاری - عضو اصلی ستاد پدافند کل کشور - طراحی و به مرحله اجرا گذاشته شد، که نتایج درخشان و باورنکردنی به همراه داشت و باعث تحسین مسئولین کشور و تعجب جهانیان گردید.

اعتقاد راسخ ما باید بر این باشد که مجبور به نبرد ناهمپراز نشویم. یک لحظه غفلت از دشمنان گناه است. باید سعی کنیم نسبت به دشمنان و تهدیدات به طریقی خود را برتر و یا لااقل همپراز نگه داریم و ضمن حفظ این برتری، نقاط ضعف دشمن را برای نبرد ناهمپراز شناسایی و تجزیه و تحلیل و راهکارهای ضربه زدن به او را آماده و تمرین کنیم.

در پدافند هوایی، آمادگی برای نبرد ناهمپراز امری نیست که یک شبه بتوان به آن دست یافت. برای درگیر شدن با دشمن نیرومند، نیازمند زیرساخت‌های مناسب و آموزش‌های سخت و ویژه اینگونه نبردها هستیم. آمادگی برای جنگ ناهمپراز نیازمند شناخت دقیق دشمن و پایش نقاط ضعف او به صورت مستمر و آمادگی برای ضربه زدن و فشار به نقاط ضعف او در چنین نبردهایی است. در نبردهای ناهمپراز باید راهکارها و گزینه‌های مختلف و متنوعی را آماده کرده باشیم، تا اگر در روشی در مقابل دشمن ناموفق بودیم، بلافاصله راهکار بعدی جایگزین شود.

خلاقیت، ابتکار و اندیشه‌های نو لازمه اصلی اینگونه درگیری‌هاست. در نبرد ناهمپراز، هیچ روش یا دستورالعملی قطعی نیست و این صحنه نبرد است که بکارگیری راهکارها و گزینه‌های آماده‌شده از قبل یا روش‌های نو و ابتکارات جدید را به ما دیکته خواهد کرد، ولی ما باید زیرساخت‌ها و نیازمندی‌های کامل یک جنگ تمام عیار ناهمپراز را از قبل آماده کرده باشیم، به گونه‌ای که آمادگی هرگونه چرخش و روش نوینی را در مقابل اقدامات جدید دشمن داشته باشیم و نباید کمبود امکانات و ضعف آموزش‌ها مانعی در آزادی عمل ما در مقابل دشمن شده و سدّی در مقابل خلاقیت و ابتکارات ما گردد.

لازم به یادآوری است که در نبرد ناهمطراز، ما در وضعیتی هستیم که قادر به روبه‌روی و ایستادن مستقیم و متعارف در مقابل دشمن نیستیم و در صورت روبه‌روی مستقیم با دشمن، شکست خود را قطعی می‌دانیم.

ناهمطرازی در هر جزء پدافند هوایی به صورت یکایک و یا ترکیبی از چند سامانه پدافند هوایی با هم امکان ظهور دارد. نیاز است چگونگی ایجاد آن در هر شاکله و راهکارهای جنگیدن در هر حالت را به صورت دقیق بررسی کنیم و برای مقاومت در آن حالت در برابر دشمن و همچنین، تلاش برای بیرون رفتن از آن، چاره‌اندیشی و پیش‌بینی‌های لازم را کرده باشیم.

به علت تغییرات و توسعه سریع در علوم و فناوری‌های هوافضا، باید هر لحظه در انتظار برتری ناگهانی دشمن همطراز خود و آماده شروع جنگ ناهمطراز با او باشیم؛ لذا ما هم باید در مسیر پیشرفت در حوزه هوا و فضا گام برداریم و دشمن را به صورت مستمر مورد پایش قرار دهیم، تا غافلگیر نشویم. ضمن اینکه باید در نظر داشته باشیم ایجاد پوشش دفاع هوایی مناسب و دستیابی به فضای امن در راهبرد هوایی هر کشور، وابسته به اتخاذ تدابیری ویژه در نحوه استفاده و بکارگیری سلاح و سامانه متناسب با شرایط جغرافیایی و اقلیمی است، که این فرآیند در دوران بحرانی و جنگ ابعاد وسیع‌تری پیدا می‌کند.

امیر غلامی در نگاه هم‌زمان

روایت سرتیپ دوم بازنشسته مسعود بختیاری^۱

ایشان [امیر سرتیپ غلامی] یکی از کارشناسان و برجستگان امر پدافند هوایی بودند و هستند. صاحب نظر و بویژه از نظر تکنیکی بسیار مسلط هستند. در دوران جنگ هشت ساله با عراق، بویژه در خارک نقش تعیین‌کننده داشتند. به یاد دارم چند سال قبل در همایشی در شرکت نفت حضور داشتم. مهندس ضیغمی در آنجا از سرگردی تعریف کردند که در امر پدافند هوایی خارک بسیار تلاش کردند. این سرگرد همان امیر غلامی بود. من افتخار آشنایی با ایشان را دارم. می‌توانم بگویم که ایشان از معدود افرادی است که در امر پدافند هوایی صاحب نظر و مسلط است.

روایت سرتیپ دوم بازنشسته عباس نور محمد

سال‌ها است که افتخار دارم دوست و همکار نظامی برجسته و رزمنده خستگی‌ناپذیر، امیر سرتیپ علی غلامی (براتعلی غلامی) هستم. افتخار آشنایی با امیر غلامی به سال ۱۳۵۳ که ایشان با درجه ستوان دومی به عنوان فرمانده آتشبار اورلیکن در گروه پدافند زمین به هوا (گروه رزمی) مشغول خدمت بوده و اینجانب مسئولیت گروه مذکور را به عهده داشتم، برمی‌گردد. در مورد روش کار امیر غلامی باید بگویم که شروع کار روزانه ایشان با برنامه منظم و در نظر گرفتن مقررات دقیق بوده و با صبر و بردباری کامل و در تمام مدت

۱. از اساتید دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش و از طراحان عملیات بیت‌المقدس، که سال‌ها بعد مفتخر به دریافت نشان فتح شد. امیر بختیاری از جمله پژوهشگران نظامی نیز محسوب می‌شود که چندین جلد کتاب در خصوص دفاع مقدس به رشته تحریر درآوردند.

مخلصانه و بی‌ریا و نمونه‌وار، امور محوله را به انجام می‌رساند و پس از پایان کار روزانه - که به طور مسلم همراه با خستگی کاری بود - همیشه با چهره گشاده و خنده‌رو برخورد می‌کرد و برای اینجانب یک الگوی مثبت تمام عیار بود.

امیر غلامی از زمان ورود به نظامیگری از سال ۱۳۴۸ تاکنون که ۴۸ سال می‌گذرد، با یک روش مثبت و دقیق، با برنامه و توجه خاص به رعایت سلسله مراتب فرماندهی و در نتیجه با برد کار قوی و قابل نگرش و علاقه خاص که مورد توجه فرماندهان بالا دست و آموزش‌پذیری همکاران زیردست می‌باشد، قرار گرفته است.

به عنوان مثال، زمانی که ایشان فرماندهی گروه پدافند هوایی خارک را به عهده داشته و در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بمباران هوایی جزیره خارک از سوی دشمن بعثی، بویژه با خطر جانی بسیار زیاد، به بالای نقطه مرتفع در منطقه از جزیره خارک که بمباران هوایی می‌شد، رفته تا هم بتواند موقعیت هواپیماهای دشمن را بهتر به کارکنان مستقر در پای جنگ افزارهای پدافندی گزارش داده و هم آنان را تشویق کند، تا در طول بمباران هوایی در پای جنگ‌افزارهای خود باقی‌مانده و به دفاع از منطقه خارک و شخصیت حقوقی کشور بپردازند.

امیر غلامی با قدرت تمام و رعایت کلیه موازین نظامی، در یک زمان مسئولیت چندین شغل مهم را بر عهده داشته و به خوبی اداره کرده است. برای مثال در یک زمان، فرماندهی پدافند هوایی نهاجا، معاونت هماهنگ کننده فرماندهی نهاجا و جانشین قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الأنبیاء(ص) را بر عهده داشته است، که نشان دهنده توانایی بالایی وی است.

روایت سرتیپ دوم بازنشسته شوقی^۱

خاطره اول:

اولین باری که من با تیمسار غلامی مواجه شدم، در نیمه اول سال ۶۷ پنجشنبه حدود ساعت ۱۱۰۰ بود. در معیت شهید ستاری، بدون اطلاع قبلی تشریف آوردند دانشگاه؛ خیلی جوان بودند و درجه سرتیپ دومی داشتند. به طور معمول شهید ستاری بزرگوار همیشه سرزده تشریف می‌آوردند دانشگاه هوایی - شاید برای آشنایی تیمسار غلامی با آغاز فعالیت بنیان‌گذاری و محیط دانشگاه هوایی بود. چون در سال ۶۶-۶۷ هنوز دانشگاه هوایی شکل کامل نگرفته بود و یک سوم محیط پادگان مهرآباد جنوبی در اختیار پروژه دانشگاه بود، بقیه کمپ اسراء عراقی، مرکز آموزش پدافند و مرکز آموزش نگهداری هواپیما وابسته به فرماندهی آموزش‌های هوایی بود.

در آن دیدار، تیمسار غلامی فقط یک شنونده بود و شاهد مذاکرات و مباحثات اینجانب با شهید ستاری بودند. ولی تبسم خوشحالی از ایجاد دانشگاه را در چهره تیمسار غلامی حس می‌کردم و خبر نداشتم که در ذهن شهید ستاری چه می‌گذرد و بعدها متوجه شدم به چه دلیلی تیمسار غلامی همراه ایشان حضورداشت. انتقال مرکز آموزش پدافند به سمnan، انتقال مرکز آموزش نگهداری به فرماندهی آموزش‌های هوایی، ایجاد دانشکده فرماندهی و کنترل و... برخاسته از تجربیات حاصله از جنگ تحمیلی.

از سِمَتی که شهید ستاری بزرگوار در نظر داشته تیمسار غلامی را بگمارد، خبر نداشتم، ولی بعدها که تیمسار غلامی به سِمَت فرماندهی لجستیک منصوب شدند، پیش خودم گفتم بی‌دلیل نبود که شهید ستاری ایشان را با خودش به دانشگاه آورد، زیرا می‌خواست عظمت کار را از نزدیک ملاحظه نماید و در آتی از طرح‌های دانشگاه هوایی حمایت و پشتیبانی نماید.

۱. فرمانده اسبق دانشگاه هوایی شهید ستاری نه‌اجا

این انتصاب برای دانشگاه هوایی بسیار خوب بود و شهادت می‌دهم تیمسار غلامی بدون برو برگرد، تمام قد و شش‌دانگ از آنچه که در توان داشت، در مورد پشتیبانی لجستیکی دانشگاه و تجهیز آزمایشگاه‌ها و خرید در مورد نیازمندی‌های پروژه دانشگاه دریغ نورزید.

در خرداد ۷۳، مراسم فارغ‌التحصیلی در حضور فرماندهی معظم کل قوا بود و ما نمایشگاهی را در کنار زمین چمن برپا کرده بودیم که توانمندی‌های نه‌اجا در بُعد فنی مهندسی به نمایش گذاشته شده بود، که بخش اعظمی از آن، دستاوردهای فرماندهی لجستیک بود و یکی هم پروژه ساخت یک خودرو بود که در فرماندهی لجستیک آغاز شده بود و این خودرو را ایشان آورده بود در نمایشگاه ارائه دهد و ایشان عجیب به این خودرو کوچک عشق می‌ورزید و برای استقرار آن یک روز جمعه صبح خودشان شخصاً آمدند دانشگاه تا این خودرو را در محل نمایشگاه در دانشگاه مستقر کنند.

زمانی که تیمسار ستاری به درجه شهادت نائل شدند، ایشان در فرماندهی لجستیک حضور داشتند و از دانشگاه خواستند آنچه که در فکر شهید ستاری می‌گذشت، برای توسعه دانشگاه مکتوب برای ایشان ارسال نمایم. چون ایشان درصدد تهیه مجلدی بودند که افکار توسعه نه‌اجا را به صورت مکتوب برای مسئولان بالادستی از طریق آقای دکتر روحانی که آن زمان در سیمتی بودند که تیمسار غلامی با یک کارگروهی با ایشان در مورد پدافند کل کشور کار می‌کردند، برسانند. تعصب ایشان را به پیاده‌سازی تفکرات شهید بزرگوار ستاری کاملاً حس می‌کردم.

خاطره دوم:

زمانی بود که تیمسار غلامی عهده‌دار فرماندهی پدافند شدند، به شدت به دنبال فارغ‌التحصیلان مهندسی برق، کنترل، مخابرات و رایانه از دانشگاه هوایی بودند و از بنده خواستند بهترین‌ها را حضورشان معرفی کنم، تا در پروژه رادار ملی مشغول کار نماید، زیرا پروژه اوج نه‌اجا در زمانی که تیمسار غلامی در فرماندهی لجستیک بودند، رشد کامل کرد و می‌خواست همین روند مبارک را در پروژه رادار ملی نیز پیاده نماید. روزی دو نفر از استادان گروه مخابرات دانشگاه خواجه نصیر

را برده بودم، تا از ایشان در مورد موجبرهای^۱ رادار ملی کمک بگیرد. وقتی با هم خلوت کردیم، به قدری از ستوان شمخالی آن زمان و امیر شمخالی^۲ فعلی راضی بود که حد نداشت و فرمودند: «دستت درد نکند. عجب بچه‌هایی تربیت کردید. اینها آینده نیروی هوایی هستند.»

ناگفته نماند در حاشیه مراسم ختم تیمسار حمید اردستانی^۳ در مسجد ولنجک حضور داشتم، با تیمسار غلامی مواجه شدم و ایشان خصوصی فرمودند: «از اینکه امیر فرزاد اسماعیلی جناب شمخالی را به سمت رئیس جهاد منصوب کرده فوق‌العاده راضی‌ام. انتصاب بسیار بجایی بود.»
خاطره سوم:

تیمسار غلامی در زمان فرماندهی تیمسار بقائی^۴ در سمت معاون هماهنگ‌کننده نیروی هوایی انجام وظیفه می‌نمودند و در قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) هم حضور داشتند و لحظه‌ای از اخبار و وضعیت دانشگاه غافل نمی‌شدند و زیر ذره‌بین داشتند. در آن زمان، تغییراتی در سماجا^۵ اتفاق افتاد و فرماندهی کل ارتش شکل گرفت؛ تیمسار خلبان شهرام رستمی^۶ جانشین سماجا شدند و تمایل داشت بنده را به اداره پنجم سماجا^۷ ببرد. من زیاد راغب نبودم و به تیمسار رستمی عرض کردم: «من تمایل دارم وقتی از سیستم رها می‌شوم، کسی سؤال کرد چه کاره بودی، بگویم رئیس دانشگاه بودم.» به رغم پافشاری اینجانب، نامه ابلاغیه بنده برای انتقال به سماجا آمد و تیمسار غلامی تماس گرفت و فرمودند:

1. Wave Guide

۲. رئیس فعلی اداره تحقیقات و جهاد خودکفایی اجا

۳. از پیشکسوتان پدافند هوایی در سال‌های دفاع مقدس

۴. جانشین پیشین فرماندهی ارتش و فرمانده نیروی هوایی پس از شهید ستاری

۵. ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

۶. خلبان اف ۱۴ در سال‌های دفاع مقدس، جانشین فرماندهی نیروی هوایی در زمان فرماندهی شهید ستاری، جانشین فرماندهی نیروی هوایی در زمان فرماندهی سرتیپ خلبان بقایی، همچنین جانشین اسبق ستاد مشترک ارتش. شهرام رستمی در سال‌های دفاع مقدس تعداد ۶ فروند جنگنده عراقی را ساقط نمود.

۷. معاونت طرح و برنامه و بودجه ارتش

«می‌نشینی سرچایت و تکان نمی‌خوری، والسلام.» در آنجا بود که عمیقاً عشق ایشان را به دانشگاه هوایی شهید ستاری لمس کردم.

من به عنوان کسی که مدت ۱۲ سال از بدو پایه‌گذاری دانشگاه هوایی فعالیت کردم، می‌توانم عرض کنم پایه‌ریزی استقلال پدافند هوایی به عنوان یک سازمان مستقل، زائیده فکر تیمسار غلامی بود. پروژه رادار ملی از ابتکارات مدیریتی و فرماندهی ایشان بود که به بچه‌های فنی پدافند و مهندسان انگیزه خودباوری را تلقین کرد و غالب وقت خویش را مصروف این پروژه ملی نمود و فرماندهی ریسک‌پذیر بود و به حق، برای استقلال پدافند هوایی خیلی کوشش کرد.

زمانی که ایشان معاون هماهنگ‌کننده نیروی هوایی بودند، روزی بنده را به دفترش دعوت کرد. دیدم یکی از مسئولان تربیت بدنی نهاجا برای احیاء باشگاه عقاب رفته و «علی پروین» را آورده بود دفتر ایشان و بنده را هم به عنوان مسئول یک نهاد فرهنگی و آموزش عالی جهت مشورت دعوت کرده بود. تا علی پروین را دیدم جاخوردم، چون استقلالی بودم. کلافه شدم؛ مسئول تربیت بدنی زیر چشمی من را نگاه می‌کرد و لبخند می‌زد. چون می‌دانست آبی هستم. در آن جلسه، آقای علی پروین هم در مورد فرایند شکل‌گیری یک باشگاه و روش تیم‌داری صحبت‌هایی کردند، اینکه چگونه می‌توان درآمدزایی نمود، مثلاً نشر روزنامه ورزشی و همچنین، مبارزه با بازیکن سالاری. جلسه خوبی بود و مبارزه با بازیکن سالاری خیلی به دلم چسبید و از طرفی، برایم جالب بود که تیمسار غلامی توجه ویژه‌ای هم به ورزش دارند.

روزی هم اینجانب، تیمسار پردیس^۱ و تیمسار غلامی داشتیم به اتفاق می‌رفتیم مهرآباد. داخل ماشین بحث استقلال و پرسپولیس پیش آمد. تیمسار پردیس «پرسپولیزی» بود و من «استقلالی ۶ دانگ». داخل ماشین داشتیم کُرکری می‌خواندیم، که تیمسار غلامی فرمودند: «شما که این قدر تعصب دارید و کُرکری می‌خوانید، بیایید تیم فوتبال عقاب را سامان بدهید و یک یادگاری بگذارید.»

۱. فرمانده اسبق نیروی هوایی

خاطره آخر:

تیمسار غلامی روزی برنامه‌ریزی نموده بود که تیمسار سرلشکر علی شهبازی^۱ و مسئولان را به همراه برخی از مسئولان نهاجا ببرد برای تیراندازی سامانه موشکی پدافند هوایی اس ۲۰۰ به سمنان و همه دسته‌جمعی به همراه تیمسار بقائی و تیمسار شهبازی با یک فروند هواپیمای اف ۲۷ پر از مسافر به سمنان رفتیم. قرار بود پرتاب اس ۲۰۰ رونمایی شود. در آنجا فرماندهی مقتدرانه ایشان بر پدافند هوایی را مستقیماً مشاهده کردم.

روایت سرهنگ بازنشسته رشید قشقایی^۲

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، افسران، درجه‌داران و همافران و کارمندان نمازخوان و مذهبی قبل از انقلاب عمدتاً به صورت خودجوش انجمن‌های اسلامی یگان‌های نهاجا را به وجود آوردند. من امیر سرتیپ براتعلی غلامی حسن‌آبادی را از قبل و دوردور می‌شناختم.

در اولین گردهمایی انجمن‌های اسلامی در تهران، که از انجمن اسلامی ستاد پدافند هوایی شرکت کرده بودم، ایشان هم از گروه پدافند هوایی هاشم‌آباد تشریف آورده بودند. در آنجا با ایشان بیشتر آشنا شدم. در شروع جنگ تحمیلی هشت ساله حزب بعث عراق علیه ایران، جزء داوطلبان انتقال به گروه پدافند هوایی امیدیه و سازماندهی سامانه پدافند هوایی هاوک در آن منطقه بودند.

۱. ریاست اسبق ستاد مشترک ارتش (۱۳۶۷ الی ۱۳۷۷) و فرمانده اسبق کل ارتش (شهریور ۱۳۷۷ الی خرداد ۱۳۷۹)

۲. سرهنگ دوم بازنشسته رشید قشقایی در سال‌های دفاع مقدس نقش مهمی در خصوص مسائل پشتیبانی رزمی و خدمات رسانی نیروی هوایی و همچنین پدافند هوایی ایفا کرد. وی در مسئولیت‌های رئیس جهاد سازندگی و مهندسی رزمی نیروی هوایی، رئیس مرکز جهاد خودکفایی پدافند هوایی، فرماندهی مهندسی رزمی قرارگاه عملیاتی رعد، فرماندهی مهندسی رزمی شهید بابایی نیروی هوایی ارتش خدمت کرد و در تاریخ پانزدهم بهمن ۱۳۶۸ مفتخر به دریافت یک قطعه مدال درجه دو فتح از دستان مبارک فرماندهی معظم کل قوا شد (جهان‌فر، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

در آن موقع، مسئول جهادسازندگی نوپای پدافند هوایی بودم، که مشغول به انجام بخش کوچکی از کارهای پشتیبانی و مهندسی مرتبط با پدافند هوایی بودم. افسری متدین و متخصص با دوره‌های طی کرده در ایران و آمریکا با رتبه ممتاز و درجه ستوان یکمی بودند. بسیار پرشور و دلسوز و آماده جانفشانی برای کشور. با شرایط سخت آن روزها، توانست سامانه هاوک را در امیدیه مستقر و عملیاتی نماید. مسئولیت‌پذیر، متدین و متشرع به احکام اسلام و انقلاب اسلامی بودند. در حفظ و حراست از چاه‌های نفت بسیار کوشا و هوشمندانه عمل کردند.

در عملیات آزادسازی خرمشهر، تمام توان خود را به کار گرفت و نفس نیروی هوای عراق را به شماره انداخت. دلسوزی و تدین امیر سرتیپ غلامی در جای جای جنوب ایران همیشه تاریخ این سرزمین ماندگار است.

خاطرات فراوانی از اول تا آخرین روزهای جنگ از ایشان دارم، که گاهی نوشته و گاهی هم شفاهی گفته‌ام. پدافند هوایی نوین و فعلی کشور بسیار مدیون برنامه‌ها و طرح‌های عملیاتی ایشان است. ساخت رادار در ایران با همت بلند ایشان در راستای فرمان فرماندهی کل قوا حضرت آیت الله خامنه‌ای در خصوص خودکفایی، خودگویای این واقعیت است.

روایت سرهنگ بازنشسته حسین صفری ابهری^۱

گذر هشت سال دفاع مقدس بستر مناسبی بود تا پی به وجود مردان بزرگی ببریم، که در اعتلا و سرافرازی میهن عزیزمان نقش آفرین بوده‌اند.

۱. سرهنگ بازنشسته حسین صفری ابهری از جمله کارکنان توانمند پدافند هوایی است که در اصاب قرار دادن اولین میگ ۲۵ بر فراز اصفهان نقش اساسی را ایفا نمود و به همین دلیل، از سوی شهید ستاری مفتخر به کسب ارشدیت شد. وی در مسئولیت‌هایی همچون فرماندهی گروه پدافند هوایی دزفول، معاونت طرح و برنامه فرماندهی پدافند هوایی و... خدمت کرده است. خاطرات وی حاوی نکات جالبی در خصوص عملیات والفجر ۸، دفاع از خارک، انهدام میگ ۲۵ بر فراز اصفهان و چگونگی منهدم نمودن میگ ۲۵ عراقی با همکاری مشترک ارتش و سپاه است (جهان‌فر، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

امیر سرتیپ ستاد علی غلامی یکی از پدیده‌هایی بود که در هشت سال دفاع مقدس نقشی بارز و در دوره سازندگی نیز با افکاری فراسازمانی باعث عزت و افتخار پدافند هوایی و کلیه پدافندیان کشور گردید.

اولین آشنایی اینجانب با امیر سرافراز غلامی برمی‌گردد به عملیات غرورآفرین والفجر ۸ در سال ۱۳۶۴، که من مسئولیت معاونت عملیات گروه پدافند هوایی امیدیه را به عهده داشتم. نامه‌ای از دفتر ویژه فرماندهی ابلاغ می‌گردد که در آن نوشته بود به محض رؤیت خود را به قرارگاه رصد معرفی نمایم و در راستای اجرای دستور، سریعاً به سمت اهواز حرکت کرده و خود را به قرارگاه رصد رساندم. بعد از مدتی امیر غلامی که در آن زمان سرگرد بودند، تشریف آوردند و مثل دوستی که سال‌ها است مرا می‌شناسد، با لحنی گرم و آرام صحبت نمود و بعد از چند دقیقه، به همراه ایشان به سمت سایت خیبر رفتیم و در بین راه متوجه شدم که ایشان شخصاً مرا برای این مأموریت انتخاب نموده و در طول این مأموریت، هر روز شخصیت و درایت ایشان، در کنار بزرگانی چون شهید ستاری و شهید بابایی، بیشتر آشکار می‌گشت. نقش تأثیرگذار ایشان در این عملیات بر کسی پوشیده نیست و از آن به بعد تا پایان جنگ، در کلیه عملیات‌ها یکی از ارکان اصلی مدیریت و فرماندهی صحنه‌های نبردهای پدافند هوایی بودند.

بعد از جنگ هم با جسارت و روابط قوی و افکار فراسازمانی و دید وسیع و شناخت نیازها دست به اقدامات بزرگی زدند، از جمله راه‌اندازی پروژه سپهر، ساخت رادار ملی و اجرای ده‌ها پروژه صنایع نظامی دانش‌بنیان با همکاری مراکز دانشگاهی؛ البته در این زمان عظمت این کارها ممکن است توسط جوانان احساس نشود، ولی در آن زمان اجرای این پروژه‌ها جسارتی خاص می‌خواست و امیر غلامی آبروی چندین ساله خود را در گروه آن گذاشت و سرافرازانه موفق گردید.

در حدود سال ۱۳۷۹، امیر غلامی که سیمت فرماندهی پدافند هوایی را داشتند، جهت بازرسی از گروه‌های پدافندی به منطقه خوزستان تشریف آوردند. من فرماندهی گروه دزفول را عهده‌دار بودم. بعد از بازدید از یگان ما تصمیم گرفتند

شبانه به سمت گروه پدافند هوایی بهبهان حرکت کنند و آن شب افتخار این را داشتیم در خدمت ایشان باشم و با توجه به اینکه شخصاً رانندگی می‌کردم و اکثر همراهان ایشان به مرور به خواب رفتند، ایشان برای اینکه من خوابم نبرد تا سحر درباره مسائل مختلف پدافند هوایی با من صحبت کردند، خصوصاً در مورد آموزش کارکنان اس ۳۰۰ که هنوز در ابتدای کار بود خیلی صحبت گردید. در نزدیکی‌های سحر، ایشان فرمودند که افکار تو در امور آموزشی خیلی به افکار من نزدیک است و حرف‌های مرا خوب متوجه می‌شوی. آن شب متوجه شدم که این بزرگمرد وقتی راجع به پدافند صحبت می‌کند، انگار در مورد بچه خودش صحبت می‌کند و چقدر به پدافند و پدافندی بودن عشق می‌ورزد و در انتهای بازدید و مراجعت ایشان، در فرودگاه اهواز فرمودند خودت را آماده کن بیایی تهران و بخش آموزش اس ۳۰۰ را عهده‌دار شوی که به همین منظور به سمت معاون طرح و برنامه پدافند هوایی منتصب و به تهران منتقل شدم و با حفظ سمت به عنوان مدیر پروژه نجم در راستای رهنمودها و اوامر ایشان پروژه اس ۳۰۰ را مدیریت نمودم.

در مجموع، عزت و افتخار و پتانسیل‌های پنهان فرماندهی پدافند هوایی با درایت ایشان شکوفا و به منصف ظهور رسید و در مدت فرماندهی ایشان، تحول بزرگی در پدافند هوایی صورت گرفت.

با آرزوی عاقبت خیر برای کلیه خدمتگزاران و سرافرازی هرچه بیشتر کشور عزیزمان ایران.

روایت سرهنگ بازنشسته احمد فارسی^۱

از زمانی که قرارگاه رصد توسط شهیدان بابایی، ستاری و جناب غلامی راه‌اندازی شد، از جمله بهترین پروژه‌های انجام شده توسط امیر غلامی، پروژه سپهر به شمار می‌رود که تأثیرگذاری بالایی در توان رزمی پدافند هوایی داشت.

۱. پیشکسوت پدافند هوایی در دفاع مقدس و هم‌رزم شهید ستاری که دارای تخصص کنترل شکاری می‌باشد.

البته تأثیرگذاری امیر غلامی فقط در حوزه توان رزمی نبود، بلکه در راستای ارتقاء رفاه کارکنان و خانواده‌ها نیز گام‌های خوبی برداشت. اقداماتی همانند راه‌اندازی مجتمع اقامتی پدافند هوایی (شامل مهمانسرا و سالن‌های نور و...)، که هنوز هم به یادگار مانده است.

تغییر شیوه نبرد در حوزه دفاع هوایی از هوای پناه به زمین‌پایه از دیگر اقدامات ایشان بود. این اقدام با پیگیری مستمر ایشان در نهایت منجر به تشکیل قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الأنبیاء^(ص) اجا شد. این اقدامات هرگز فراموش نخواهد شد.

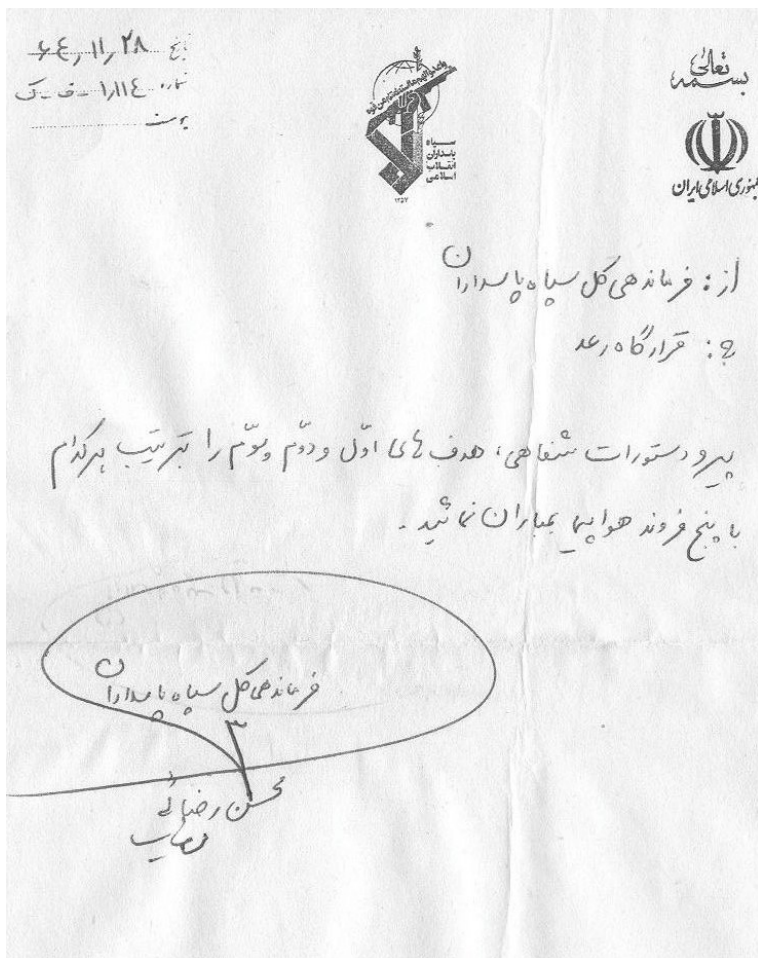
روایت سرهنگ بازنشسته خسرو جهانی^۱

امیر غلامی فردی مؤمن و بابصیرت و دارای حق بر گردن ارتش، بویژه پدافند هوایی کشورمان است. ایشان فردی با متانت، خونسرد و عاشق خودکفایی و خوداتکایی و سازندگی است. در علوم نظامی و تخصصی سرآمد می‌باشد. ایشان در امر فرماندهی فردی فرهیخته و با انگیزه می‌باشد و با عمل و تلاش و ایثارگری، این امر را به همه به اثبات رسانده است. امیر غلامی برای زیردستان خود با حرکات انقلابی و جهادی به افراد زیرمجموعه انگیزه می‌دهد.

اگر به من بگویند الگوی تو در پدافند هوایی کیست، بی‌شک من امیر غلامی را یکی از الگوهایم پس از شهیدان ستاری و بابایی می‌دانم. ای کاش قدر این مرد را بیشتر بدانیم و فداکاریهایش را در نظر داشته باشیم.

۱. پیشکسوت پدافند هوایی در دفاع مقدس و هم‌رزم شهید ستاری که دارای تخصص هاوک می‌باشد.

اسناد و مدارک، تصاویر



درخواست فرماندهی کل سپاه از قرارگاه رعد در زمان حضور سرتیپ براتعلی غلامی در قرارگاه رعد



جمهوری اسلامی ایران

قرارگاه مهندسی رزمی

خاتم الانبیاء (ص)

یادداشت

تاریخ: ۲۸ اردیبهشت

لایحه

المهندس ...

المهندس ...

رئیس قضاوت ...

در خصوص ...

۱- ...

۲- ...

فصل ...

۳- ...

در خصوص ...

۴- ...

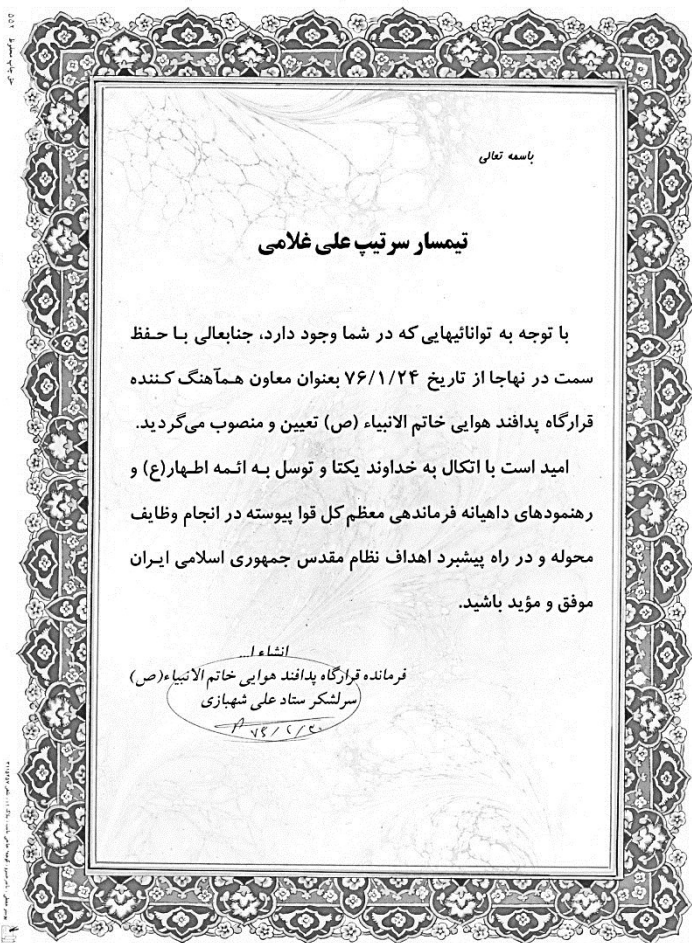
۵- ...

فصل ...

در خصوص ...

در خصوص ...

در خصوص ...



حکم انتصاب به عنوان معاونت هماهنگ کننده قرارگاه پدافند هوایی
خاتم الانبیاء(ص) در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۷۶



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امیر سرتیپ ستاد علی غلامی

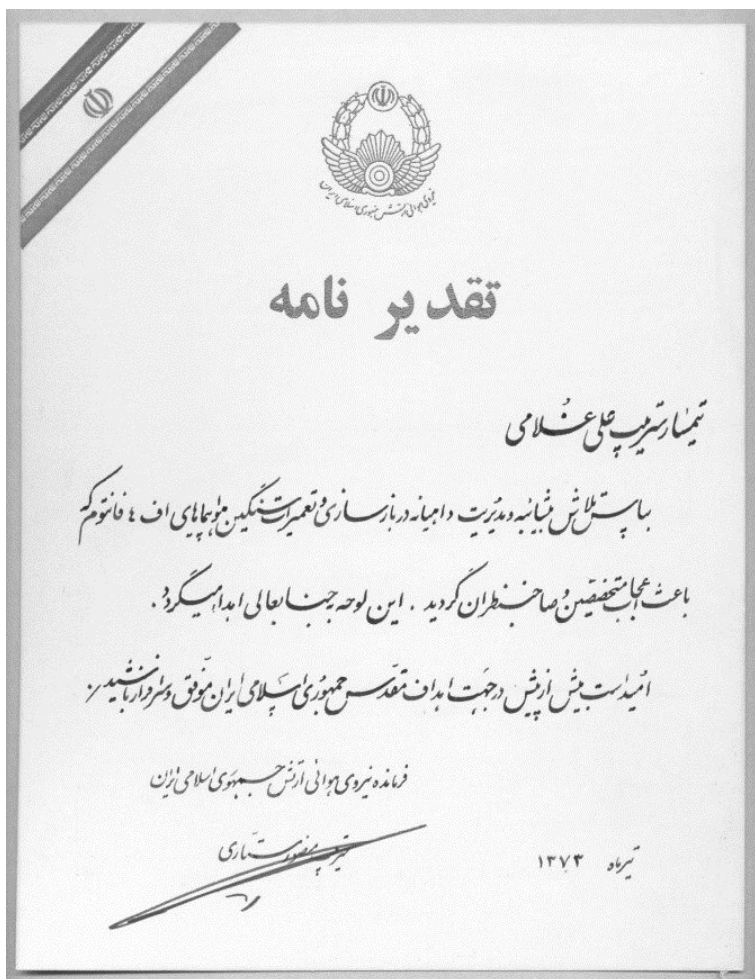
سلام علیکم

نظر به تعهد، تخصص و سوابق درخشان و تلاش خستگی ناپذیر شما در طول دوران پر افتخار دفاع مقدس، بویژه در سازماندهی قرارگاه پدافند هوایی کل کشور، با پیشنهاد فرماندهی کل آجا و موافقت فرماندهی معظم کل قوا جناب عالی از مورخ ۸۰/۲/۳۱ به سمت جانشین فرماندهی قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء (علیه السلام) منصوب می شوید.

لازم می دانم از زحمات بی دریغ و خالصانه امیر سرتیپ خلبان حبیب بقایی در زمان تصدی جانشینی قرارگاه قدردانی نموده و همکاری نزدیک و صمیمی شما و فرماندهی محترم نهجا، در راستای اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را انتظار دارم.

فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران
سرلشکر محمد سلیمی

حکم انتصاب امیر سرتیپ غلامی به سمت جانشین فرماندهی قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ص) در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۰



لوح تقدیر امیر سرتیپ غلامی به امضای شهید سرلشکر منصور ستاری به دلیل
بازسازی و تعمیرات سنگین هواپیماهای اف ۴



لوح تقدیر از سوی سردار سرلشکر صفوی فرماندهی وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به دلیل حفظ امنیت آسمان کشور در زمان هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی در ۲۵ شهریور ۱۳۷۶

[illegible]

دستخط امیر غلامی در خصوص نقش یدافند هوایی در عملیات مرصاد

(۳)

بر اصفه انبار گندم سردی است علی بن ابی طالب بر سر رشته دار سازمانی
مثل بدین زیر دیبائی - آمل و سقلاک و اشل آن ۲ کانتینر

دوسر تخمکرات کامل آینه فانه کبر سر گندم و آینه در اسلام آباد و
برای این غنای بر سر گندم و آینه

بسیاری دوام شفته انبار بر بود دریا کجا جمدان و بی سله
که اگلا دارد و اور لکلی و و سله کس و لوزم مرد دنیا ز کیمانه
بداندر و تا حد و سله کس و لکلی با زار در آن نهاده و سر
و اصفه این سر - تا این غرب سر بود

همان چهارگز به آینه رید قرارگاه و فجر آماره راه بود در حقیقت
(۱) همین قران - شال غرب کبر - و سفر شفته بودی آن شال تا حلقه
نرسیده به دهلان بهی دهلان و دهلان -

دستخ - بر شفته نیر دهلان تا شال احرار (غلابه) ۱
۴۰۰۰ امید به - شفته بودی ۳۰۰۰
۴۰۰۰ جوشه - بودی نه

دستخط امیر غلامی در خصوص نقش پدافند هوایی در عملیات مرصاد

- ۱- تبریز - (سفر) - شایسته یا قارکام / فرحی فجر (۷)
- ۲- اسلام آباد - عقبه حمدان - حمدان - اسلام آباد
- ۳- دزفول - دزفول - اهواز
- ۴- امیریه (شاه) - امیریه - راهی نارگان اهواز - آماران
- ۵- برش (کوه طهر) - برش - بندر طهر
- ۶- بندر عباس (کنده) - بندر عباس - کنده

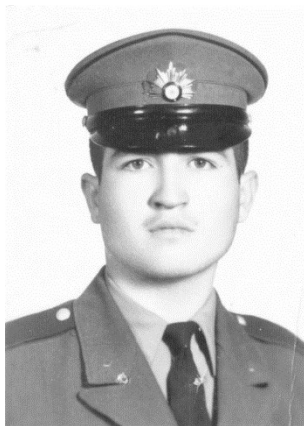
دستخط امیر غلامی در خصوص نقش پدافند هوایی در عملیات مرصاد

چگونگی عملیات مرصده در قارگاه فجر
پانچشنبه افند قارگاه مرصده

۱- شروع حساب قارگاه مرصده در یک ماه قبل از روز مرصده (تقریباً)
برای آنکه تا بهر رشتی در جایی که حسابها و نزد دفتر حسابها را در محله به منطقه
که در آنجا حساب به عملیات نزدیک تر شدیم تا یکبار به قارگاه فجر بشیر شد.
در محله قبل از عملیات هر بار که در محله باقی مانده بود به
در منطقه احوال اطراف ایلام و صلاحه اتفاقی فراخده افتاد
به همین علت فعالیت قارگاه فجر در محله قبل از شروع لازم به یاد آوری
است که همین آمارگی در قارگاه نورانی پانچشنبه افند قارگاه مرصده نیز بهر مورد آمد
در محله قبل از عملیات (اطلاعات انجام شده)
سایت محمد حسینی پیرنیل سایت کفایت شده نیاز شد از آن تأیید می شود که گویایی
تقریباً قارگاه مرصده در گرفت به منظور بالا بردن توان عملیاتی آن و استعداد هر
سایت ایلام در محل کار از بهر عملیاتی گردید به پیرنیل مقبوه و عذر نه به سرطان ذیاباتی
به عنوان فرمانده سایت و نیز به پیرنیل محترم شده با شبهای و نیازمند لازم
به اسلام آباد مرکز شبانه شبانه آماره داره شده و آماره شبانه به اسلام آباد
انجام شده و پیرنیل آن به طرفیت کامل رسیده

دستخط امیر غلامی در خصوص نقش پدافند هوایی در عملیات مرصده

تصاویر



بدو استخدام



سخنرانی برای کارکنان در سال‌های دفاع مقدس



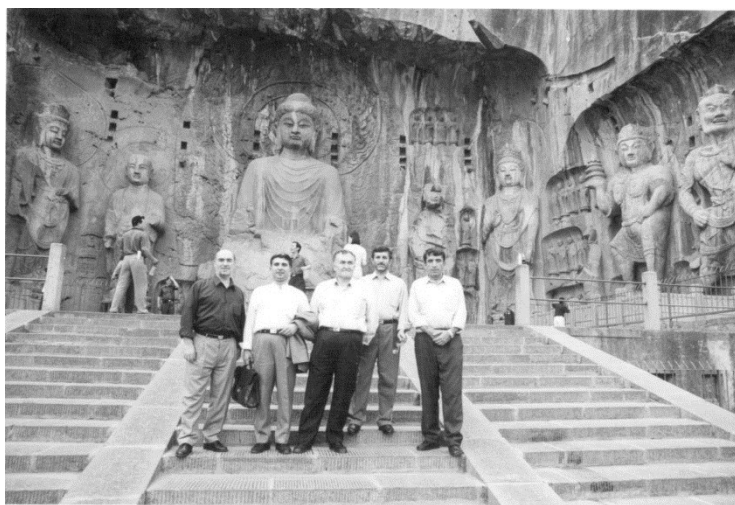
به همراه امیر سرتیپ سید محمود یمینی (نفر اول سمت راست) در یکی از سفرهای خارج از کشور



تقدیر از سوی سرلشکر شهبازی و سرتیپ بقایی



در کنار امیر سرلشکر سلیمی فرمانده وقت کل ارتش در بازدیدها



در سفر چین به همراه امیر سرتیپ ستاد صادق‌نژاد (نفر دوم از سمت راست) و
امیر سرتیپ چیت‌فروش (نفر چهارم از سمت راست)



امیر سرتیپ غلامی در نشست تخصصی بررسی نقش پدافند هوایی
در عملیات مرصاد در مرکز مطالعات قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ص) اجا



سرهنگ کنترل شکاری ناصر اسکندر افشار
فرمانده پدافند هوایی در دفاع مقدس



سرلشکر خلبان شهید محمود خضرائی
فرمانده پدافند هوایی در دفاع مقدس



سرتیپ ستاد احمد صادق نژاد از فرماندهان پدافند هوایی



سرتیپ دوم بازنشسته ابراهیم مرآتی



سرهنگ بازنشسته رحیم زیانی



امیر سرتیپ دکتر براتعلی غلامی



امیر سرتیپ غلامی در حال مشاهده یکی از کتب منتشره سروان رضا جهان فر
در خصوص عملکرد پدافند هوایی در دفاع مقدس

نمایه

اصفهان، ۱، ۵، ۷، ۸، ۲۰، ۳۱، ۶۴، ۸۶، ۶۵	آبادان، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۸، ۶۲
اف ۱۴: هواپیما، ۷۱، ۸۳	آذربایجان، ۵۰
اف ۲۷: هواپیما، ۸۵	آذرپاد: اسکله، ۳۲، ۳۳، ۶۵
اف ۴: هواپیما، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۷۰، ۹۵	آق بابا سلطان، ۵
اف ۵: هواپیما، ۵۴، ۷۰	ابوشانک: منطقه، ۴۸
آگزوست: موشک، ۳۸، ۶۵	اردستانی: مصطفی؛ سرلشکر
امیدیه، ۱، ۲، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۴۲، ۴۳، ۵۰، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۸۵، ۸۶، ۸۷	خلبان شهید، ۲۹، ۳۰، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۸۳
اندرزگو: حجت الاسلام، ۱۰	اروند رود، ۴۷
اهواز، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۵۰، ۶۲، ۸۷، ۸۸	اس ۲۰۰: سامانه موشکی پدافند هوایی، ۸۵
بابایی: عباس؛ سرلشکر خلبان	اس ۳۰۰: سامانه موشکی پدافند هوایی، ۸۸
شهید، ۲، ۱۳، ۱۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹	اسکای گارد: سامانه پدافند هوایی، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۶۲

خ ۵۷: موشک، ۲۵	بختیاری: مسعود؛ سرتیپ ۲، ۷۹
خارک، ۲، ۱۳، ۱۶، ۲۷، ۳۰، ۳۱،	بندرعباس، ۱۵، ۲۰، ۶۲، ۶۳
۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸،	بهبهان، ۱۰، ۱۱، ۱۹، ۲۳، ۲۸، ۸۸
۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۶۵، ۷۹، ۸۰،	بوشهر، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۸، ۶۲
۸۶، ۱۱۵	بونانزا: هواپیما، ۳۱
خارکو، ۱۶، ۳۶، ۳۷، ۴۰	پدافند هوایی هاشم آباد، ۲، ۹، ۱۰،
خامنه‌ای: سیدعلی؛ آیت الله، ۳،	۲۰
۶، ۱۰، ۳۱، ۵۰، ۸۶	
خراسان، ۱۳، ۱۵	
خرمشهر، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴،	تبریز، ۲، ۱۱، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰،
۸۶	۳۷، ۴۲، ۵۰، ۶۲، ۶۵، ۷۰
خوراسگان، ۵	ترکیه، ۵۰
خوزند: سعید؛ سرهنگ، سرتیپ ۲،	تهران، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۷،
۱۹	۲۰، ۲۳، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۵۱، ۶۴،
خوزستان، ۱۳، ۲۷، ۲۸، ۳۴، ۳۶،	۸۵، ۸۸، ۱۱۵
۸۷	توپ ۲۳ مم پدافند هوایی، ۱۵،
خوی، ۵۰، ۵۱	۱۹، ۲۳، ۳۶، ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۷۰،
خیابان پیروزی، ۳۰	توپ ۳۵ مم اورلیکن، ۱۹، ۲۳، ۳۶،
	۳۷، ۴۰
دافوس (دانشکده فرماندهی و	توپ ۵۷ مم، ۳۷، ۴۸، ۴۹، ۷۰،
ستاد)، ۲، ۲۸، ۶۵	تی: اسکله، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۶۵
دزفول، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۸،	
۵۴، ۶۲، ۸۶، ۸۷	جهانی: خسرو؛ سرهنگ، ۸۹

- دستنبو: فرهاد؛ سرتیپ شهید،
۶۰، ۵۶، ۵۵، ۵۲، ۴۵
- رامشیر، ۲۳، ۱۹
- رحیم صفوی: یحیی؛ پاسدار، ۴۷،
۴۸
- رضایی: محسن؛ پاسدار، ۴۸، ۴۷
- روحانی: حسن؛ حجت الاسلام، ۲،
۸۲
- رودخانه کارون، ۴۴، ۲۰
- زیانی: رحیم؛ سرهنگ، ۵۰، ۱۹،
۵۱، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰،
۶۷، ۱۰۶
- سایت بدر، ۲۳، ۲۴، ۲۶
- سایت چهارمله، ۶۰
- سایت خیبر، ۸۷
- سایت کوثر ۳، ۴۷
- سایت هاوک تیوک، ۱۶، ۱۷، ۱۸،
۱۹، ۲۱، ۲۳
- سایت ۲ بوشهر، ۱۹
- ستاری: منصور؛ سرلشکر شهید،
۲، ۳۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶،
- ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۶۰،
۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۶، ۸۱، ۸۲،
۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۵،
۱۱۵
- سمنان، ۸۱، ۸۵
- سوسات: روستا، ۵
- سوفوجرد: روستا، ۵
- سینکی: مسعود؛ سروان، سرهنگ،
۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۸، ۶۳، ۶۴، ۶۵،
۶۶
- شریعتمداری: آیت الله، ۲۷
- شصتی کریمی: سرهنگ، ۵۹
- شوروی، ۵، ۵۴، ۷۰
- صادق نژاد: احمد؛ سرتیپ، ۴۱،
۶۶، ۱۰۳، ۱۰۵
- صادقی: آیت الله، ۱۰
- صفری ابهری: حسین؛ سرهنگ،
۸۶
- صیادشیرازی: علی؛ سپهبد شهید،
۲، ۶، ۷، ۱، ۳، ۲۰
- طاهری: آیت الله، ۱۰

۸۱, ۸۲, ۸۳, ۸۴, ۸۵, ۸۶, ۸۷,

۸۸, ۸۹, ۹۱, ۹۴, ۹۵, ۹۷, ۹۸,

۹۹, ۱۰۰, ۱۰۴, ۱۰۷, ۱۱۵

فارسی: احمد؛ سرهنگ، ۸۸

فاو، ۴۷, ۴۸

قرارگاه خاتم الانبیاء، ۷, ۸, ۱۱, ۳۵,

۴۳, ۶۹, ۷۵, ۸۰, ۸۳, ۸۹, ۹۳,

۹۴, ۱۰۴

قرارگاه رعد، ۱, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۵,

۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۲, ۷۶, ۸۷,

۸۸, ۹۱, ۹۲

قرارگاه فجر، ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۵۶, ۶۱,

۶۲

قرارگاه کربلا، ۲۰, ۲۱, ۲۲

قرارگاه کوثر، ۵۲, ۵۳

قشقایی: رشید؛ سرهنگ، ۲, ۱۰,

۱۵, ۴۳, ۴۸, ۸۵

کرم ابریشم: موشک، ۳۸, ۶۵

کرمانشاه، ۵۱, ۵۳, ۶۰

کیش، ۱۰

عراق، ۱۸, ۲۳, ۲۶, ۲۷, ۳۳, ۳۸,

۴۱, ۴۳, ۴۷, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۴,

۵۵, ۵۶, ۶۰, ۶۵, ۶۷, ۷۳, ۷۴,

۷۵, ۷۹, ۸۰, ۸۵, ۸۶

عملیات بدر، ۱۳, ۱۴, ۱۵, ۱۶, ۱۸,

۲۷, ۴۲, ۴۹, ۷۵

عملیات بیت المقدس، ۱۷, ۱۸,

۱۹, ۲۰, ۲۳, ۲۶, ۷۲, ۷۹

عملیات تا من الاثم، ۱۴, ۲۱

عملیات خیبر، ۱۳, ۱۴, ۱۵, ۱۶,

۱۸, ۲۷, ۴۲, ۴۹, ۵۰, ۷۵

عملیات فتح المبین، ۱, ۱۴, ۱۷,

۱۸, ۱۹, ۲۳

عملیات مرصاد، ۴۹, ۵۱, ۵۲, ۵۳,

۵۵, ۵۷, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۹۷, ۹۸,

۹۹, ۱۰۰, ۱۰۴, ۱۱۵

عملیات والفجر، ۸, ۸, ۱۴, ۱۵,

۱۶, ۱۸, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۶,

۴۷, ۴۹, ۵۰, ۵۷, ۶۶, ۷۶, ۸۶,

۸۷, ۱۱۵

عین خوش: منطقه، ۱۹

غلامی: براتعلی؛ سرتیپ، ۱, ۱۱,

۱, ۲, ۵, ۷, ۴۲, ۶۳, ۷۹, ۸۰,

هاوک: سامانه راداری و موشکی،

گناوه، ۵۰

, ۱۹, ۱۸, ۱۷, ۱۵, ۱۳, ۹, ۲, ۱

, ۳۴, ۲۸, ۲۷, ۲۴, ۲۳, ۲۲, ۲۱

لیبی، ۷۴

, ۴۴, ۴۱, ۴۰, ۳۹, ۳۸, ۳۷, ۳۶

, ۵۶, ۵۴, ۵۳, ۵۱, ۵۰, ۴۸, ۴۷

, ۸۵, ۷۱, ۶۷, ۶۱, ۶۰, ۵۹, ۵۸

ماهشهر، ۲, ۱۷, ۱۹, ۲۸

۸۹, ۸۶

مرآتی: ابراهیم؛ سرتیپ ۲, ۴۵,

, ۵۹, ۵۸, ۵۷, ۵۳, ۵۲, ۵۱, ۵۰

۱۰۶, ۶۶, ۶۰

هواییمای میراث اف ۱, ۴۷

هواییمای میگ ۲۵, ۳۳, ۳۹, ۸۶

نوروزی: مهدی؛ همافر، ۱۰

هاشمی رفسنجانی: اکبر؛

حجت الاسلام، ۳۱

واعظ طبسی: آیت الله، ۱۰

یزد، ۹

منابع

جهان‌فر، رضا (۱۳۹۲)، «دفاع معجزه‌آسا؛ بررسی نقش و عملکرد پدافند هوایی در عملیات والفجر ۸»، تهران، نشر اجا

عاروان، محمد رضا، ۱۳۹۱، مقاله «زندگینامه فرماندهان پدافند هوایی»، منتشر شده در پرتال اطلاع رسانی ارتش به نشانی www.aja.ir

غلامی، براتعلی، ۱۳۹۴، «پدافند هوایی ناهم‌مطراز»، تهران، ایران سبز

غلامی، براتعلی، ۱۳۹۵، «پدافند هوایی در ۳ عملیات؛ جزیره خارک، والفجر ۸، مرصاد»، تهران، ایران سبز.

فایل های صوتی و تصویری:

فایل های صوتی و تصویری مصاحبه با امیر سرتیپ براتعلی غلامی

فایل تصویری مصاحبه پیشکسوتان پدافند هوایی در مستند آخرین پرواز (مروری بر زندگی سرلشکر شهید منصور ستاری)، تهیه کننده محمد علی فارسی، گروه فیلم و سریال شبکه تهران، ۱۳۸۸

